



دَفْعُ وَرَفْعُ

پاسخ به سوالات و شبهات پیرامون

امام جعفر صادق علیه السلام

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

(خوزه‌های علمیه)

پاسخ

ضمیمه فصلنامه پاسخ
pasokhmag.ir



فهرست

مقدمه

زندگی نامه، نسب، خاندان و فرزندان

- ۹ توضیحی کلی از زندگی امام جعفر صادق علیه السلام از ولادت تا پایان دوره امامت
- ۲۷ در مورد صحت دو سال اقامت امام صادق علیه السلام در کوفه و چگونگی آن توضیح دهید.
- ۳۲ امام صادق علیه السلام چند فرزند داشته است؟ درباره نسب حضرت و نسلشان بنویسید.
- ۳۷ نام فرزندان امام صادق علیه السلام و همسران آن حضرت را ذکر کنید و خلاصه‌ای از شرح حال فرزندان آن حضرت را بنویسید.
- ۴۰ در مورد ماجرای جانشینی اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام و صحت آن توضیح دهید.

شبیهات اعتقادی، کلامی و تاریخی

- ۵۵ اگر ابوبکر پدر بزرگ امام صادق علیه السلام و امامان بعدی است چطور شیعه بر پدر بزرگ آنها ناسزا می‌گوید؟
- ۶۰ آیا روایتی که امام صادق علیه السلام از ترس جانش روزه واجب را افطار می‌کند صحیح است؟
- ۶۳ آیا در عصر امام صادق علیه السلام در ایران، شیعه وجود داشته و آیا آن حضرت با آنها در ارتباط بوده؟

- ۶۸ جریان شهادت امام صادق علیه السلام را به طور مفصل توضیح دهید.
- ۷۲ با توجه به روایت سالم بن سلمه از امام صادق، آیا منظور این است که قرآن تحریف شده است؟

سیره سیاسی و مواضع اجتماعی

- ۷ برخورد خلفای معاصر امام صادق علیه السلام با آن حضرت چگونه بود؟
- ۷ چرا امام صادق علیه السلام برای رسیدن به خلافت از فرصت‌ها استفاده نکرد؟
- ۹۱ آیا امام صادق و امام باقر علیهما السلام حق حاکمیت را برای خود قائل بودند؟ اگر شرایط فراهم می‌شد، حکومت می‌کردند؟
- ۹۵ چرا امام صادق علیه السلام با آن مقام علمی، هنگامی که زمینه سقوط امویان فراهم شد حاضر به تحویل حکومت نشد و به نامه ابوسلمه جواب رد داد؟
- ۹۹ قیام‌های دوران امامت امام صادق را توضیح دهید.
- ۱۰۵ موضع امام صادق علیه السلام در قبال قیام‌های این دوره چه بوده؟ آیا آنها را تأیید می‌کردند؟
- ۱۱۱ آیا امام صادق علیه السلام، به زید اجازه ی قیام داد؟ اگر داده، چرا خود حضرت قیام نکرد، ولی اجازه آن را به زید داده است؟
- ۱۲۱ اوضاع سیاسی جهان اسلام در دوره امامت امام صادق علیه السلام

مکتب علمی، فقهی و شاگردان

- ۱۳۱ امام صادق علیه السلام چند شاگرد داشتند و هر کدام در چه زمینه‌ای کار می‌کردند؟
- ۱۳۴ آیا امام صادق علیه السلام شاگرد برجسته‌ای نداشت که در علوم مختلف موثر باشد؟
- ۱۳۷ پیشوایان مذاهب چهارگانه ی اهل سنت چگونه در محضر امام صادق علیه السلام شاگردی کرده‌اند؟
- ۱۴۱ بررسی شبهه تناقض میان شاگردان بسیار و خفقان سیاسی
- ۱۴۶ چرا امام جعفر صادق علیه السلام را پایه گذار مذهب شیعه می‌نامند؟
- ۱۵۲ به چه دلائلی امام جعفر صادق علیه السلام را بنیانگذار فقه شیعه می‌دانند؟

علوم امام، کتب و پاسخ به شبهات علمی

- ۱۵۷ چرا امام صادق علیه السلام با همه توصیفات که شیعه برایش قائل است کتاب نوشت
- ۱۷۸ امام صادق علیه السلام چه علمی را تدریس می کرد آیا آن حضرت کتاب هم نوشته اند؟ شرایط زمان ایشان مثل زمان امام باقر علیه السلام مساعد بود؟
- ۱۸۱ در مورد مرکزیت خورشید که از طرف امام صادق علیه السلام مطرح شد توضیح دهید.
- ۱۸۵ آیا مطالب کتاب «مغز متفکر شیعه» که مطالب علمی را به نقل از نویسندگان خارجی به امام صادق علیه السلام نسبت می دهد معتبر است؟

نقد و بررسی روایات رجالی و مناقشات حدیثی

- ۱۸۹ بررسی روایت رجال کشی (ص ۱۵۴) درباره توهین ابوبصیر به امام صادق علیه السلام
- ۱۹۵ بررسی روایت رجال کشی (ص ۱۴۵) درباره اینکه ابوبصیر امام صادق علیه السلام را اهل دنیا معرفی کرده است
- ۱۹۸ بررسی روایت نوبختی در فرق الشیعه (ص ۵۲) درباره دو پاسخ متناقض امام صادق علیه السلام به عمر بن رباح
- ۲۰۰ بررسی روایت «سه نفر مؤمن رازدار» و نسبت خیانت به شیعیان
- ۲۰۵ نگاهی به زمانه امام صادق علیه السلام، و لزوم تقیه در مباحث کلان سیاسی و رهبری اهل بیت علیهم السلام
- ۲۱۱ شاهی دیگر بر انصراف روایت ابابصیر به موضوعات سیاسی
- ۲۲۵ شماره های پیشین دفع و رفع



مقدمه

امام جعفر صادق علیه السلام، ششمین پیشوای شیعیان، از جایگاه رفیعی در تاریخ اسلام برخوردار است که بی‌گمان می‌توان او را تأثیرگذارترین شخصیت علمی، فقهی و کلامی سده‌ی دوم هجری به شمار آورد. مجموعه‌ی حاضر، با هدف بررسی همه‌جانبه‌ی ابعاد مختلف زندگی، سیره و اندیشه‌های آن حضرت تدوین شده است. در این مسیر، با تکیه بر منابع معتبر روایی، تاریخی کوشیده‌ایم تا به مهم‌ترین پرسش‌ها و شبهات پیرامون شخصیت امام صادق علیه السلام پاسخ دهیم.

"دفع و رفع"، تاملی در شبهات جاری است که تلاش می‌کند ضمن ارائه پاسخ تفصیلی، موضعی تهاجمی و پیش‌گیرانه به مسائل و موضوعاتی داشته باشد که زمینه‌ساز بروز شبهه یا شبهه افکنی در فضای فکری جامعه است.

در اینجا لازم است از زحمات حجت الاسلام آقای امیرعلی حسنلو در تهیه این اثر تشکر نماییم.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

حوزه‌های علمیه



زندگی نامه، نسب، خاندان و فرزندان

توضیحی کلی از زندگی امام جعفر صادق علیه السلام از ولادت تا پایان دوره امامت

امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام ششمین امام شیعیان و یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی جهان اسلام در سده دوم هجری است؛ دوران زندگی آن حضرت با یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ اسلام، یعنی افول حکومت اموی و شکل‌گیری و تثبیت خلافت عباسی، هم‌زمان بود؛ این وضعیت سیاسی، از یک سو فشارهای فراوانی بر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان آنان وارد می‌کرد و از سوی دیگر، به سبب درگیری‌های سیاسی و نظامی میان امویان و عباسیان، فرصتی نسبی برای فعالیت علمی و فرهنگی امام صادق علیه السلام فراهم آورد؛ از همین رو، دوره امامت ایشان در تاریخ تشیع جایگاهی ویژه دارد و بخش مهمی از میراث فقهی، حدیثی، کلامی و اخلاقی شیعه و بنیان‌های علمی تمدن اسلامی در این دوره شکل گرفت یا گسترش یافت.

امام صادق عليه السلام از معدود امامانی است که بخش عمده زندگی خود را در عصر تحولات بزرگ سیاسی و فکری گذراند؛ ایشان هم پایان حکومت اموی را مشاهده کرد و هم آغاز حکومت عباسی را؛ اما برخلاف تصور ساده‌انگارانه، این تغییر حکومت به معنای پایان فشار سیاسی بر خاندان اهل بیت عليهم السلام نبود؛ عباسیان پس از رسیدن به قدرت، به تدریج سیاست خود را در برابر علویان تغییر دادند و در زمان منصور عباسی، محدودیت‌ها و مراقبت‌های سیاسی نسبت به امام صادق عليه السلام افزایش یافت.

۱. ولادت، نسب و خانواده

جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب عليهم السلام، مشهور به «امام جعفر صادق»، در مدینه متولد شد. درباره سال تولد حضرت در منابع اختلافی وجود دارد و سال‌های ۸۰ و ۸۳ هجری ذکر شده است؛ با این حال، قول مشهور در بسیاری از منابع شیعی، هفدهم ربیع‌الاول سال ۸۳ هجری است؛ منابعی مانند الکافی، الإرشاد و إعلام الوری از مهم‌ترین منابع مورد توجه درباره ولادت حضرت هستند.^۱ پژوهش‌های جدید نیز با بررسی اقوال مختلف، سال ۸۳ هجری را قول مشهور و قابل اعتمادتر دانسته‌اند.

۱ . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲، باب «مولد أبی عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام»؛ شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۷۹؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۵۱۳. اختلاف اقوال درباره سال تولد در منابع گزارش شده، اما سال ۸۳ هجری قول مشهور است.

پدر آن حضرت، امام محمد باقر علیه السلام، پنجمین امام شیعیان بود و مادرشان «آم فروه»، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر که تربیت شده امیرمومنان علیه السلام و از یاران خاص حضرت بود، می باشد. بدین ترتیب، امام صادق علیه السلام از سوی پدر به خاندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و از سوی مادر به قاسم بن محمد بن ابوبکر انتساب داشت؛ این نکته در منابع تاریخی و رجالی مورد توجه قرار گرفته است.^۱ قاسم بن محمد در مکتب امام زین العابدین علیه السلام پرورش یافت و از اصحاب و یاران وی به شمار می رفت.^۲ برخی نیز او را از شاگردان امام باقر علیه السلام می دانند.^۳ تعریف ها و توصیف هایی در کلمات امامان شیعه برای قاسم بن محمد وجود دارد. امام صادق علیه السلام او را یکی از سه بزرگی شمرده که در نزد امام سجاد علیه السلام از منزلت والایی برخوردار بوده اند. همچنین در نقل دیگری درباره قاسم گفته است: «سعید بن مسیب، قاسم بن محمد و ابو خالد کابلی، از جمله راویان و شیعیانی بودند که مورد اعتماد و عنایت حضرت سجاد علیه السلام بودند.»^۴

امام صادق علیه السلام دوران کودکی و جوانی خود را در مدینه و در محضر پدر و جدّ بزرگوارش، امام زین العابدین علیه السلام، گذراند.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ درباره نسب مادری امام، نک.: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲.

۲. طوسی، رجال، ص ۱۰۰.

۳. خویی، معجم الرجال، ج ۱۴، ص ۴۵.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲.

این سال‌ها برای شکل‌گیری شخصیت علمی و معنوی ایشان اهمیت فراوان داشت. امام باقر علیه السلام خود از عالمان برجسته اهل بیت علیهم السلام بود و در دوره‌ای که جامعه اسلامی با مسائل مختلف فقهی، تفسیری و اعتقادی روبه‌رو بود، به آموزش و تبیین معارف دینی می‌پرداخت. بنابراین، امام صادق علیه السلام از همان دوران جوانی در محیطی علمی و معنوی پرورش یافت.^۱ از امام رضا علیه السلام روایت شده است که درباره قاسم بن محمد و سعید بن مسیب گفته است: «کانا علی هذا الامر، ای علی التشیع. این دو، در راه ولایت علوی و اسلام ناب، قرار داشتند.»^۲

۲. دوران پیش از امامت

دوران جوانی امام صادق علیه السلام با حکومت شماری از خلفای اموی همراه بود. ایشان در سال‌های پایانی حکومت عبدالملک بن مروان متولد شد و دوران کودکی و جوانی خود را در زمان خلفایی چون ولید بن عبدالملک، سلیمان، عمر بن عبدالعزيز، یزید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک گذراند. سپس شاهد آخرین سال‌های حکومت امویان و انتقال قدرت به عباسیان بود.^۳

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۷۹ به بعد؛ نیز: طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۵۱۳ به بعد.

۲. حمیری، قرب الاسناد، ج ۱، ص ۳۵۸.

۳. علی آل محسن، أئمة أهل البيت علیهم السلام، بخش مربوط به امام جعفر صادق علیه السلام، ص ۲۲ به بعد؛ این منبع فهرست خلفای معاصر امام صادق علیه السلام را نیز ارائه کرده است.

در این دوران، مدینه همچنان یکی از مهم‌ترین مراکز علمی جهان اسلام به شمار می‌رفت. حضور خاندان پیامبر ﷺ، عالمان تابعین و محدثان در این شهر، فضای علمی ویژه‌ای ایجاد کرده بود. امام صادق علیه السلام در چنین محیطی رشد کرد و از دانش پدر خود بهره برد. بعدها همین زمینه علمی، یکی از عوامل مهم شکل‌گیری مدرسه بزرگ علمی امام صادق علیه السلام شد.

امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجری قمری از دنیا رفت و پس از ایشان، امام صادق علیه السلام عهده‌دار منصب امامت شد. بر اساس قول مشهور، آن حضرت در زمان آغاز امامت حدود ۳۱ سال داشت و مدت امامتش نزدیک به ۳۴ سال بود.^۱

۳. آغاز امامت و شرایط سیاسی

دوران امامت امام صادق علیه السلام از سال ۱۱۴ هجری آغاز شد. در آغاز این دوره، حکومت اموی هنوز بر بخش بزرگی از سرزمین‌های اسلامی حاکم بود، اما پایه‌های سیاسی آن به شدت متزلزل شده بود. اختلافات داخلی، شورش‌های مختلف و نارضایتی عمومی، حکومت اموی را به سوی فروپاشی سوق می‌داد.

در همین زمان، حرکت عباسیان نیز در حال گسترش بود.

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۷۹؛ علی آل محسن، أئمة أهل البيت علیهم السلام، ص ۲۲.

عباسیان با شعار حمایت از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و مقابله با بنی امیه توانستند گروه‌های مختلفی را با خود همراه کنند. با سقوط امویان در سال ۱۳۲ هجری و روی کار آمدن ابوالعباس سفاح، حکومت عباسی آغاز شد. امام صادق علیه السلام در تمام این تحولات، از ورود مستقیم به منازعات قدرت پرهیز کرد و فعالیت اصلی خود را بر تبیین معارف اسلامی و تربیت شاگردان متمرکز ساخت.^۱

این سیاست را باید در چارچوب شرایط آن زمان تحلیل کرد. امام صادق علیه السلام با دو حکومت مواجه بود: در نیمه نخست امامت، حکومت اموی که رو به سقوط بود و در نیمه دوم، حکومت عباسی که به تدریج قدرت خود را تثبیت کرد. بنابراین، فعالیت فرهنگی و علمی برای حفظ و گسترش میراث اهل بیت علیهم السلام، در شرایطی که جنگ‌های داخلی حکومت‌ها را تضعیف کرده بود، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد.

۴. نهضت علمی و شکل‌گیری مدرسه امام صادق علیه السلام

مهم‌ترین ویژگی دوره امامت امام صادق علیه السلام، گسترش فعالیت علمی و تربیت شاگردان فراوان بود. امام در مدینه به تدریس فقه، حدیث، تفسیر، کلام و اخلاق پرداخت و

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، صص ۳۲۷-۳۳۰؛ همچنین درباره وضعیت سیاسی و علمی این دوره، نک: محمدباقر ملکیان، «مولد الإمام جعفر الصادق وشهادته»، بخش مربوط به دوران امام صادق علیه السلام.

شاگردانی از مناطق مختلف جهان اسلام نزد ایشان گرد آمدند. منابع تاریخی و روایی، شمار فراوانی از راویان و شاگردان امام را ثبت کرده‌اند. شیخ مفید نیز در الإرشاد بر گستردگی نقل حدیث از امام صادق علیه السلام تأکید کرده است.^۱

مدرسه امام صادق علیه السلام تنها به مسائل فقهی محدود نبود. مباحث اعتقادی، مانند توحید، نبوت، امامت، معاد، جبر و اختیار، نیز در این دوره مورد توجه قرار گرفت. همچنین مسائل اجتماعی و اخلاقی مانند عدالت، تقوا، حقوق مردم، کسب حلال و رابطه انسان با خدا از موضوعات مهم آموزه‌های امام بود.

یکی از ویژگی‌های برجسته این مدرسه علمی، پاسخ‌گویی به جریان‌های فکری گوناگون بود. در سده دوم هجری، مکاتب کلامی و فقهی مختلفی در جهان اسلام در حال شکل‌گیری بودند و اندیشه‌های گوناگون درباره صفات خداوند، اختیار انسان، جایگاه عقل، قیاس و مسائل فقهی مطرح می‌شد. امام صادق علیه السلام در برابر این جریان‌ها، با تکیه بر قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و میراث اهل بیت علیهم السلام، به تبیین دیدگاه اسلامی پرداخت.

اهمیت علمی امام صادق علیه السلام تنها در منابع شیعی مطرح

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۷۹ و صص ۱۸۰ به بعد؛ در منابع مربوط به سیره امام، گستردگی روایت از ایشان و شمار فراوان راویان مورد توجه قرار گرفته است.

نشده است. منابع اهل سنت نیز از جایگاه علمی و اخلاقی ایشان سخن گفته‌اند. در میان شخصیت‌هایی که با امام ارتباط علمی داشته‌اند، نام برخی از عالمان بزرگ اهل سنت نیز دیده می‌شود. منابع رجالی اهل سنت، امام صادق علیه السلام را به عنوان شخصیتی عالم و مورد اعتماد در نقل حدیث معرفی کرده‌اند.^۱

از این جهت، عنوان «رئیس مکتب جعفری» را می‌توان ناظر به نقش تاریخی امام صادق علیه السلام در تدوین و گسترش معارف فقهی و حدیثی شیعه دانست؛ زیرا حجم روایات نقل شده از آن حضرت در مقایسه با بسیاری از دیگر امامان بسیار گسترده است.

۵. سیاست امام صادق علیه السلام در برابر حکومت‌ها

یکی از مسائل مهم در بررسی زندگی امام صادق علیه السلام، موضع ایشان در برابر حکومت‌های اموی و عباسی است. در آن زمان، گروه‌هایی از علویان علیه حکومت‌ها قیام کردند و برخی تلاش داشتند امام صادق علیه السلام را نیز به همراهی سیاسی و نظامی دعوت کنند. با این حال، امام وارد قیام مسلحانه نشد.

دلیل این مسئله را باید در ارزیابی امام از شرایط اجتماعی

۱. شمس‌الدین ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، صص ۲۵۵-۲۵۸؛ همچنین نک.: رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، صص ۳۲۷-۳۳۰.

و میزان آمادگی واقعی جامعه جست و جو کرد. تجربه قیام‌های پیشین نشان داده بود که صرف نارضایتی مردم از حکومت، برای تشکیل یک حکومت پایدار کافی نیست. امام صادق علیه السلام به جای ورود مستقیم به رقابت قدرت، تلاش کرد پایه‌های فکری و اجتماعی تشیع را تقویت کند.

این رویکرد به معنای بی تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی نبود؛ بلکه فعالیت علمی، تربیت نیروهای فکری و ایجاد ارتباط میان شیعیان در مناطق مختلف، بخشی از راهبرد بلندمدت امام بود. منابع پژوهشی درباره تاریخ تشیع نیز بر نقش امام صادق علیه السلام در ایجاد و تقویت جامعه شیعی و گسترش آموزش‌های اهل بیت علیهم السلام تأکید کرده‌اند^۱.

۶. دوران عباسیان و فشار منصور

با سقوط امویان، شرایط سیاسی برای مدتی تغییر کرد، اما عباسیان پس از تثبیت قدرت، سیاست خود را در برابر علویان تغییر دادند. ابوالعباس سفاح در آغاز حکومت، بیش از منصور درگیر تثبیت خلافت بود؛ اما پس از او، ابوجعفر منصور به تدریج قدرت را متمرکز کرد و نسبت به خاندان علی علیه السلام و فعالیت‌های علویان حساسیت بیشتری نشان داد.

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، صص ۳۲۷-۳۳۰؛ برای نمونه، در پژوهش‌های مربوط به دوره امام صادق علیه السلام، بر نقش ایشان در تربیت علمی و ساختن جامعه شیعی تأکید شده است.

امام صادق علیه السلام در این دوران تحت مراقبت حکومت قرار گرفت و بنا بر گزارش‌های تاریخی، منصور نسبت به نفوذ علمی و اجتماعی ایشان حساس بود. اهمیت جایگاه امام در جامعه اسلامی به اندازه‌ای بود که حکومت نمی‌توانست فعالیت‌های او را نادیده بگیرد. با این حال، امام با ادامه فعالیت علمی و تربیت شاگردان، میراث علمی اهل بیت علیهم السلام را حفظ کرد.^۱

در همین دوره، مسئله جانشینی امام نیز اهمیت یافت. امام صادق علیه السلام برای جلوگیری از آشفتگی جامعه شیعه، درباره جانشین خود تمهیداتی اندیشید. پس از رحلت ایشان، گروه‌هایی از شیعیان درباره جانشینی اختلاف کردند که یکی از پیامدهای آن شکل‌گیری فرقه اسماعیلیه بود. در مقابل، اکثریت شیعیان، امام موسی کاظم علیه السلام را به عنوان امام پس از امام صادق علیه السلام پذیرفتند.

۷. شخصیت اخلاقی و اجتماعی امام صادق علیه السلام

در منابع روایی، امام صادق علیه السلام افزون بر علم، به عبادت، تقوا، سخاوت، بردباری و اخلاق نیکو شناخته شده است. زندگی ایشان نمونه‌ای از پیوند دانش و عمل بود. از نگاه آن حضرت، علم زمانی ارزشمند است که با تقوا و رفتار صحیح همراه باشد.

۱. جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، صص ۳۲۷-۳۳۰؛ نیز: شهید مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، ص ۱۴۹. ارجاعات این آثار به جایگاه علمی و شرایط سیاسی امام صادق علیه السلام در منابع پژوهشی آمده است.

امام صادق علیه السلام همچنین بر ارزش کار و تلاش اقتصادی تأکید داشت. در سیره ایشان، عبادت از زندگی اجتماعی جدا نبود. ایشان مردم را به کسب روزی حلال، رعایت حقوق دیگران، صداقت در معامله و پرهیز از ظلم توصیه می‌کرد. چنین آموزه‌هایی نشان می‌دهد که مدرسه امام صادق علیه السلام صرفاً یک مدرسه نظری نبود، بلکه برای ساختن انسان و جامعه نیز برنامه داشت.

۸. شهادت و پایان دوره امامت

امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری قمری در مدینه از دنیا رفت. درباره ماه و روز وفات ایشان اختلاف‌هایی در منابع وجود دارد؛ با این حال، قول مشهور میان عالمان شیعه، ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری است. برخی منابع نیز نیمه رجب را ذکر کرده‌اند.^۱ پژوهش‌های تاریخی جدید نیز ضمن اشاره به این اختلاف، سال ۱۴۸ هجری را تاریخی دانسته‌اند که منابع بیشتری بر آن اتفاق دارند.

در منابع شیعی، شهادت امام به دستور منصور عباسی و بر اثر مسمومیت گزارش شده است. با توجه به اختلاف گزارش‌های تاریخی درباره جزئیات این حادثه، بهتر است

۱. محمد باقر ملکیان، «مولد الإمام جعفر الصادق وشهادته»، با بررسی اقوال مختلف، سال ۱۴۸ هجری را قول مورد اتفاق‌تر دانسته و درباره اختلاف در ماه شهادت بحث کرده است؛ برای منابع اصلی، نک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۷۹ به بعد.

اصل شهادت و نقش حکومت عباسی با توجه به منابع مورد بررسی قرار گیرد و از بیان جزئیاتی که پشتوانه یکسانی در منابع ندارند، پرهیز شود.

پس از وفات امام صادق علیه السلام، پیکر ایشان در قبرستان بقیع و در کنار پدرشان امام محمد باقر علیه السلام، جدشان امام زین العابدین علیه السلام و عموی جدشان امام حسن مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد.^۱

۹. گستردگی حوزه علمی امام صادق علیه السلام

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دوران امامت امام جعفر صادق علیه السلام، گسترش فعالیت‌های علمی و آموزشی ایشان بود. امام صادق علیه السلام در مدینه به آموزش علوم مختلف اسلامی پرداخت و به پرسش‌های فقهی، تفسیری، اعتقادی و اخلاقی مردم پاسخ می‌داد. اهمیت این فعالیت علمی هنگامی روشن‌تر می‌شود که وضعیت فکری جامعه اسلامی در قرن دوم هجری را در نظر بگیریم؛ دوره‌ای که در آن مکاتب مختلف فقهی و کلامی در حال شکل‌گیری بودند و پرسش‌های جدیدی درباره توحید، صفات خداوند، اختیار انسان، امامت، قیاس و دیگر مسائل مطرح می‌شد.

شیخ مفید در الإرشاد بخش مربوط به تاریخ امام

۱. ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۱، ص ۳۲۷؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۲۶۶؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۵۴. درباره دفن امام در بقیع و اختلاف در تاریخ دقیق وفات، نک: منابع یادشده.

صادق علیه السلام را از صفحه ۱۷۹ جلد دوم آغاز می‌کند و پس از آن، فضایل، سخنان و مناظرات آن حضرت را گزارش می‌کند. این ساختار خود نشان‌دهنده اهمیت علمی امام در نگاه یکی از عالمان بزرگ شیعه است.^۱

امام صادق علیه السلام در برخورد با پرسش‌های علمی، تنها به ارائه پاسخ کوتاه اکتفا نمی‌کرد، بلکه در بسیاری از موارد مبانی استدلال را نیز روشن می‌ساخت. از این جهت، مدرسه علمی او در شکل‌گیری روش استدلالی فقه و کلام شیعه نقش مهمی داشت.

۱۰. شهادت امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام پس از حدود ۳۴ سال امامت، در سال ۱۴۸ هجری قمری در مدینه از دنیا رفت. در منابع شیعه، شهادت آن حضرت را به دسیسه منصور عباسی بوده است. درباره جزئیات شهادت و چگونگی مسمومیت، گزارش‌های متعددی وجود دارد و همه آنها از نظر تاریخی در یک سطح اعتبار قرار ندارند؛ بنابراین در یک مقاله مستند باید میان اصل گزارش و جزئیات آن تفاوت گذاشت.

شیخ مفید در الإرشاد در ذکر تاریخ امام صادق علیه السلام و پس از آن، تاریخ امام موسی کاظم علیه السلام را جداگانه بررسی کرده است؛^۲

۱. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، صص ۱۷۹-۲۰۶؛ در فهرست کتاب، «تاریخ امام صادق» از ص ۱۷۹، «آیات و فضائل» از ص ۱۸۳، «کلمات امام» از ص ۱۸۶ و «مناظرات» از صص ۱۹۴ و ۱۹۹ آغاز می‌شود.

۲. شیخ مفید، الإرشاد، درج، ۲، ص ۱۷۹.

پس از شهادت امام صادق علیه السلام، پیکر ایشان در قبرستان بقیع، در کنار امام حسن مجتبی علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام دفن شد. قبرستان بقیع تا پیش از تخریب بناهای آن، یکی از مهم‌ترین مکان‌های زیارتی مسلمانان و محل دفن شماری از شخصیت‌های خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

۱۱. میراث علمی و تاریخی امام صادق علیه السلام

میراث امام صادق علیه السلام را می‌توان در چند حوزه دسته‌بندی کرد:

۱- **فقه:** شمار فراوانی از احکام فقهی شیعه از طریق آن حضرت نقل شده است.

۲- **حدیث:** بخش مهمی از منابع روایی امامیه شامل روایات منقول از امام صادق علیه السلام است.

۳- **کلام:** مباحثی مانند توحید، امامت، جبر و اختیار و صفات خداوند در سخنان آن حضرت مورد توجه قرار گرفته است.

۴- **اخلاق:** توصیه‌های فراوانی درباره تقوا، صداقت، عدالت، عبادت و رفتار اجتماعی از آن حضرت نقل شده است.

۵- **تفسیر:** شماری از روایات تفسیری شیعه به امام صادق علیه السلام منسوب است.

۶- علوم دیگر: که در بررسی روایات حضرت معلوم می شود که در تاسیس علوم دیگر نیز بر اساس نیاز زمان و حتی فراتر از زمان علومی را حضرت مطرح نموده است که قرن‌ها بعد درباره آن بحث و طرح پیدا شده است.

۷- تربیت شاگرد: شبکه گسترده شاگردان و راویان، مهم‌ترین وسیله انتقال میراث علمی امام به نسل‌های بعد بود.

از این رو، تأثیر امام صادق علیه السلام محدود به زمان حیات آن حضرت نبود. شاگردان و راویان آن حضرت، آموزه‌های او را به نسل‌های بعد انتقال دادند و فقهای دوره‌های بعد بر اساس همین میراث، نظام فقهی شیعه را توسعه دادند.

۱۲. جمع‌بندی نهایی

امام جعفر صادق علیه السلام در سال ۸۳ هجری در مدینه متولد شد و در محیط علمی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پرورش یافت. پس از شهادت امام محمد باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجری، مسئولیت امامت را بر عهده گرفت و حدود ۳۴ سال رهبری جامعه شیعه را عهده‌دار بود.

زندگی امام جعفر صادق علیه السلام را می‌توان در سه عرصه اصلی بررسی کرد: میراث معنوی اهل بیت علیهم السلام، فعالیت علمی و تربیت شاگردان، و مدیریت جامعه شیعه در شرایط سیاسی پراشوب. ایشان در سال‌های پایانی حکومت اموی متولد

شد، پس از شهادت پدرش در سال ۱۱۴ هجری به امامت رسید، سقوط امویان و ظهور عباسیان را مشاهده کرد و سرانجام در سال ۱۴۸ هجری در دوره خلافت منصور عباسی به شهادت رسید.

اهمیت تاریخی امام صادق علیه السلام بیش از آنکه تنها در طول مدت امامت ایشان باشد، در تأثیر عمیقی است که بر فرهنگ اسلامی گذاشت. در دوره ایشان، علوم اهل بیت علیهم السلام به صورت گسترده منتقل شد و شاگردان بسیاری در حوزه‌های مختلف فقه، حدیث، کلام و تفسیر تربیت شدند. به همین دلیل، بخش مهمی از میراث حدیثی و فقهی شیعه با نام «مکتب جعفری» شناخته می‌شود.

از سوی دیگر، روش امام صادق علیه السلام نشان می‌دهد که رهبری دینی همیشه به معنای ورود مستقیم به رقابت سیاسی نیست. آن حضرت در شرایطی که قیام‌های سیاسی متعددی در جریان بود، با تشخیص شرایط اجتماعی، راه حفظ و تقویت تشیع را در گسترش دانش، تربیت انسان‌های شایسته و سازمان‌دهی جامعه شیعه دنبال کرد. حاصل این رویکرد، شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین دوره‌های علمی تاریخ تشیع بود؛ دوره‌ای که آثار آن تا قرن‌ها پس از شهادت امام ادامه یافت.

دوران امامت او با یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی

تاریخ اسلام همراه شد: سقوط بنی امیه و تأسیس حکومت عباسی؛ امام صادق علیه السلام در این شرایط، راه فعالیت علمی و تربیتی را در پیش گرفت و با تربیت شاگردان فراوان، زمینه انتقال گسترده معارف اهل بیت علیهم السلام را فراهم کرد.

اهمیت و جایگاه رفیع علمی. معنوی امام صادق علیه السلام در تاریخ اسلام تنها به شیعه محدود نیست؛ جایگاه علمی آن حضرت در منابع مختلف اسلامی اهل سنت و اهل کتاب و.. بازتاب یافته و شخصیت آن حضرت به عنوان یکی از دانشمندان برجسته خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله شناخته شده است.

از مهم ترین دستاوردهای دوران امام صادق علیه السلام، ایجاد یک شبکه علمی گسترده در زمینه تمدن اسلامی است، فرهنگ سازی توسعه دانش و تعلیم و آموزش و تبیین اصول اعتقادی شیعه، گسترش فقه و حدیث و تربیت شاگردانی بود که بعدها در مناطق مختلف جهان اسلام به نشر این آموزه ها پرداختند.

بنابراین، می توان گفت که امام صادق علیه السلام در یکی از پرآشوب ترین دوره های تاریخ اسلام، با تبدیل فرصت نسبی حاصل از ضعف حکومت اموی و انتقال قدرت به عباسیان به یک فرصت علمی، توانست بخش بزرگی از میراث فکری اهل بیت علیهم السلام را تثبیت و منتقل کند و بنیانهای علمی و

فرهنگی تمدن اسلامی را پایه ریزی نمود، همین میراث
بعدها اساس بخش مهمی از فقه، کلام و فرهنگ شیعه
امامیه را تشکیل داد.

در مورد صحت دو سال اقامت امام صادق علیه السلام در کوفه و چگونگی آن توضیح دهید.

امام صادق علیه السلام ساکن مدینه بود که توسط حاکمان عباسی چند بار به کوفه و عراق فعلی احضار شد و پس از اندکی درنگ به مدینه برگشت.

امام صادق علیه السلام در سال هشتاد و سه هجری قمری در مدینه چشم به جهان گشود و در سال صد و چهل و هشت هجری قمری در سن شصت و پنج سالگی رحلت نمود.^۱ مدت امامت ایشان حدود سی و یک سال و مصادف با سقوط دولت اموی و ظهور عباسیان می باشد. امام صادق علیه السلام از حاکمان بنی امیه با: هشام بن عبد الملك، ولید بن یزید بن عبد الملك، یزید بن ولید بن عبد الملك، ابراهیم بن ولید بن عبد الملك و مروان، و از بنی عباس: سفاح و منصور دوانیقی هم عصر بودند.^۲

بیشترین برخوردهای امام صادق علیه السلام در طول امامتشان با حاکمان بنی عباس بود. مقرّ حکومت سفاح و منصور کوفه بود. منصور به علت فعالیت های فرهنگی علمی و سیاسی امام صادق علیه السلام و از محبوبیتی که در نزد مردم برخوردار بوده به شدت نگران و به همین خاطر دفعات متعدّدی، امام را از

۱ . شیخ مفید رحمته الله، الارشاد، مترجم محمد باقر ساعدی، چاپ سوم، ۷۶، انتشارات اسلامیه، ص ۵۲۵.

۲ . مهدی پیشوائی، سیره پیشوایان، چاپ هفتم، ۱۳۷۷، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ص ۲۴۹.

مدینه به کوفه احضار و نقشه قتل ایشان را طرح می‌کرد. اما به خواست خدای متعال هیچ آسیبی به امام نمی‌رسید.

تعداد زیادی از برخورد هایی که بین امام صادق علیه السلام و خلفای بنی عباس به ویژه منصور صورت گرفته، علامه مجلسی رحمه الله نقل کرده است، که به يك مورد اشاره می‌گردد:

«صفوان بن مهران بن جمال نقل می‌کند: مردی از قبیله بنی مخزم به منصور خبر داد که جعفر بن محمد علیه السلام، معلى بن خنیس را برای گرفتن زکات و خمس شیعیان در مدینه مأمور کرده است. منصور با ناراحتی بسیار نامه‌ای به داوود حاکم مدینه نوشت که هر چه زودتر جعفر بن محمد را به کوفه جلب کند. صفوان می‌گوید من در مدینه بودم که امام فرمودند: برای سفر آماده شو که به سوی عراق خواهیم رفت...»^۱

در مناقب ابن شهر آشوب هم روایتی جالب نقل شده است:

«ابوعازم عبد الغفار بن الحسن می‌گوید در زمان منصور با ابراهیم بن ادهم در کوفه بودیم که امام صادق علیه السلام نیز به آنجا تشریف آوردند. بعد از مدتی امام صادق علیه السلام همراه با عده‌ای از علماء شیعه و اهل فضل کوفه قصد بازگشت به مدینه را کردند...»^۲

۱ . علامه مجلسی رحمه الله، بحار الانوار، جلد ۴۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ، ص ۲۰۰.

۲ . مناقب، ابن شهر آشوب، با تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، جلد

سفاح بارها، امام را به کوفه احضار می کرد، ولی هر بار بعد از مشاهده معجزاتی از امام از تصمیم خود برای کشتن ایشان منصرف می گردید، بعد از سفاح، منصور نیز به قصد قتل امام، پنج مرتبه یا بیشتر، همین رویه را دنبال می کرد ولی به خواست الهی آسیبی به ایشان نمی رسید.^۱

امام صادق علیه السلام در کوفه مدتی در قصر اقامت کردند. چنانکه مرحوم استاد مطهری در این باره می نویسد:

«منصور با امام صادق علیه السلام به يك وضع عجیبی رفتار می کردند. گاهی بر حضرت سخت و گاهی آسان می گرفت. البته ظاهراً هیچ وقت حضرت را زندانی نکرده ولی خیلی اوقات، ایشان را تحت نظر قرار می داد و ظاهراً يك دفعه دو سال حضرت را در کوفه تحت نظر قرار داده است. چندین بار خودش امام را احضار کرد و فحاشی و هتاک می نمود که می کشمت، گردنت را می زنم. تو علیه من تبلیغ می کنی، مردم را بر من می شورانی، چنین می کنی، چنان می کنی، و امام خیلی با نرمش جواب می داد.»^۲

قراین و شواهدی در دست است که می توان با مراجعه به آنها به مسلم بودن مهاجرت ایشان به کوفه پی برد:

چهارم، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ص ۲۴۱.

۱. علامه مجلسی رحمته الله، جلاء العیون، (تاریخ چهارده معصوم)، انتشارات سرور، ۷۴، چاپ دوم، چاپ اسوه، ص ۸۷۲.

۲. استاد مرتضی مطهری رحمته الله، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ پنجم، ۶۹، انتشارات صدرا، ص ۱۵۸.

۱. محرابی در مسجد کوفه به نام آن حضرت.

۲. محراب دیگری در مسجد سهله که منسوب به ایشان است.

۳. در اکثر منابع آمده که امام صادق علیه السلام محل دفن علی علیه السلام را به شیعیان خاص معرفی کردند که به مرور زمان برای همه آشکار شد. حتی امام صادق علیه السلام به صفوان دستور دادند که بنائی روی آرامگاه آن حضرت بسازد. در هر سفری که به کوفه می آمدند به آرامگاه امام علی علیه السلام رفته و نمازی می خوانند و به اطرافیان خویش می فرمودند اینجا قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. چنانکه مسعودی نیز به همین مطلب اشاره کرده است.^۱

۴. هشام بن حکم که از فرقه ضاله جهمیه بود بعد از گفتگوی با امام در کوفه به سلك پیروان آن حضرت پیوست.^۲ پس آن حضرت به کوفه مهاجرت نمودند و مدتی در آنجا اقامت کردند. که شواهد و علائمی برای این مطلب ذکر شده و علاوه بر آن به دفعات سفاح و منصور عباسی، آن حضرت را از مدینه به کوفه احضار می کردند تا آن حضرت را شهید بکنند ولی به خواست الهی هر بار ناموفق می شدند. اگر

۱. مسعودی، ترجمه اثبات الوصیه لعلی بن ابیطالب علیه السلام، ترجمه محمد جواد نجفی، چاپ دوم، انتشارات و چاپ اسلامی، ۶۲، ص ۳۵۰.

۲. محمد حسین مظفر، صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، ترجمه و نگارش سید ابراهیم سید علوی، انتشارات رسالت، قم، چاپ دوم، ۷۲، تهران، ص ۱۹۹.

مدت اقامت امام دقبقا در کتاب معتبری نوشته شده است
به همان نوشته اعتماد کنید وگرنه نام کتاب و آدرس مطلب
را ارسال نمائید تا بررسی گردد.

امام صادق علیه السلام چند فرزند داشته است؟ درباره نسب حضرت و نسلشان بنویسید.

ذکر اولاد و اعقاب امام صادق علیه السلام

قبل از آنکه در اعقاب علی بن جعفر علیه السلام و فرزندان وی تحقیق و بررسی نمائیم، لازم دیدیم که در مورد فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام ابتداء بحثی ذکر شود تا نسبت به اعقاب امام صادق علیه السلام دقیقتر کاوش گردد، مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الآمال به نقل از شیخ مفید می فرماید که برای حضرت صادق علیه السلام ده تن اولاد بود که از این قرار می باشند:

۱. اسماعیل

۲. عبدالله

۳. ام فروه که مادر این سه نفر فاطمه بنت حسین بن علی

بن الحسین امام سجاد علیه السلام بوده

۴. موسی

۵. اسحاق

۶. محمد که مادر ایشان ام ولد بودند

۷. عباس

۸. علی

۹. اسماء

۱۰. فاطمه که هریک از ام ولد ی بوده اند (۲۶۲).

مؤلف کتاب (عمده الطالب) (۲۶۳) قید نمودند که اعقاب ابو عبدالله جعفر الصادق علیه السلام از پنج پسر بوده که عبارتند از، موسی کاظم ابوالحسن علیه السلام . اسماعیل الاعرج ابوعلی . محمد الدیباچ که ملقب به مامون و کنیه او ابو جعفر بوده . اسحاق المؤمن ابو محمد که بسیار زاهد و عالم و محدث و خیلی شباهت به رسول الله داشته است . و علی ابوالحسن العریضی و اضافه می کند عریض نام قریه ای در نزدیکی مدینه است که علی در آنجا سکونت داشتند، و این قول مؤید مادر مدفن علی بن جعفر در عریض خواهد بود.

اما دختران حضرت:

۱. ام فروه: زن عبدالعزیز بن سفیان بن عاجم بن عبدالعزیز بن مروان بود.

۲. فاطمه: زن محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله ابن عباس بود که در حیات شوهرش فوت نمود.

۳. اسماء: زن حمزه بن عبدالله بن الباقر علیه السلام بود.

اما از اعقاب اسماعیل: محمد و علی بودند.

از اعقاب موسی: ابوالحسن علی الرضا، ابراهیم الاصغر عباس، اسماعیل، محمد، عبدالله، عبیدالله، حسن، جعفر، اسحاق و حمزه اولاد باقی ماند.

از اعقاب محمد: حارث و قاسم و حسین اکبر بودند.
و از اعقاب اسحق می‌توان حسین و حسن و محمد را نام
برد.

اما در اعقاب علی بن جعفر العریضی علیه السلام: علماء انساب
اختلاف نمودند و اولاد آن بزرگوار را سه قسمت کردند و ما
بجهت عدم تطویل کتاب فقط اعقاب علی بن جعفر علیه السلام که
چهار فرزند او مشهور است با ذکر تعداد فرزندان او خواهیم
آورد.

اما تعداد فرزندان علی بن جعفر علیه السلام عبارتند از:

۱. محمد اکبر

۲. احمد الشعرانی

۳. حسن

۴. حسین

۵. جعفر

۶. علی

۷. عبدالله

۸. قاسم

۹. محمد الاصغر

۱۰. احمد الاصغر

۱۱. (عیسی) نیز گفته شده است

۱۲. ام کلثوم

۱۳. ملیکه

۱۴. خدیجه

۱۵. حمدونه

۱۶. زینب

۱۷. فاطمه.

اولاد محمد الاکبر بن علی العریضی عبارتند از؛ عیسی الاکبر، حسن، یحیی، محمد، موسی، جعفر، حسین اما از این هفت پسر فقط عیسی بن محمد بن علی بن جعفر علیه السلام را صاحب اعقاب زیاد و دارای یازده پسر دانسته است برخلاف دیگران که یا بلاعقب و یا قلیل الاولاد شمرده شده اند چنانچه بیاید بدین قرار: حسن، حسین، محمد، جعفر اسحق (که در شهر ری سکونت داشت) عبدالله (که در شام بود) علی، یحیی، احمد، عیسی، موسی و برای هر کدام هم اعقابی ذکر نموده اند که از ذکر آن خودداری می شود.

اما حسن فرزند عیسی بن محمد بن علی بن جعفر علیه السلام را هم فرزندی است موسوم به علی که از امامزادگان جلیل القدر شمرده شده و به فضل و تقوی موصوف و به علی العلوی العریضی معروف بوده است. و مدفن همین علی

بن حسن بن عیسی العلوی بن محمد بن علی بن جعفر العریضی (ع بنابر اصح اقوال در قم و در همین بقعه مذکور می باشد که به مزار علی بن جعفر علیه السلام معروف است، چنانچه سابقا مذکور و صحت آنرا اثبات نمودیم.

اما اولاد احمد الشعرانی بن علی العریضی عبارتند از؛ عبیدالله، حسین، محمد.

و اولاد حسن بن علی العریضی، فقط از عبدالله می باشد.

اما نسل جعفر الاصغر بن علی العریضی بسیار اندک و غالبا منقرض شده اند.

بقیه اولاد علی العریضی یا اولادشان دختر یا اینکه اصلا فرزندی نداشته یا اینکه فرزند داشته اند اما منقرض گشته اند.

نام فرزندان امام صادق علیه السلام و همسران آن حضرت را ذکر کنید و خلاصه‌ای از شرح حال فرزندان آن حضرت را بنویسید.

امام صادق علیه السلام ده فرزند داشته‌اند: ۱. اسماعیل ۲. عبدالله ۳. ام فروه؛ که مادر این سه فرزند، فاطمه دختر حسین بن علی السجاد بوده ۴. موسی ۵. اسحاق ۶. محمد؛ که مادرشان کنیزی بوده به نام حمیده بربریه ۷. عباس ۸. علی ۹. اسماء ۱۰. فاطمه؛ اینها از مادران متعدد بوده‌اند.

اینک به اختصار به زندگی برخی از ایشان می‌پردازیم:

۱. اسماعیل در میان برادران از همه بزرگتر بود و حضرت صادق علیه السلام او را از سایر فرزندان دوستتر می‌داشت و بهتر از همه به او مهربانی می‌کرد و عده‌ای از شیعیان خیال می‌کردند او پس از پدرش امام است. اسماعیل در روزگار پدر بزرگوارش در عریض وفات یافت ارادتمندان حضرت صادق علیه السلام جنازه او را بدوش گذارده در مدینه حضور پدر آورده و در بقیع مدفون ساختند.

۲. عبدالله پس از اسماعیل بزرگترین فرزند حضرت صادق علیه السلام بود لیکن چنانچه باید پدرش به او احترام نمی‌کرد و با پدر بزرگوارش از نظر عقیده و مرام مخالفت داشت و با حشویه رفت و آمد می‌کرد و به مذهب مرجئه تمایل می‌ورزید و پس از پدرش ادعای امامت کرد و می‌گفت چون من

اکبر اولادم، امامت حق منست و به همین مناسبت عده‌ای از یاران حضرت صادق علیه السلام به او گرویدند و خوشبختانه طولی نکشید عده زیادی از آنها از وی برگشته و به امامت حضرت موسی بن جعفر گردن نهاده و حقانیت و براهین امامت او بر همگان آشکار شد و در عین حال عده کمی به عقیده خود باقیمانده عبدالله را به پیشوائی برگزیده و آنان به عنوان فطحیه شهرت یافتند، از آنرو که عبدالله مردی پهن پا بود بطروان او را فطحی مذهب نامیدند.

۳. اسحق بن جعفر: مردی دانشمند و نیکوکار و متقی و مجتهد بود و مردم احادیث و آثاری از او روایت کرده اند. ابن کاسب هرگاه روایتی از او نقل می کرد می گفت حدثنی الثقة الرضی اسحاق بن جعفر؛ اسحاق برادرش حضرت موسی بن جعفر را به امامت می شناخت و از پدرش بر تصریح امامت حضرت روایت می کرد.

۴. محمد بن جعفر: مردی دلاور و با سخاوت بود روزی را روزه می گرفت و روزی را افطار می کرد و هم عقیده بازیدیه بود و معتقد به قیام و مبارزه بود.

۵. علی بن جعفر: احادیث بسیاری روایت کرده و همواره با احتیاط سروکار داشت و بزرگی پرهیزگار و دانشمند بود و همیشه با برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ملازم بود. و اخبار بسیاری از آن حضرت روایت کرده است.

۶. عباس بن جعفر: مرد فاضل و بزرگواری بود.

۷. موسی بن جعفر: بزرگوارترین فرزند حضرت صادق علیه السلام بود و قدر و عظمتش از همه بیشتر و شهرت عمومی داشت و در عصر آن حضرت به سخاوت و کرامت او نبود و از همه مردم پارسا تر و پرهیزگارتر و داناتر بود که نام مادرش حمیده بربریه بود.

پس نتیجه می گیریم امام صادق علیه السلام ده تا فرزند داشته که هفت تا پسر و سه تا دختر. اسماعیل و عبدالله و ام فروه که مادر آنها فاطمه دختر حسین بن علی بن الحسین بود. و موسی و عباس و اسحاق و فاطمه و محمد که از کنیزی بنام حمیده البربریه متولد شده اند و عباس و علی و اسماء که هر کدام از مادرانی مختلف متولد گردیده اند.

در مورد ماجرای جانشینی اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام و صحت آن توضیح دهید.

بررسی حجم کثیری از اخبار و تاریخ پیرامون عصر امام صادق علیه السلام ثابت می‌کند، این ادعا که ابتدا اسماعیل به عنوان جانشین امام صادق علیه السلام معرفی باشد و سپس به دلیل رحلت غیر منتظره وی، امام کاظم علیه السلام به عنوان جانشین امام صادق علیه السلام معرفی شدند گفتاری کاملاً بی دلیل و حاصل بی اطلاعی از اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السلام است؛ حتی یک روایت ضعیف هم مشاهده نمی‌کنیم که در آن از سوی اهل بیت علیهم السلام به امامت اسماعیل تصریح شده باشد؛ بلی این واقعیت تاریخی صحیح است که امام صادق علیه السلام بسیار به اسماعیل ابراز علاقه می‌کردند و برخی از شیعیان هم به دلیل کم اطلاعی از شرایط امام [لزوم و انحصار تعیین این مقام توسط خداوند] یا فتنه‌گری و دسیسه‌افزایی خاص، به اشتباه افتاده و اسماعیل را امام دانستند لکن چنین موضوعی هیچ‌گاه از سوی شخص امام صادق علیه السلام و دیگر معصومین مطرح نگردیده و بالعکس در راستای زدودن این شبهه و گرایش باطل روشنگری نموده‌اند.

برای ارائه پاسخ منطقی و مستدل به پرسش فوق لازم است موضوعات ذیل به صورت گام و گام مطرح شود تا به یاری و خواست خداوند حقیقت امر در خصوص شبهه یا سؤال مطرح‌ه روشن گردد:

۱- درباره شخصیت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام

درباره تاریخ زندگی اسماعیل اطلاعات جامعی در دست نیست. تنها اطلاعات تاریخی روشنی که به دست ما رسیده این است که وی فرزند ارشد یا فرزند دوم امام صادق علیه السلام و مادرش فاطمه نوه امام حسن مجتبی علیه السلام نیز نخستین همسر امام صادق بوده است. او در اوایل قرن دوم در مدینه به دنیا آمده و میان او و برادر دیگرش عبد الله با برادران ناتنی وی یعنی موسی، اسحاق و محمد که از مادری به نام حمیده متولد شده بودند فاصله سنی زیادی وجود داشته است. درباره درگذشت او نیز گزارش ها یکسان نیست. بیشتر منابع درگذشت وی را در دوران حیات امام صادق علیه السلام و عموماً در سال ۱۴۵ و سه سال قبل از رحلت امام صادق علیه السلام و مدفن او را بقیع می دانند.

۲- درباره منزلت اسماعیل نزد امام صادق علیه السلام و وقایع پس از رحلت وی

اسماعیل که بزرگترین فرزندان حضرت صادق علیه السلام بود، فوق العاده مورد مهر و علاقه پدرش قرار داشت، گروهی از شیعیان در زمان حضرت صادق علیه السلام معتقد بودند که اسماعیل جانشین پدرش می باشد، زیرا که پدر بوی علاقه داشت و چنین گمان می کردند که امام علیه السلام او را از فرزندان دیگرش بیشتر مورد لطف و احسان قرار می دهد، با این حال هیچ گاه سخنی دال بر امامت اسماعیل از زبان امام صادق

عَلَيْهِ السَّلَام صادر نشد و بعلاوه اسماعیل در همان زمان حیات پدر از دنیا رفت. اسماعیل در ناحیه عریض دیده از جهان پوشید و مردم او را روی دوش خود تا مدینه آوردند، امام صادق سلام الله علیه در مرگ فرزندش بسیار بیتابی میکرد و در پیشاپیش جنازه او بدون کفش حرکت مینمود، و نیز امر کرد جنازه او را بر زمین گذاشتند و کفن را از روی او برداشت [تا همگان چهره را ببینند] و به وی نگاه کردند.

علت این امر برای این بود که حضرت بدین وسیله مرگ او را اعلان کرد تا کسانی که وی را جانشین پدرش میدانستند از شبهه بیرون شوند و بمرگ آن یقین پیدا کنند، سپس جنازه او را در بقیع دفن کردند، و چون وی از دنیا رفت کسانی که به امامت او اعتقاد داشتند از عقیده خود دست برداشتند، و لیکن گروهی از مردم که از نزدیکان پدر او نبودند میگفتند: وی نمرده است.

پس از وفات حضرت صادق عَلَیْهِ السَّلَام دسته‌ای از این جمعیت به امامت موسی بن جعفر عقیده پیدا کردند، و بقیه هم دو دسته شدند، گروهی از زنده بودن اسماعیل برگشتند و به امامت فرزندش محمد عقیده پیدا کردند، زیرا آنان گمان میکردند امامت حق اسماعیل بود و پس از آن این مقام بفرزندش میرسد، و جماعتی هم گفتند اسماعیل نمرده است، اینک عده اندکی از این‌ها مانده‌اند که آنان را اسماعیلیه می‌گویند.

۳- نکته ای تربیتی در خصوص ابراز محبت امامان به برخی فرزندان

در برخی منابع از ابراز محبت خاص امام صادق علیه السلام نسبت به برخی فرزندان همچون اسماعیل سخن گفته شده است و برخی مدعی اند که چه بسا همین موضوع باعث شد که برخی افراد به واسطه کم اطلاعی یا شیطننت بدین شبهه گرایش پیدا کنند که شاید اسماعیل فرزند، همان امام پسین باشد؛ در حالی که در روایت تربیتی دیگری از امام صادق علیه السلام خود به یکی از علل اتخاذ این رویه از سوی امامان اشاره می نمایند:

عن مسعدة بن صدقة قال قال جعفر بن محمد عليه السلام قال والدي عليه السلام والله إني لأصانع بعض ولدي وأجلسه على فخذى وأكثر له المحبة وأكثر له الشكر وإنّ الحقّ لغيره من ولدي ولكن محافظة عليه منه ومن غيره لئلا يصنعوا به ما فعل بيوسف وإخوته وما أنزل الله سورة يوسف إلا أمثالاً لكي لا يحسد بعضنا بعضاً كما حسد يوسف إخوته وبغوا عليه فجعلها حجة (رحمة خ) على من تولّانا ودان بحبنا وجحد أعدائنا على من نصب لنا الحرب والعداوة.

امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم فرمود: به خدا سوگند با بعضی از فرزندانم به ظاهر و تصنّعی کاری را انجام می دهیم، او را روی پایم می نشانم و به او زیاد محبت می کنم و زیاد از او سپاسگزاری می نمایم با اینکه حق برای فرزند دیگرم هست ولی برای حفظ این فرزندم از دست آن فرزند و از دست

دیگران، تا با او کاری که با یوسف و برادرانش شد، نکنند و خداوند سوره یوسف را نازل نفرموده مگر به عنوان نمونه اینکه بعضی از ما به بعضی حسادت نکنند آن گونه که برادران یوسف به یوسف حسادت ورزیدند و به او ستم کردند و خداوند این سوره را حجت بر کسانی قرار داده که ما را دوست دارند و محبت ما را پذیرفته‌اند و دشمنان ما را نمی‌پذیرند علیه کسانی که جنگ و دشمنی برای ما به پا کرده‌اند».

بدین ترتیب روایت فوق نشان می‌دهد که ابراز علاقه و محبت ویژه امامان به یکی از فرزندان را نمی‌توان به عنوان دلیلی بر امامت قطعی آن فرزند دانست و چه بسا اهداف دیگری همچون تقیه یا موضوعات تربیت در میان بوده است.

۴- درباره صحت و سقم ادعای امامت اسماعیل

باید دانست که مسئله انتخاب امام در نظریه شیعه، نه تنها در اختیار مردم بلکه در اختیار و تحت وظایف امامان معصوم نیز نبوده و تنها خداوند متعال است که بر اساس علم و حکمت خود، معصومین علیهم السلام را بر معیار لیاقت و شایستگی ایشان به مقام امامت برگزیده و لذا ادعای اینکه امام صادق علیه السلام ابتدا اسماعیل را امام معرفی نمود اما پس از وفات وی امامت متوجه امام کاظم علیه السلام شد، ادعایی کذب و کاملاً بی دلیل است؛ چرا که اولاً هیچ منبع تاریخی و حدیثی

یافت نمی شود که در آن به امامت فردی به نام اسماعیل از فرزندان امام صادق علیه السلام اشاره شده باشد و ثانیاً در سوی مخالف ده ها روایت از مجموعه معصومین وجود دارد که به امامت موسی به جعفر علیه السلام به عنوان هفتمین پیشوای مسلمانان تصریح شده است و در هیچ یک از آنان سخنی از امامت فردی به نام اسماعیل برده نشده است، از جمله در روایت مشهور جابر بن عبد الله انصاری از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می خوانیم:

در تفسیر برهان از ابن بابویه روایت کرده که وی به سند خود از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده، که گفت: وقتی خدای عز و جل آیه شریفه: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾** را بر پیامبر گرامیش محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد، من به آن جناب عرضه داشتم: یا رسول الله خدا و رسولش را شناختیم، اولی الأمر کیست؟ که خدای تعالی طاعت آنان کردن را دو شادوش طاعت تو قرار داده؟ فرمود: ای جابر آنان جانشینان منند، و امامان مسلمین بعد از منند، که اولشان علی بن ابی طالب و سپس حسن و آن گاه حسین و بعد از او علی بن الحسین و آن گاه محمد بن علی است، که در تورات معروف به باقر است، و تو به زودی او را درك خواهی کرد، چون او را دیدار کردی و از طرف من سلامش برسان، و سپس صادق جعفر بن محمد، و بعد از او موسی بن جعفر، و آن گاه علی بن موسی، و بعد از وی محمد بن علی،

و سپس علی بن محمد و آن گاه حسن بن علی، و در آخر، هم نام من محمد است، که هم نامش نام من است، و هم کنیه اش کنیه من است، او حجت خدا است بر روی زمین...

همان طور که ملاحظه می کنید در روایت فوق که مربوط به سالها پیش از تولد و وفات اسماعیل است، نام هفتمین خلیفه پیامبر خدا ﷺ معین گردیده است و شبیه این حدیث، ده ها روایت دیگر است که عمده آنها در کتاب منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، مورد تصریح و جمع آوری قرار گرفته اند و بنابراین این ادعا که ابتدا اسماعیل به عنوان امام معرفی شده و سپس به دلیل رحلتش، امام کاظم علیه السلام به عنوان جانشین امام صادق علیه السلام معرفی شدند سخنی کاملاً بی اساس و حاصل بی خبری از اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السلام است. بلی این واقعه تاریخی صحیح است که برخی از شیعیان به دلیل کم اطلاعی یا فتنه گری و دسیسه افرادی خاص، به اشتباه افتاده و اسماعیل را امام دانستند، لکن چنین موضوعی هیچ گاه از سوی امام صادق علیه السلام و اجداد ایشان مطرح نگردیده و بالعکس از لحظه وفات اسماعیل، در راستای زدودن این فکر و شبهه باطل روشننگری نموده اند.

۵- نکاتی پیرامون بسترهای ایجاد شبهه امامت اسماعیل

به جز مطلبی که پیشتر عنوان شد درباره اینکه امام صادق

عَلَيْهِ السَّلَامَ علاقه ای خاص به اسماعیل داشتند و گویا این امر برای برخی شیعیان ایجاد شبهه امامت کرد، دو موضوع دیگر نیز [با هدایت و دسیسه برخی افراد جاهل یا مغرض] زمینه ساز رشد تفکر امامت اسماعیل در میان گروهی از شیعیان گردید که مختصراً اشاره می گردد:

الف. روایت مجهول پیرامون امامت فرزند بزرگ

روایتی در میان شیعیان وجود داشت با این مضمون که: الامر فی الکبیر ما لم تکن فیه عاهه. امامت در فرزند بزرگ است، مگر اینکه وی بیماری داشته باشد (که سبب رویگردانی مردم از وی شود) این روایت علاوه برآنکه فاقد اسباب لازم برای صحت و اعتبار یک حدیث معتبر است [و همه روایات آن توثیق ندارند]، حاوی اشکالات دلالتی نیز هست از جمله آنکه صراحتی ندارد که این قاعده مربوط به خصوص مسئله تعیین امام و خلیفه الله باشد و بعلاوه به نظر می رسد این روایت مورد استفاده برخی گروه های منحرف بود که به دنبال امامت فرزند دیگر امام به نام عبد الله افطح بودند [که نقص جسمی در ناحیه سر وی بود] اما گویا حامیان وی با حذف قسمت آخر روایت فوق [ما لم تکن فیه عاهه] تلاش کردند تا پس از رحلت اسماعیل با ادعای اینکه عبد الله از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامَ بزرگتر است، وی را لایق این منصب معرفی نمایند! این گروه به فطحیه شهرت یافتند، در این رابطه گفته شده که گروهی از شیعیان به امامت عبد الله بن جعفر معتقد

شدند؛ چرا که وی ادعای امامت کرد و برای اثبات مدعای خود به بزرگتر بودنش از امام کاظم علیه السلام استدلال نمود اما عبدالله پس از هفتاد روز از دنیا رفت و چون فرزندی نداشت، فرقه منسوب به وی به آرامی منقرض شده و پیروان آن به سوی امام کاظم بازگشتند.

ب. روایت ظهور بدا

روایت دیگری که دستمایه عقیده امامت اسماعیل شده است، خبری است از قول امام صادق علیه السلام با این عبارت که شیخ صدوق این گونه از آن یاد کرده است:

و مِنْ ذَلِكَ قَوْلُ الصَّادِقِ عليه السلام مَا بَدَأَ لِلَّهِ بَدَاءٌ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ ابْنِي

ظاهر نشد از برای خدا امری چنان که در باب اسماعیل پسر من ظاهر شد

محدث برجسته، شیخ صدوق در تکمیل و توضیح این خبر نوشته است: یعنی [ظاهر نشد از برای خدا امری چنان که در باب اسماعیل پسر من ظاهر شد] در هنگامی که او را پیش از وفات من هلاک کرد تا آنکه بهمین ماجرا دانسته شود که او بعد از من امام نیست.

در واقع برخی گمان کردند که روایت فوق اشاره به تجدید نظر در مسئله امامت داشته و رحلت اسماعیل موجب تغییر

قضای الهی شده است و حال آنکه منظور امام این است که برخی از مردم چنین گمان و تصویری داشتند که اسماعیل امام خواهد بود اما وفات وی موجب شد تا حقیقت امر آشکار شود [بدا به معنای ظهور امر حقیقی بر مردم نا آگاه] که اسماعیل امام نبوده است.

شیخ صدوق در ادامه روایت دیگری در موضوع بدا نقل می کند که می تواند مؤید تفسیر فوق باشد و مطابق آن چنین تمثیلی به نظر می آید که همانطور که ابراهیم نبی علیه السلام ابتدا تصور کرد که فرزندش اسماعیل را ذبح خواهد کرد اما با هبوط قوچ بر او روشن گردید که قضای حتمی و قطعی خداوند به ذبح گوسفند تعلق داشته و تنها آزمایش وی مد نظر بوده است در ماجرای اسماعیل هم مردم چنین تصور داشتند اما با وفات وی امر بر پیروان حقیقت آشکار گردید.

البته در این جا یادآور می شویم که هیچ کدام از دو روایت شیخ صدوق در خصوص ظهور بدا در ماجرای اسماعیل، از سند معتبر حدیثی برخوردار نیستند و لذا تمسک به این گونه احادیث برای اثبات ادعای امامت اسماعیل، فاقد اعتبار سندی خواهد بود، بعلاوه این اخبار در نقطه مقابل و از حیث دلالتی می توانند ثابت کننده این موضوع باشند که از ابتدا هم امامت برای اسماعیل حتمی و مقدر نبوده است و حقیقت امر امامت و جانشین امام صادق علیه السلام پس از وفات اسماعیل بر بسیاری از شیعیان روشن گردید.

۶- درباره فرقه اسماعیلیه و مواجهه امام کاظم علیه السلام با ایشان

علی رغم تلاشها و روشنگری امام صادق علیه السلام نسبت به وفات طبیعی اسماعیل و نیز تعیین جانشینی امام کاظم (ع) اما پس از رحلت امام صادق علیه السلام در مورد امامت امام کاظم علیه السلام در بین شیعیان اختلافاتی پیش آمد، چنانکه عده‌ای معتقد به امامت اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام شدند این در حالی بود که اسماعیل پیش از شهادت امام صادق علیه السلام از دنیا رفته و حضرت برای پیش‌گیری از گرایش‌هایی که معتقد به امامت فرزند ارشد امام علیه السلام بودند، حدود سی تن از بزرگان شیعه را بر مرگ او گواه گرفت و در مراسم رسمی تشییع جنازه او چندین بار با برداشتن پارچه از صورت او، مرگش را آشکار ساختند، اما با این همه، گروهی با ادعای زنده بودن اسماعیل او را مهدی امت خواندند؛ از سوی دیگر گروهی هم بگونه دیگر به انحراف کشیده شدند و علی‌رغم پذیرش مرگ او ولی امامت را از آن فرزندش محمد دانستند و بدین ترتیب پایه‌های فرقه اسماعیل شکل گرفت؛ شیخ مفید در کتاب الارشاد در این رابطه نوشته است:

و چون اسماعیل از دنیا رفت اصحاب امام علیه السلام آنان که گمان امامت او را پس از امام صادق علیه السلام داشتند از این عقیده بازگشتند، و گروهی اندک که نه در زمره نزدیکان امام علیه السلام بودند و نه از راویان حدیث از آن بزرگوار بلکه گروهی از مردمان دور دست و بی‌خبر از جریان کار امامت بودند گفتند:

اسماعیل زنده است و امام پس از پدرش او است و باین عقیده باقی ماندند. و چون امام صادق علیه السلام از دنیا رفت گروهی معتقد بامامت موسی بن جعفر علیه السلام شدند، و دیگران دو دسته شدند، دسته از عقیده زنده بودن اسماعیل برگشته و معتقد بامامت محمد پسر اسماعیل شدند برای آنکه گمان کردند امامت در پدر او اسماعیل بود، و پسرش محمد پس از مرگ او سزاوارتر است بمقام امامت از برادرش موسی بن جعفر. و گروهی بهمان عقیده (یعنی عقیده) زنده بودن اسماعیل باقی ماندند و این دسته اکنون بسیار اندک هستند که نمیتوان کسی از آنان نام برد، و این دو دسته را اسماعیلیه نامند، و آنچه اکنون از این دو دسته معروف است همان دسته اول است که میگویند امامت پس از اسماعیل در میان فرزندان او است تا روز قیامت.

این مختصری از ماجرای اسماعیل و جریان پیدایش فرقه اسماعیلیه بود، گروهی که در کنار اعتقادات خاصشان، تا مدتها به خاطر اتخاذ قیامهای مسلحانه نیز شهره بودند. آنان در حیات سیاسی خود در ایران، عراق، مصر و مغرب به شدت فعالیت داشتند. امام کاظم علیه السلام در مدت حیات خویش با تبیین و بسط نظریه امامت به نقد و رد افکار اسماعیلیه پرداخت.

۷- شاهی دیگر دال بر وفات قطعی اسماعیل در زمان حیات

امام صادق علیه السلام

مناسب است که در اینجا به روایت ذیل از کتاب مشهور الکافی نیز اشاره نماییم که هر گونه شبهه از تحقق مرگ اسماعیل در عصر امام جعفر صادق علیه السلام را کنار می زند:

عبدالرحمن بن سنان نقل می کند که خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی به حضور ایشان آمد. امام علیه السلام سی دینار به او پرداخت که به نیابت از اسماعیل (فرزند امام صادق علیه السلام) حج بگزارد و چیزی از عمره تا حج ننماید، مگر آنکه بر او شرط کرد که انجام دهد و حتی شرط کرد که در وادی محسّر هم سعی (تند رفتن به صورت هرّوله) را انجام دهد. سپس فرمود: «فلانی! اگر این کارها را انجام دهی، برای اسماعیل که از مال خود، خرج حج کرده است، یک حج است و برای تو که بدن خود را به رنج می افکنی، نُه حج خواهد بود».

۸- نتیجه گیری

هیچ سند معتبر تاریخی و حدیثی دال بر تعیین اسماعیل به عنوان امام و خلیفه مسلمین به چشم نمی خورد و بالعکس ده ها روایت دال بر تعیین امامت امام کاظم علیه السلام سالها پیش از عصر امام صادق علیه السلام است؛ با این حال پس از رحلت اسماعیل و نیز پس از شهادت امام صادق علیه السلام، کماکان برخی معتقد به امامت اسماعیل بودند که زمینه

هایی برای این تفکر وجود داشت، از جمله روایتی تحریف شده [و نامعتبر] در باب لزوم امامت فرزند بزرگتر و نیز اخبار مربوط به ظهور بدا در قضیه وفات اسماعیل که توجیه و تفسیر آن پیش تر ذکر گردید که مراد از آن اخبار ظهور حقیقت امر امامت برای عموم شیعه و آشکار شدن عدم تعلق امامت به اسماعیل در تقدیر الهی بوده است.



شبهات اعتقادی، کلامی و تاریخی

**اگر ابوبکر پدر بزرگ امام صادق علیه السلام و امامان بعدی است
چطور شیعه بر پدر بزرگ آنها ناسزای می گوید؟**

آنچه مطرح شده براساس این سخن امام صادق علیه السلام که فرموده است: «من دو بار از ابوبکر متولد شدم» در کتب روایی معتبر ما نقل نشده است. البته ازدواج با نتایج آنها هم نه شرعاً و نه عقلاً حرام نیست؛ چراکه براساس قاعده قرآنی «ولاتر وازرة و زر اخری»، هرکس پاسخگوی عمل خود است؛ اگر نیاکان کسی خلافی کرده باشد نوادگان آنها چه گناهی کرده اند؟

در جستجویی که در مآخذ اسلامی (اعم از تاریخ، حدیث، تفسیر، شعر و روایت) صورت گرفت، به نظر می رسد نخستین بار این سخن را علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمه آورده است. البته او نیز سخن «جنابذی» حنبلی متوفی (۵۲۴-۵۶۱ هـ) که اصالتاً از روستایی از نیشابور بود و در بغداد می زیست، را درباره امام صادق نقل کرده است و در حقیقت

این سخن اربلی شیعی هم نیست. پیش از این هم این سخن به هیچ عنوان در منابع شیعی و سنی نیامده است. و تمامی کسانی که پس از اربلی اشاره کرده اند، همه گی از او نقل نموده اند. احتمالاً جنابذی تحت تاثیر فضایل خوانان اهل سنت که در بغداد از دیرباز (بویژه در عصر آل بویه) به فضایل خوانی برای ابوبکر مشغول بوده اند این مطلب را در کتاب خود نقل کرده است. چرا که فضایل خوانان معتقد بودند ابوبکر سرآمد پاکان و خود بخشی از اهل بیت است.

اما آنچه برخی مدعی اند در کتاب کافی شیعیان آمده است، در حالی که چنین چیزی صحت ندارد و می توانید براحتی آن را بررسی کنید. آنچه مرحوم کلینی صاحب کتاب کافی گفته است این است که مادر امام صادق علیه السلام «ام فروه» دختر «قاسم بن محمد بن ابوبکر» است و مادر ام فروه «اسماء» دختر «عبدالرحمان بن ابی بکر» است. بدون اینکه گفته باشد «من از دو طریق نواده ابوبکر هستم». پس اولاً ناقل حدیث فردی سنی و کاملاً بی سند و در اصطلاح، حدیث مرسل است و حدیث مرسل و فاقد سند، فاقد حجیت و غیر قابل احتجاج است. ایجاد رابطه خویشاوندی به هیچ وجه دلیل بر «وحدت عقاید» نیست. و مساله اختلاف میان اهل بیت علیهم السلام و برخی صحابه (ونه همه آنها)، نه اختلاف قبیله ای که اختلاف عقیدتی و به یک معنی رفتاری بوده است؛ روشن است که چنین اختلافی، باز دواج چند نفر از نوه ها و نبیره ها از میان نمی رود.

اختلاف بر سر یک مسئله اساسی، آن هم، رهبری جامعه پس از رحلت حضرت رسول ﷺ بوده است. این اختلاف اساسی هرگز با چند ازدواج موردی از میان نمی رود؛ چنانکه تاکنون از میان نرفته است. بطورمثال؛ هم اکنون ازدواج در میان خانواده های سنی و شیعی فراوان است، حتی برخی مناطق سنی نشین کشورمان، ولی هرگز این دلیل برآن نیست که خانواده هریک از زوجین، پذیرای عقیده دیگری شده است.

از اینها گذشته مهمترین سندی که برای این روایت در میان اهل سنت می توان یافت، سندی است که حافظ مزّی در تهذیب الکمال نقل کرده است، در حال که او در سال ۶۵۴ به دنیا آمد و در ۷۴۲ هجری نیز از دنیا رفته است. او پس از اربلی می زیسته است. و احتمالاً تحت تفکر حاکم بر شام پس از عصر فاطمیان این را نوشته است. چرا که پس از عصر فاطمی در شام نگارش این سبک روایات که سعی می کرد بین اهل سنت و شیعه نوعی مناسبت برقرار کند، آرام آرام مرسوم شده بود. در این سوی یعنی ایران نیز پس از حمله مغول، و فهم مسلمانان از اینکه تفرقه مایه شکست آنها شده است، عده ای که صوفی مسلک بودند به همراه برخی از سنی ها ک به سنی های دوازده امامی شهرت یافتند به نگارش کتب فضایل به سبک نزدیک کردن دیدگاه شیعیان و اهل سنت به یکدیگر پرداختند.

علاوه بر آن نقل شده است که اما صادق علیه السلام فرمود:
 «وَلَا يَتَى لِأَبَائِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَسَبِي وَلَا يَتَى لَهُمْ تَنْفَعُنِي مِنْ
 غَيْرِ نَسَبٍ وَ نَسَبِي لَا يَنْفَعُنِي بِغَيْرِ وَلَايَةٍ» ولایت پدرانم برای
 من، دوست داشتنی تر از نسب و پیوند فامیلی من است،
 ولایت آن‌ها برای من فایده دارد؛ حتی اگر نسبتی با آن‌ها
 نداشته باشم؛ ولی نسبت با آن‌ها زمانی که ولایت آن‌ها را
 نداشته باشم، برایم سودی ندارد. در این باره قرآن کریم
 نیز می‌فرماید: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا
 يَتَسَاءَلُونَ﴾ (۱۰۱ مومنون) پس آنگاه که در صور دمیده شود،
 [دیگر] آن روز میان‌شان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از
 [حال] یکدیگر نمی‌پرسند.

پس نسبت فامیلی در دنیای آخرت فایده ای ندارد. از
 جانب دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوبکر را خائن و دروغ گو
 می‌دانست. داستان از این قرار است که عمر به عباس
 می‌گفت: «وقتی رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) از دنیا
 رفت، ابوبکر گفت من جانشین رسول خدا هستم، شما
 دو نفر (یعنی عباس عموی پیامبر و علی علیه السلام آمدید و (تو
 ای عباس) میراث پسر بردارت (پیامبر) را طلب کردی و این
 (علی علیه السلام) میراث همسرش از پدرش را طلب می‌کرد. ابوبکر
 گفت که رسول خدا فرموده است: «ما ارث به جای نمی‌گذاریم
 ، هر آنچه از ما باقی می‌ماند صدقه است» شما دو نفر ابوبکر
 را دروغ گو، گناه‌کار، پیمان شکن و خائن می‌دانستید».

چگونه ممکن است، امام علی علیه السلام فردی را خائن و دروغگو بداند ولی فرزندش امام صادق (علیه السلام) بر خلاف جدش امیر المؤمنین (علیهما السلام) به نسبتش با ابوبکر افتخار کند!

شیعه مطابق آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام از دشنام و ناسزاگویی منع شده است و لعن دشمنان اهل بیت جایز است که غیر از ناسزا است و به نوعی نفرین بوده و قطع رحمت خدا بر فرد را خواهان است که برگشت آن به واقع است اگر فرد واقعا دشمن باشد مشمول لعن می‌گردد.

آیا روایتی که امام صادق علیه السلام از ترس جاننش روزه واجب را افطار می‌کند صحیح است؟

راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در حیره نزد ابو العباس سفاح رفتم؛ به من گفت: ای ابو عبد الله! در مورد روزه امروز چه می‌گویی؟ گفتم: آن مربوط به امام است، اگر روزه بداری روزه می‌داریم و اگر افطار نمایی افطار می‌کنیم. گفت: ای پسر! سفره را بیاور. سفره غذا گسترده شده، من نیز با او غذا خوردم با آن که - به خدا سوگند! - می‌دانستم که آن روز از ماه رمضان است. از این رو، يك روز افطار روزه و قضای آن بر من آسانتر است از این که گردنم زده شود و (در اثر کشته شدن من حجت خدا) خداوند عبادت نشود».

البته حدیث دیگری هم مشابه این حدیث در کتاب «الکافی» آمده است:

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن أيوب بن نوح، عن العباس بن عامر، عن داود بن الحصين، عن رجل من أصحابه: عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال - وهو بالحيرة في زمان أبي العباس - : «إني دخلت عليه، وقد شك الناس في الصوم و هو - والله - من شهر رمضان، فسلمت عليه، فقال: يا أبا عبد الله، أصمت اليوم؟ فقلت: لا، والمائدة بين يديه، قال: فادن، فكل» قال: «فدنوت، فأكلت» قال: «و قلت: الصوم معك، و الفطر معك». فقال الرجل لأبي عبد الله عليه السلام: تفطر يوما من شهر رمضان؟ فقال: «إي والله، أن أفطر يوما من شهر رمضان

أحب إلى من أن يضرب عنقي؛ یکی از اصحاب می‌گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: در زمان حکومت ابو العباس سفاح که او در حیره بود، نزدش رفتم. مردم در مورد آن روز به شك افتاده بودند، به خدا سوگند! آن روز، از ماه رمضان بود. به او سلام کردم. سفاح به من گفت: ای ابا عبد الله! آیا امروز روزه گرفته‌ای؟ گفتم: نه. سفره غذا گسترده بود، به من گفت: نزدیک شو غذا بخور. من نزدیک شدم و غذا خوردم و گفتم: روزه و افطار با توست».

مردی به امام صادق عليه السلام عرضه داشت: يك روز از ماه رمضان را افطار کردی؟ فرمود: آری. به خدا سوگند! اگر يك روز از ماه رمضان را افطار کنم، برای من بهتر از این است که گردنم زده شود.

بررسی: هر دو حدیث در سند حدیث مرسل هستند و در تعریف حدیث مرسل چنین گفته شده: حدیثی است که راوی، آن را از معصوم نشنیده، لیکن بدون واسطه از وی نقل کرده باشد و یا با واسطه نقل کرده، اما واسطه را فراموش کرده و به فراموشی تصریح نموده و یا از روی عمد یا سهو آن را نیاورده باشد و یا واسطه را با ابهام ذکر کرده باشد، مانند تعبیر «عن رجلٍ» یا «عن بعض اصحابنا»؛ واسطه حذف شده، یکی باشد یا بیشتر.

در اینکه آیا حدیث مرسل مطلقاً، معتبر و قابل استناد

است، یا تنها در صورتی که مؤید به کتاب یا سنت متواتر، یا مطابق عموم آن دو و یا دلیل عقلی باشد، یا نزد فقها پذیرفته شده باشد، یا ارسال کننده فردی باشد که جز از ثقه یا عادل روایت نمی‌کند، مانند ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن ابی نصر؟ مسئله اختلافی است.

مسئله دیگر همانگونه که در حدیث آمده است: ۱- امام صادق علیه السلام در «حیره» بودند؛ یعنی تحت نظر حاکم عباسی. ۲- اینکه فرمودند: «افطار یک روزه و گرفتن قضای آن برایم آسان‌تر از این است که گردنم را بزنند» بنابراین، طبق این دو حدیث خطر جانی امام علیه السلام را تهدید می‌کرده و موضع‌گیری امام صادق علیه السلام از ترس جان یا تقیه بوده است. شیخ حر عاملی هم در کتاب «وسائل الشیعه» این احادیث را در بابی با عنوان «باب جواز الإفطار للتقية والخوف من القتل ونحوه و يجب القضاء» آورده است. البته شاید هم بتوان گفت از باب حفظ وحدت در جامعه اسلامی بوده، همان گونه که در ایام حج عمل می‌شود.

آیا در عصر امام صادق علیه السلام در ایران، شیعه وجود داشته و آیا آن حضرت با آنها در ارتباط بوده؟

پیدایش تشیع در ایران، به قرن اول هجری برمی گردد که مرزهای زمینی ایران و جزیره العرب، توسط سپاه اسلام گشوده شد و ارتباط ایرانیان با مرکز حکومت اسلامی برقرار شد، و مردم ایران با خاندان رسول خدا از نزدیک آشنا شدند؛ خصوصاً در این آشنایی و نزدیکی، عواملی نظیر برخورد بد با ایرانیان، که به موالی موسوم بودند، بیشتر تأثیر گذار بود. برخورد تبعیض آمیز خلفا با ایرانیان، آنها را نسبت به دین اسلام که آنها را شعارهای نوید بخش عدالت گستری شناخته و به آن روی آورده بودند، تا از جور پادشاهان مستبد رهایی جویند، بدبین می نمود تا اینکه با سیاست و حکومت امیرمؤمنان و عدالت بی نظیر آن حضرت طعم شیرین عدالت اسلام حقیقی را چشیدند و به آن روی آوردند، و ذائقه خویش را به شیرینی عدالت علی شیرین نمودند، و براساس همین تشخیص خرد ورزانه بود که ایرانیان از همان آغاز مایل شدند اسلام را از محور اصلی آن جستجو کنند و به سرچشمه اسلام ناب دسترسی داشته باشند، و این گمشده خویش را در خاندان پیامبر یافتند، چنانکه سلمان فارسی ایرانی الاصل از سرآمدان تشیع و پیروان اهل بیت بود که مدتی در زمان خلیفه دوم بر مدائن حکومت کرد و بذریع تشیع را در فراسوی مرزهای جزیره العرب پاشید، پس از این مرحله

حکومت علوی سیطره جامع خویش بر مرزهای جغرافیایی سرزمین بزرگ اسلامی یا نام اهل بیت استمرار بخشید.^۱

با گذشت زمان که دشمنی با شیعه روبه افزایش نهاد ایرانیان که با روح حقیقت جوی خود به سرچشمه های اصلی اسلام رسیده بودند این مسیر را به نسلهای بعدی منتقل نمودند چنانکه در بین سپاه مختار به انتقام خون سرور شهیدان و یارانش قیام کرده بود، اکثریت با ایرانیان بوده است، و همگی بعنوان شیعه در این قیام شرکت داشتند.

با سختگیری ها و تبعیض بنی امیه علیه موالی و خاندان علوی، ایران بهترین مرکز و پناهگاه شیعیان محسوب می شد این خود عامل مهمی بود در گسترش تشیع در ایران حضور سادات و علویان در ایران با عنوان خاندان پیامبر مردم را به قداست اهل بیت آگاه می نمود؛ لذا در اکثر قیامهای دوره بنی امیه سادات علوی در بین مردم ایران حامیان سرسختی داشتند و براساس همین محبت ریشه دار بود که بنی عباس از این فرصت سودجسته و برای سرکوبی بنی امیه از مردم ایران استمداد گرفت. و بدین وسیله موفق به متقرض نمودن حکومت امویان شده و حکومت عباسی را بنیان نهادند.

امام صادق علیه السلام در سال ۱۱۴ ق به امامت رسید که این دوره

۱. ر.ک: جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، تهران، سازمان تبلیغات، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ص ۹۰ و ص ۴۹.

مصادف با اواخر حکومت امویان بود خلفای اموی معاصر
حضرت عبارت بودند از

۱. هشام بن عبدالملك (۱۰۵-۱۲۵)

۲. ولید بن یزید بن عبدالملك (۱۲۵-۱۲۶)

۳. یزید بن ولید بن عبدالملك (۱۲۶)

۴. ابراهیم بن ولید بن عبدالملك (که هفتار روز از سال ۱۲۶
را حکومت کرد)

۵. مروان بن محمد (حمار) (۱۲۶-۱۳۲)

پس از انقراض امویان امامت آن حضرت مصادف با
خلافت سفاح (۱۳۲-۱۳۷) و منصور دوانیقی (۱۳۷-۱۵۸)

دوران امامت امام صادق علیه السلام که از نیمه دوم قرن اول
تا نیمه دوم قرن دوم استمرار داشت شاهد بزرگترین
حوادث و تحولات تاریخی بود و برای تشیع يك نقطه عطف
بسیار مهم و اساسی محسوب می شود چون فرهنگ
شیعه در این دوره به اوج استغنائی خود از لحاظ علمی و
عملی رسید و پایه های فرهنگ شیعه از استحکام بیشتری
برخوردار شد. چون آزادی نسبی که در این دوره برای شیعه
بوجود آمد فرصت مغتنمی بود که شیعه توانست به

۱. پیشوایی، مهدی، سیرو پیشوایان، قم، مؤسسه تحقیقاتی امام صادق،
چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۳۵۰-۳۴۹، ذهبی، شمس الدین تذکره، الحفاظ،
بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۶۶، مفید، الارشاد، قم، آل بیت،
چاپ اول، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۹-۱۵۹.

بالندگی و رشد کیفی و کمی دست یابد. در ایران نیمه دوم قرن اول تا نیمه دوم قرن دوم شیعه از رشد کیفی و کمی چشمگیری برخوردار بود و شهرهایی مثل قم و طبرستان و کاشان و آوه و نواحی دیگر از ایران در منطقه خراسان و ری و آذربایجان شیعیان مرکزیت داشتند و پراکنده بودند چون قیامهای فرزندان زید و سادات حسنی در ایران ریشه می گرفت و بر علیه امویان و عباسیان سربر می داشت^۱ در نتیجه ایران در قرن اول دوم و سوم محل استقرار شیعیان بود و شهری مثل قم مرکز شیعه بود و در دوره امام صادق علیه السلام در این مناطق افرادی بودند که با آن حضرت مرتبط بودند و در درس های آن حضرت شرکت می جستند و جزو یاران آن امام بودند^۲ براساس گزارش منابع معتبر از ارسال نمایندگانی از خراسان به حضور امام صادق نشان دهنده وجود ارتباط شیعیان ایران با امامان خود می باشد که در اواخر خلافت امویان و اوایل خلافت عباسی و در زمان انقراض امویان این ملاقاتها صورت گرفته است^۳ بنابراین وجود شیعه در نواحی مختلف ایران قطعی و ارتباط آنها با امام صادق طبق اسناد تاریخی معتبر برقرار بوده است.

چنانکه بر اساس گزارش اسناد و مدارك معتبر روشن می

۱ . فقیهی، تاریخ مذهبی، قم، ص ۴۸، رك: جعفریان، رسول، پیشین، ص ۱۱۷،

مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۸۳.

۲ . جعفریان، رسول، پیشین، ص ۱۲۰.

۳ . مجلسی، بحار الانوار، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۷۲. صفا

رقمی، محمد حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۹۴، در این باره رجوع کنید به عماد

زاده، زندگانی امام جعفر صادق، تهران، انتشارات گنجینه، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

شود که در ایران شیعه وجود داشته است، و ارتباط و شناخت آنها نیز با خاندان پیامبر کاملاً برقرار بوده است در زمان امام صادق علیه السلام نیز شیعیان از خراسان و قم و سایر شهرها به حضور آنحضرت می رسیدند و طبق نقل برخی از منابع در بین ایرانیان فردی بعنوان وکیل امام بوده که وجوہات را از خراسان و مناطق دیگر به حضور امام می رسانده است پس ارتباط امام صادق علیه السلام با ایران و شیعیان با توجه به اینکه آن حضرت نسبت به شیعیان توجه خاص داشتند هرگز محال نبوده است؛ بلکه وجود وکیل امام صادق علیه السلام در اهواز بنام عبدالله بن جندب دلیل روشن بر این ارتباط و شیعه بودن شهرهایی از ایران می باشد.^۱

۱ . عمادزاده «پیشین»، ج ۳، ص ۲۹۷، ۲۵۰، کلینی، اصول کافی، بیروت، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۷۵ و ابن شهر آشوب، مناقب، اسلامیة، چاپ اول، ج ۴، ص ۲۳۷ و مجلسی «پیشین» ج ۴۷، ص ۱۲۳.

جریان شهادت امام صادق عليه السلام را به طور مفصل توضیح دهید.

وقتی منصور دوانقی در سال ۱۳۶ هجری به خلافت رسید و حکومت خود را تثبیت کرد، دوران اختناق شدید بر شیعیان شروع شد و وی قصد داشت که همه شخصیت‌های برجسته خاندان علی عليه السلام را از سر راه خود بردارد به همین خاطر، بارها امام صادق عليه السلام را بحضور طلبیده و او را مورد بازجویی قرار داد. تا این‌که بالاخره در سال ۱۴۸ ه‍.ق بوسیله عامل خود در مدینه آن امام را مسموم و به شهادت رسانید.

امام صادق عليه السلام در سال ۱۱۴ به امامت رسید. دوران امامت آن حضرت مصادف بود با اواخر حکومت امویان که در سال ۱۳۲ به عمر آن پایان داده شد و اوایل حکومت عباسیان که از این تاریخ شروع شد.

در میان ائمه اطهار عليهم السلام عصر امام صادق عليه السلام منحصر بفرد بوده. زیرا آن دوره از نظر سیاسی، دوران ضعف حکومت بنی‌امیه و قدرت بنی‌عباس بوده است با قدرت گرفتن بنی‌عباس، آنها از وجود مبارك امام صادق عليه السلام بیمناك بودند و در صدد شهادت آن حضرت برآمدند.

هنگامی که ابوالعباس (اولین خلیفه عباسی) از دنیا رفت برادرش منصور دوانقی که مردی ستمگر و خونریز بود به مقام خلافت رسید. وی پس از این‌که به مقام خلافت

رسید از کثرت شیعیان و پیروان امام صادق علیه السلام اطلاع یافت. منصور بخوبی می دانست که پیشوای ششم شیعیان، مرکز ثقل مبارزات اسلامی، به شمار می روند، لذا چندین مرتبه تصمیم به قتل آن حضرت می گیرد ولی هر بار بنابه عللی از قتل آن حضرت منصرف می شود.

وی همواره از فعالیت امام صادق علیه السلام سخت نگران بود. محبوبیت عمومی و عظمت علمی امام علیه السلام بر این بیم و نگرانی می افزود. بعلاوه منصور شیعیان را نیز در مدینه به شدت تحت کنترل و مراقبت قرار داده بود به طوری که در مدینه جاسوسانی داشت که گزارش آنها را به او می دادند و کسانی را که با امام صادق علیه السلام رفت و آمد داشتند، گردن می زدند». امام علیه السلام نیز یاران خود را از همکاری با دربار خلافت منع می کرد تا کمکی به ستمگران نشود. لذا می فرمود: «من دوست ندارم که برای آنها (بنی عباس) گرهی بزنم یا در مشکی را ببندم، هر چند در برابر آن پول بسیاری بدهند. زیرا کسانی که به ستمگران کمک کنند در روز قیامت در سراپرده ای از آتش قرار داده می شوند تا خدا میان بندگان خود حکم کند».

روزی منصور دوانقی به امام صادق علیه السلام نوشت: چرا مانند دیگران نزد ما نمی آیی؟ امام در پاسخ نوشت: ما (از لحاظ دنیوی) چیزی نداریم که برای آن از تو بیمناک باشیم و تو نیز از جهات آخروی چیزی نداری که به خاطر آن به تو امیدوار گردیم و... منصور نوشت: بیا بید ما را نصیحت کنید. امام پاسخ داد:

اگر کسی اهل دنیا باشد تو را نصیحت نمی‌کند و اگر هم اهل آخرت باشد نزد تو نمی‌آید.

به همین علّت، منصور دوانقی به تکریم و احترام دیگران پرداخت تا امام را تحقیر کند. «سخنگوی بنی‌عباس در شهر مدینه اعلام کرد که: جز مالک بن انس و ابن ابی ذئب کسی حق ندارد در مسائل اسلامی فتوا بدهد». بدنبال این جریان حکومت وقت با تمام امکانات خود به طرفداری از مالک و ترویج و تبلیغ وی پرداخت تا از این رهگذر، مردم را از مکتب امام صادق علیه السلام دور کند. روزی منصور به مالک گفت: اگر زنده بمانم فتاوی‌ای تو را مثل قرآن نوشته به تمام شهرها خواهم فرستاد و مردم را وادار خواهم کرد به آنها عمل کنند». می‌توانیم بگوییم که دوران منصور یکی از پر اختناق‌ترین دوره‌های تاریخ اسلام بود و امام صادق علیه السلام ده سال از اواخر عمر خود را در چنین دورانی سپری ساخت، منصور بعد از این که متوجه شد که نمی‌تواند از نظر علمی و شخصیتی امام صادق علیه السلام را مغلوب سازد به فکر حذف و شهادت آن حضرت افتاد، تا این که بعد از چندین مرتبه که شبانه به منزل آن حضرت یورش بردند و در دل شب از منزل بیرون کشیدند و به تبعید مجبور ساختند، بالاخره در سال ۱۴۸ (بیست و پنجم شوال) بوسیله سمّ آن امام بزرگوار را مسموم و به شهادت رسانیدند».

مرحوم مطهر در کتاب الامام الصادق علیه السلام بعد از بیان

شهادت آن حضرت در سال ۱۴۸ هـ ق می‌گوید: «تمام نویسندگان شیعه بر این عقیده می‌باشند که منصور توسط عامل خود در مدینه بوسیله سمّ آن حضرت را به شهادت رسانید و علاوه بر تمام مؤرخین، و نویسندگان شیعه عدّه‌ای از بزرگان اهل سنت نیز شهادت آن حضرت را بوسیله سمّ می‌دانند از جمله آنها صاحب کتاب «نورالابصار» «تذکرة الخواص» و «الصواعق المحرقة» و... را می‌توان نام برد». (بعلاوه مسعودی در مروج الذهب جلد ۲، ص ۲۱۲، ابن الصباغ مالکی در الفصول المهمه ص ۱۲۰ و... به موضوع مسموم شدن امام صادق علیه السلام اشاره کرده‌اند).

با توجه به روایت سالم بن سلمه از امام صادق، آیا منظور این است که قرآن تحریف شده است؟

روایت مذکور که از لحاظ سندی صحیح می باشد، از لحاظ متنی هیچ دلالتی بر این ندارد که قرآن کنونی تحریف شده است بلکه دال بر آن است که اختلافاتی میان این قرآن و قرآنی که هم اکنون نزد امام زمان هست وجود دارد و در این زمینه گفته شده اختلاف بر اساس ترتیب نزول، ترتیب سوره ها و تفاسیری است که در حاشیه آن نوشته شده است و الا هر دو از لحاظ محتوایی یکی هستند.

از لحاظ رجالی سند این روایت صحیح است به دلیل آنکه تمام راویان موجود در آن بنابر گفته رجالیون از ثقات می باشند فلذا مشکلی از نظر سند وجود ندارد.

اما از لحاظ متن و محتوا

عَنْ سَالِمِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنَا أَصْتَمِعُ حُرُوفاً مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَى مَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى حِدِّهِ وَ أَخْرَجَ الْمُصْحَفَ الَّذِي كَتَبَهُ عَلَيَّ وَ قَالَ أَخْرَجَهُ عَلَيَّ إِلَى النَّاسِ حِينَ فَرَعَ مِنْهُ وَ كَتَبَهُ فَقَالَ لَهُمْ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ قَدْ جَمَعْتُهُ مِنَ اللَّوْحَيْنِ

فَقَالُوا هُوَ ذَا عِنْدَنَا مُصْحَفٌ جَامِعٌ فِيهِ الْقُرْآنُ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ مَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا أَبَدًا إِنْ مَا كَانَ عَلَيَّ أَنْ أُخْبِرَكُمْ حِينَ جَمَعْتُهُ لِيَتَقَرَّوْهُ.^۱

سالم بن سلمه گوید: مردی برای حضرت صادق قرآن می‌خواند (و آن حضرت گوش می‌داد) و من شنیدم که حروفی از آن که می‌خواند آن طور که مردم می‌خوانند نبود، حضرت صادق فرمود: از این قرائت خودداری کن (و این گونه نخوان بلکه) همانسان که مردم قرائت می‌کنند تو نیز بخوان تا آنگاه که حضرت قائم بیاید و چون حضرت قائم آید کتاب خدای عزوجل را بر حد خودش خواهد خواند و آن مصحفی که علی نوشته است بیرون آورد؛ سپس فرمود: علی پس از فراغت از نوشتن قرآن برای مردم آورد و به آنها فرمود: این است کتاب خدا آن چنان که خدا بر محمد نازل کرده است و من از دو لوح آن را فراهم کرده‌ام، مردم گفتند: نزد ما مصحفی است که قرآن در آن گرد آمده است و ما به این (قرآن تو) نیازی نداریم، علی فرمود: هان به خدا سوگند که هرگز پس از امروز آن را نخواهید دید و فقط بر من (لازم) بود که پس از فراهم کردن و جمع کردنش شما را بدان آگاه کنم تا آن را بخوانید.»

۱. کلینی، محمد، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۳.

برخی از روایت مذکور چنین برداشت کرده‌اند قرآنی که هم اکنون نزد امام زمان می‌باشد و آن مصحف امیرالمؤمنین است غیر از قرآنی است که هم اکنون در دست مسلمانان می‌باشد. اما با توجه بیشتر در روایت به دست می‌آید که چنین ادعایی در روایت مطرح نشده است، یعنی اسمی از تحریف در آن برده نشده و حضرت تنها فرموده‌اند بعد از ظهور، امام زمان قرآن را بر حد خودش خواهند خواند. با بررسی که در مورد مصحف امیرالمؤمنین صورت گرفته است روشن می‌شود که منظور حضرت از "حد خودش" چیست؟

قرآن کنونی که در اختیار ما مسلمانان قرار گرفته، همان کلام خدا به صورت کامل و بدون هیچ گونه تحریفی می‌باشد، آنچه در برخی روایات آمده که مصحف امام علی دست به دست در میان امامان معصوم (علیهم السلام) یکی پس از دیگری به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) رسیده است، از نظر تعداد سوره‌ها، آیات و محتوا هیچ تفاوتی با قرآن کنونی که در اختیار ماست، ندارد.

مصحفی که به عنوان ودیعه امامت در اختیار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) قرار دارد، تنها در ترتیب سوره‌ها و مکان و نام اشخاصی که آیات در شأن آن‌ها

نازل شده، ترتیب نزول، ضبط قرائت آیات در حاشیه و تفاوت دارد، ولی در تعداد سوره‌ها و آیات و از نظر محتوا مانند همین نسخه کنونی است.^۱ بنابراین حتی یک حرف نیز اضافه یا کمتر از قرآن موجود نمی باشد.

۱ . ر.ک: معرفت، محمد هادی، آموزش علوم قرآن، ترجمه ابو محمد وکیلی، قم، مؤسسه التمهید، ج ۱، ص ۳۴۹؛ رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیر کبیر، ص ۴۱۰.



سیره سیاسی و مواضع اجتماعی

برخورد خلفای معاصر امام صادق علیه السلام با آن حضرت چگونه بود؟

امام صادق علیه السلام از بدو تولد تا شهادت با ده تن از خلفای اموی و دو تن از خلفای عباسی معاصر بود که خلفای معاصر اموی عبارتند از:

۱. عبد الملك بن مروان. ۲. ولید بن عبد الملك. ۳. سلیمان بن عبد الملك. ۴. عمر بن عبد العزيز. ۵. یزید بن عبد الملك. ۶. هشام بن عبد الملك. ۷. ولید بن یزید بن عبد الملك. ۸. یزید بن ولید بن عبد الملك. ۹. ابراهیم بن ولید بن عبد الملك. ۱۰. مروان بن محمد مشهور به مروان حمار.

و از خلفای عباسی نیز معاصر بود با:

۱. ابوالعباس عبد الله بن محمد مشهور به سفاح. ۲. ابو جعفر مشهور به منصور دوانیقی.^۱

۱. اسد حیدر، امام صادق و مذاهب اربعه، دارالکتاب الاسلامی، طبعة الثانية، ۱۴۲۵ هـ، ج ۱، ص ۱۱۴.

با توجه به اینکه دوره امام صادق علیه السلام، دوره ضعف و لرزش حکومت بنی امیه و فزونی قدرت بنی عباس بود و این دو گروه مدتی در حال مبارزه با یکدیگر بودند، از زمان هشام بن عبد الملك تبلیغات و مبارزات سیاسی عباسیان آغاز گردید و سرانجام در سال ۱۳۲ هجری به پیروزی رسید و از آنجا که بنی امیه در این مدت گرفتار مشکلات سیاسی فراوان بودند لذا فرصت تعرض و برخورد با امام صادق علیه السلام را نداشتند،^۱ در زمان خلافت خلفای بنی عباس، خلیفه اول، ابو العباس سفاح آن حضرت را از مدینه به عراق طلبید و بعد از مشاهده معجزات بسیار و علوم بی شمار و مکارم اخلاق آن امام عزیز نتوانست ادیتی به آن جناب رساند و حضرت را مرخص کرد و حضرت به مدینه مراجعه نمود.^۲ بیشترین همزمانی حضرت با خلیفه دوم عباسی، منصور دوانیقی بوده است که به مواردی از برخوردهای منصور با حضرت اشاره می شود:

روزی ابو جعفر دوانقی امام صادق علیه السلام را طلبید که آن حضرت را به قتل رساند. او دستور داد شمشیری حاضر کردند و به ربیع، ملازم خود گفت: چون او حاضر شود و مشغول سخن شوم و دست بر هم زنم، او را به قتل رسان، ربیع گفت: چون حضرت را آوردم و نگاه منصور بر او افتاد گفت: مرحبا،

۱ . پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، چاپ چهارم، ۱۳۷۵ ش، ص ۳۵۳.

۲ . مجلسی، محمدباقر، جلاء العیون، تحقیق: علی امامیان، قم، انتشارات سرور، چاپ دهم، ۱۳۸۳، ص ۸۷۲.

خوش آمدی ای ابو عبد الله، ما شما را برای آن طلبیدیم که قرض شما را اداء کنیم و حوائج شما را برآوریم و عذرخواهی بسیار کرد و آن حضرت را روانه کرد و مرا طلبید و گفت: باید که بعد از سه روز آن حضرت را روانه مدینه کنی.^۱

گزارش کرده‌اند که منصور به ربیع حاجب دستور داد که آن حضرت را حاضر کند و او طبق دستور، امام را حاضر کرد، همین که منصور آن حضرت را دید به او گفت: خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم! آیا تو درباره سلطنت من به جدال پرداخته و مردم را باز می‌گردانی و نقشه برای من می‌کشی؟ امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا من چنین نکرده و نه چنین قصدی داشته‌ام! و اگر سخنی در این باره به تو رسیده از دروغگویی بوده است منصور گفت: فلان کس این سخن را درباره تو گفت؟ امام فرمود: او را حاضر کن تا صدق گفتار من روشن شود، او را حاضر کردند، منصور به آن شخص گفت: آنچه از جعفر بن محمد گفتی تو خود شنیدی؟ گفت: آری، حضرت صادق به منصور گفت: او را سوگند بده که آن را از من شنیده است! امام خود آن مرد را سوگند داد، آن مرد از جا برنخاسته بود که یا به زمین زده و مرد، منصور گفت: بیرونش اندازید خدایش لعنت کند.^۲ ربیع حاجب گوید: من امام را هنگام

۱ . صدوق، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۷۳؛ و ابن شهر آشوب، مناقب، تحقیق: یوسف بقاعی، بیروت، دارالاضواء، طبعه الثانيه، ۱۹۹۱ق، ج ۴، ص ۲۵۲.

۲ . مفید، الارشاد، ترجمه: رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۵۸؛ و ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۲۵۳.

داخل شدن بر منصور دیدم که لبانش می جنبید و هر اندازه که لبانش را می جنبانید خشم منصور فرو می نشست تا اینکه منصور آن حضرت را نزدیک خود نشانید و از او خشنود گشت.^۱

منصور در سالی به حج آمد و به ریزه رسید و بر حضرت صادق علیه السلام در خشم شد و ابراهیم بن جبله را گفت که: برو جعفر بن محمد را نزد من بیاور، ابراهیم گفت رفتم و حضرت را در مسجد ابوذر یافتم به آستین حضرت چسبیدم و گفتم بیا که خلیفه تو را می طلبد، حضرت فرمود که: انا لله و انا الیه راجعون، حضرت را به نزد منصور بردم در حالی که جزم داشتم که حکم به قتل او خواهد کرد، چون نزدیک پرده منصور رسیدیم امام دعائی خواند و چون نگاه منصور به امام افتاد گفت: به خدا سوگند که تو را به قتل می رسانم. حضرت فرمود: دست از من بردار که از زمان مصاحبت من با تو چندانى نمانده است و روز مفارقت واقع خواهد شد، منصور چون این سخن را شنید حضرت را مرخص کرد و عیسی بن علی را از عقب آن حضرت فرستاد و گفت: برو از آن حضرت بپرس که مفارقت من از او به فوت من خواهد بود یا به فوت او؟ چون از حضرت پرسید فرمود که: به موت من، برگشت و به منصور نقل کرد و آن ملعون از این خبر شاد شد.^۲

۱. مفید، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲. سید بن طاووس، مهج الدعوات، منشورات دار الذخائر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ هـ، ص ۱۸۶؛ و مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

نیز روایت کرده‌اند که روزی منصور در قصر حمراى خود نشست و در آن ایام حضرت صادق علیه السلام را از مدینه طلبیده بود و آن حضرت داخل شده بود، و در آن شب منصور، ربیع حاجب را طلبید و گفت: می‌خواهم جعفر بن محمد را در هر حالتی که بیابى بیاورى. ربیع نیز پسرش، محمد را فرستاد تا امام را بیاورد، وقتی که امام صادق علیه السلام را به اندرون قصر بردند و نگاه منصور به آن حضرت افتاد از روی خشم گفت: ای جعفر تو ترك نمی‌کنی حسد خود را بر فرزندان عباس و هر چند سعی می‌کنی در خرابی ملك ایشان فایده نمی‌بخشد، حضرت فرمود: به خدا سوگند که اینها را که می‌گوئى هیچ يك را نکرده‌ام، منصور ساعتی سر در زیر افکند و در آن وقت بر بالشی تکیه داده بود، پس گفت: دروغ می‌گوئى، دست زیر مسند کرد و نامه‌های بسیاری بیرون آورد و به نزدیک آن حضرت انداخت و گفت: این نامه‌های تو است که به اهل خراسان نوشته‌ای که بیعت مرا بشکنند و با تو بیعت کنند. حضرت فرمود: اینها افترا است و من اینها را ننوشته‌ام و چنین اراده‌ای نکرده‌ام و من در جوانی این عزمها نکرده‌ام، اکنون که ضعف پیری بر من مستولی شده، چگونه چنین اراده کنم، هر چند آن امام مظلوم این سخنان معذرت‌آمیز را می‌گفت طپش آن ملعون زیاده می‌شد و شمشیرش را کمی

از غلاف بیرون کشید، پس شمشیر را غلاف کرد و گفت: شرم نداری که در این سن می‌خواهی فتنه برپا کنی؟ امام فرمود: نه، به خدا سوگند که این نامه‌ها را ننوشته‌ام، و خط و مهر من اینها نیست، دوباره منصور شمشیر را از غلاف کشید و امام عذر می‌آورد و او قبول نمی‌کرد، پس ساعتی سر به زیر افکند و بعد گفت: راست می‌گوئی و به ربیع گفت: غالیه مرا بیاور. و حضرت را نزدیک خود طلبید و بر مسند خود نشاند و از آن غالیه محاسن مبارك امام را خوشبو گردانید و به ربیع گفت: بهترین اسبان مرا حاضر کن و جعفر عليه السلام را بر آن سوار کن و او را تا منزلش همراهی کن و مخیر کن حضرت را اینکه با ما باشد یا به مدینه برگردد.^۱ نیز نقل شده است که مردی از اهل مدینه نزد منصور دوانیقی رفت و گفت: جعفر بن محمد عليه السلام، مولای خود معلی بن خنیس را فرستاده است که از شیعیان اموال و اسلحه بگیرد و اراده خروج دارد، منصور نیز حضرت را احضار کرد، وقتی که حضرت به نزد او رفت منصور حضرت را اکرام نمود و بعد از آن شروع به عتاب نمود و گفت: شنیده‌ام که معلی برای تو اسلحه جمع می‌کند، امام فرمود: این بر من افترا است، منصور حضرت را سوگند داد، سپس دستور داد آن کسی را که به امام افترا بسته بود حاضر کردند، و منصور از او پرسید، او گفت: بلی و آنچه در حق او گفته‌ام صحیح است،

۱ . سید بن طاووس، پیشین، ص ۱۹۲، و مجلسی، محمدباقر، جلاء العیون، پیشین، ص ۸۷۴.

حضرت آن مرد را سوگند داد و بلافاصله بعد از سوگند خوردن مرد، منصور از مشاهده این حال بر خود لرزید و خایف گردید و گفت: دیگر سخن کسی را در حق تو قبول نخواهم کرد.^۱

از محمد بن عبد الله اسکندری نقل کرده اند که گفت: من از جمله ندیمان منصور دوانقی بودم، روزی به نزد او رفتم، او را بسیار غمگین یافتم، علت را پرسیدم، گفت: صد نفر از اولاد فاطمه را هلاک کردم و بزرگ ایشان جعفر بن محمد مانده است امروز نیز او را خواهم کشت، پس جلّادی را طلبید و گفت: چون امام صادق علیه السلام را طلب نمایم و مشغول سخن گردانم و کلاه خود را از سرم بردارم او را گردن بزن، در همان ساعت حضرت را طلبید، چون حضرت داخل قصر منصور شد، دیدم که قصر به حرکت درآمد مانند کشتی که در میان دریا مضطرب باشد دیدم که منصور با سر و پای برهنه به استقبال امام دوید و بندهای بدنش می لرزید و ساعتی سرخ و ساعتی زرد می شد و آن حضرت را اکرام بسیار می کرد و روی تخت خود نشانید و گفت: یابن رسول الله به چه سبب در این وقت تشریف آوردی؟ حضرت فرمود که: برای اطاعت خدا و رسول و فرمانبرداری تو آمده ام، گفت: شما را من نطلبیدم، حتماً اشتباهی شده است، حال هر حاجت که داری بخواه، حضرت فرمود: حاجت من آن است که مرا بی ضرورت طلب ننمائی، گفت: چنین باشد.^۲

۱. پیشین، ص ۱۹۸، و پیشین، ص ۸۷۹.

۲. سید بن طاووس، پیشین، ص ۲۰۱، و مجلسی، محمدباقر، جلاء العیون،

نتیجه: در دوران خلافت بنی امیه چون حکومت‌ها در این مدت گرفتار مشکلات سیاسی فراوان بودند، لذا فرصت برخورد با امام صادق علیه السلام را نداشتند، در دوران حکومت بنی عباس بیشترین آزاری که به حضرت رسید از سوی منصور دوانقی بود؛ مکرر حضرت را احضار و تحت نظر داشت؛ او خیلی تلاش می‌کرد امام علیه السلام را بکشد، هر موقع که به دنبال امام می‌فرستاد تا حضرت را به شهادت برساند وقتی نگاهش به امام می‌افتاد از کشتنش منصرف می‌شد و حضرت را مورد لطف و تکریم قرار می‌داد.

چرا امام صادق علیه السلام برای رسیدن به خلافت از فرصت‌ها استفاده نکرد؟

امام صادق علیه السلام بخوبی می‌دانست که هدف رهبران مبارز علیه بنی‌امیه، رسیدن به قدرت می‌باشد و اعتقادی به امامت و خاندان رسالت ندارند به همین خاطر آن حضرت سعی کردند از فرصت‌های بوجود آمده بهترین استفاده را بکنند به همین خاطر ایشان دست به فعالیت‌های فرهنگی عمیقی زدند که همین فعالیت‌ها باعث رشد مکتب شیعه گردید و این فعالیت‌ها تأثیر بیشتر از مبارزان سیاسی در جهان اسلام بر جای گذاشت.

این سوال در زمان آن امام بزرگوار نیز مطرح بوده است. کسانی که درباره امام صادق علیه السلام به خصوص زندگانی سیاسی آن حضرت بحث کرده‌اند، به این نکته پرداخته و جواب‌های هم به آن داده‌اند.

مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار نقل می‌کند که: «شخصی بنام «سهل بن حسن خراسانی» خدمت امام صادق علیه السلام رسیده، سلام کرده و نشست. عرض کرد یا بن رسول الله. صلی الله علیه و آله. شما رؤوف و مهربان هستید، چرا از حق خود دفاع نمی‌کنید؟ چه چیزی مانع این امر است؟ در صورتی که بیش از صد هزار شیعه شمشیرزن دارید! حضرت فرمودند: ای مرد خراسانی بنشین، سپس حضرت امر کردند، تا تنور را روشن کنند، وقتی تنور برافروخته

شد، حضرت رو به مرد خراسانی نموده و فرمود: بلند شو و داخل تنور شو، در این هنگام مرد خراسانی ترسید و عرض کرد: یا بن رسول الله. صلی الله علیه و آله. مرا با آتش نسوزان، از من درگذر، ... حضرت فرمودند: تو را بخشیدم، در این هنگام یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام بنام «هارون مکی» وارد شد در حالی که يك كفش خود را با انگشت گرفته بود. خدمت آن حضرت رسید و سلام کرد. امام علیه السلام جواب سلام او را داد و فرمود: نعلین را از دست خود بینداز و برو داخل تنور ... هارون مکی، نعلین را انداخت و داخل تنور شد. امام علیه السلام شروع کرد با مرد خراسانی صحبت کردن و از اوضاع خراسان از او می پرسید شاید در دل مرد خراسانی غوغا بود و دلش به حال هارون می سوخت. سپس فرمود: ای خراسانی برو و داخل تنور را نگاه کن. مرد خراسانی بطرف تنور رفت و دید که «هارون مکی» چهار زانو در تنور نشسته است. امام علیه السلام از مرد خراسانی سؤال کرد: «از این ها در خراسان چند نفر پیدا می شود؟ مرد خراسانی عرض کرد: بخدا قسم يك نفر هم نیست. امام علیه السلام فرمودند: ما در زمانی که پنج نفر یاور اینچنین نداشته باشیم قیام نخواهیم کرد. ما خودمان موقعیت مناسب را بهتر می دانیم.^۱

آری يك رهبر وقتی در مبارزات خود پیروز می شود که دارای یاران و سربازان فداکاری داشته باشد و بدون داشتن

نیروهای قوی و شرایط شرکت در جنگ و مبارزه، نتیجه‌ای جزء شکست نخواهد داشت. در بررسی زندگی امام صادق علیه السلام و موقعیت آن حضرت بخوبی در می‌یابیم که آن حضرت از چنین نیروئی برخوردار نبود و کسانی که آن حضرت را به مبارزه دعوت می‌کردند در حقیقت منافع خود را جستجوی می‌کردند مثل ابوسلحه خلال یا ابومسلم خراسانی.

ابو مسلم خراسانی يك شیعه و پیرو امام صادق علیه السلام نبود؛ دعوت از امام صادق علیه السلام برای تحویل قدرت نیز به این عنوان نبود بلکه او از سیاست برتری جویی عربی از طرف امویان ناراضی بود و خودش نیز نمی‌توانست قدرت را در دست بگیرد چون مشروعیت نداشت. لذا به امام پیشنهاد کرد تا بعداً سهم بزرگی از قدرت را داشته باشد.

ابومسلم پس از مرگ «ابراهیم امام» به حضرت صادق علیه السلام چنین نوشت: «من مردم را به دوستی اهل بیت دعوت می‌کنم، اگر مایل هستید کسی برای خلافت بهتر از شما نیست؟ امام در پاسخ نوشت: «ما انت من رجالی و لا الزمانُ زمانی» (نه تو از یاران منی و نه زمانه، زمانه من است)^۱

«فضل کاتب» می‌گوید: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم که نامه‌ای از ابومسلم رسید، حضرت به پیک فرمودند: «نامه تو را جوابی نیست از نزد ما بیرون شو»^۲

۱. شهرستانی، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۲ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۵۴ (به نقل از سیره پیشوایان، استاد مهدی پیشوائی).

۲. کلینی، الروضة من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۲، ص ۲۷۴

هم‌چنین آن حضرت بعد از این‌که نامه‌ای از «ابوسلمه خلّان» دریافت کرد و آن حضرت را به مبارزه و به دست گرفتن قدرت دعوت می‌کرد. فرمودند: مرا با ابوسلمه که شیعه و پیرو دیگران است چه کار؟ و سپس نامه او را بدون این‌که آن را بخواند روی شعله چراغ گرفت و سوزاند. بعلاوه به دیگر بزرگان علّوی که چنین نامه‌ای را دریافت کرده بودند هشدار داد که فریب این‌گونه افراد را نخورند و جان خود و یاران و فرزندان خود را بی‌جهت به خطر نیندازند»^۱

و بار دیگر که ابوسلمه به آن حضرت نامه نوشت و گفت: «هفتاد هزار جنگجو در رکاب ما آماده جنگ هستند، اکنون موضع خود را روشن کن» امام علیه السلام باز همان جواب قبلی را دادند»^۲

در نظر ابتدائی بنظر می‌رسد که آن حضرت باید به این‌گونه درخواست‌ها جواب مثبت می‌داد و دست به مبارزه و قیام می‌زد ولی باگذشت زمان بخوبی به این نکته می‌رسیم که امام علیه السلام کاری را انجام داد که شایسته یک رهبر واقعی بود زیرا آن حضرت می‌دانست که رهبران قیام، هدفی جز رسیدن

و مجلسی، بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج ۴۷، ص ۲۹۷، (به نقل از سیره پیشوایان، مهدی پشوائی).

۱. ابن الطقطقی، الفخری، بیروت، دارصادر، ص ۱۵۴، مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الاندلس، ج ۳، ص ۵۳، و ۲۴۵ (به نقل از سیره پیشوایان، مهدی پشوائی).

۲. مجلسی، بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج ۴۷، ص ۱۳۳، (به نقل از سیره پیشوایان از مهدی پشوائی).

به قدرت ندارند و اگر شعار طرفداری از اهل بیت را هم مطرح می‌کنند، صرفاً به منظور جلب حمایت توده‌های شیفته اهل بیت است. همچنین سعی می‌کردند با سپردن قدرت به امام صادق علیه السلام دولت مشروع و مقبولی را درست کرده و حضرت را وامدار خویش کند و بعد از تثبیت قدرت سهم بزرگی از قدرت را در دست داشته باشند.

امام علیه السلام بخوبی می‌دانست که: ابومسلم و ابو سلمه دنبال چهره روشنی از اهل بیت می‌گردند که از وجه و محبوبیت او در دراه رسیدن به اهداف خود، بهره‌برداری کنند. آنها به امامت آن حضرت عقیده نداشتند و گرنه معنا نداشت که نامه‌های دیگر به بزرگان علوی به همین مضمون بنویسند.

امام علیه السلام که سرچشمه علوم و معدن حکمت بود بخوبی می‌دانست که هدف رهبران قیام علیه بنی‌امیه استفاده از موقعیت و شخصیت آن حضرت می‌باشد. شاهد این مطلب آنست که در آن زمان مبارزات زیادی بر علیه بنی‌امیه بود که رهبران آن مبارزات از فرزندان پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - بودند. ولی به خاطر سست عنصری یاران خود شکست خوردند و به این بهانه جان و مال و ناموس زیادی از شیعیان به هدر رفت. مانند قیام زید بن علی بن حسین علیه السلام و عبدالله بن حسن.

بنابراین امام صادق علیه السلام دست به يك فعالیت فرهنگی عمیق زدند و با تربیت شاگردان زیادی، مکتب حقه اثنی عشریه را برای همیشه بیمه کردند. سعی حضرت بر این بود که اگر مبارزه مقدور نیست تفکر سالم و ظالم ستیز شیعه حفظ شود و قوت یابد. گذشت زمان نشان می دهد که هشیاری و ژرف اندیشی امام صادق علیه السلام بیشترین ضربه را به دشمنان وارد کرد و بیشترین خدمت را به دین اسلام انجام داد. نهایتاً همین فعالیت ها باعث شد که دشمنان مکتب شیعه نتوانند آن حضرت را تحمل کنند و آن امام بزرگوار را به وسیله سمّ به شهادت رسانیدند.

آیا امام صادق و امام باقر علیهما السلام حق حاکمیت را برای خود قائل بودند؟ اگر شرایط فراهم می‌شد، حکومت می‌کردند؟

اقدامات علمی امامان شیعه بویژه امام باقر و امام صادق علیهما السلام سبب استمرار مکتب شیعه و غنای فرهنگی گردید که بعدها شیعه را به نام مکتب جعفری شهرت یافت. این فرایند نتیجه تلاش بیش از نیم قرن (از سال ۹۴ ـ ۱۴۸) این دو امام شیعه می‌باشد، انتخاب چنین موضعی در جامعه سیاسی آن روز، که امویها و بعد از آن عباسی‌ها برای بقای حکومت خویش هر مخالف و مخالفتی را به شدت سرکوب می‌کردند، بهترین روش برای بقای اسلام اصیل سیره پیامبر بود؛ ائمه شیعه در این برهه، هدف تلاش اصلی خویش را بیان معارف دینی واقعی اسلام قرار دادند، و کار اصلی و اساسی خود را، که امروز نتیجه آن را به خوبی مشاهده می‌کنیم تدوین فرهنگ مذهبی قرار دادند و این بدان معنا نبود که امامان شیعه هیچوقت علیه زورگویان حاکم موضع گیری نکردند، تقریباً همه شیعیان و حتی امویان به خوبی می‌دانستند که رهبران شیعه صاحبان اصلی خلافت هستند، به همین خاطر می‌بینیم که ائمه در زندان و یا تحت مراقبت شدید حاکمان بودند؛ در حصر بودن ائمه بهترین دلیل بر حقانیت آنان بر خلافت بود؛ و آنگونه که در کلماتی از امام باقر علیه السلام نقل شده، تحلیل آنان این است که خلافت حق آنها

و حق پدران نشان بوده است و قریش آن را به زور از دست آنها خارج کرده؛ از این رو شیعیان خود از همکاری با حکام جز در مواردی که به طور استثنایی و بنا به دلایل خاصی تجویز می شد، خود داری می کردند.^۱

در مورد ادعای امامت در خاندان اهل بیت علیهم السلام، ادله و شواهد تاریخی زیادی به طور وضوح بر آن دلالت دارد و این مسأله برای اغلب مردم روشن بوده و همه می دانستند که امامان شیعه خلافت را حق منحصر به فرد خود می دانند. ائمه علیهم السلام بر بطلان کار خلفای حاکم و عدم مشروعیت آنها تأکید داشتند، و لزوم برقراری امامت راستین در جامعه اسلامی را برای مردم مطرح می فرمودند.^۲

تاکید مکرر امام صادق علیه السلام به مسئله ی ولایت و جایگاه و اهمیت آن در اسلام، چنانکه در حدیثی که می فرماید: اسلام روی پنج اصل استوار است نماز، زکات، حج، روزه و ولایت؛ این رویکرد درباره ی ولایت و قرار دادن آن در کنار نماز و روزه و حج و زکات مقاصد امام و موضع او را نشان می دهد؛ این نکته دارای اهمیت و شایان توجه است که اصولاً مسأله ولایت به جای اینکه در ردیف اصول عقیدتی دین قرار گیرد از جمله اعمال عبادی و اصول عملی شمرده شده و تأکید ائمه بر این

۱ . جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انتشارات انصاریان، چاپ ششم، ۱۳۸۱، ص ۳۱۶.

۲ . همان، ص ۳۱۸.

است که ولایت در عمل نشان داده شود، و التزام به ولایت ائمه این است که تنها از ایشان اطاعت شود و زمام امور دین و دنیا به آنها وانهاده شود، و والی و حاکم و فرمانروای بر مردم ایشان باشند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام به لفظ والی تصریح فرموده و مشخص ساخت، که مراد از این ولایت این است که امام در منصب دین و دنیا در رأس قرار گیرد و اهمیت مسئله امامت در نزد ائمه تنها در بُعد اعتقادی آن نیست، بلکه جنبه سیاسی و اجتماعی آن نیز همانند جنبه اعتقادیست مهم و مورد توجه بوده است.^۱

امامان شیعه هیچگاه نمی‌خواستند از حقوق حقّه و الهی خویش در اداره و رهبری جامعه چشم پوشی کنند، اما رسیدن به چنین حقوقی مستلزم ایجاد موقعیت مناسب بود.^۲

نتیجه: همه امامان شیعه معتقدند که حکومت و رهبری دینی و دنیایی جامعه به عنوان نیرومندترین ابزار اصلاح امت، باید در اختیار صالحان (امامان معصوم) قرار گیرد آنان علاوه بر اینکه از سوی خدا منصوب بودند؛ شایسته ترین انسانها به خلافت بودند، از اینرو تلاش داشتند به حقوقشان که همانا حق مردم نیز بود برسند؛ اما شرایط را

۱. همان، ص ۳۶۸ و ترابی، احمد، امام باقر علیه السلام مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴.

۲. کاظمی پوران، محمد، قیامهای شیعه در عصر عباسی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۳۷.

ازاول (سقیفه و شوری) طوری منحرف کردند که هیچ وقت مناسب برای احقاق حقوقشات در امر ولایت و رهبری سیاسی واجتماعی امت اسلامی نگردید.

چرا امام صادق علیه السلام با آن مقام علمی، هنگامی که زمینه سقوط امویان فراهم شد حاضر به تحویل حکومت نشد و به نامه ابوسلمه جواب رد داد؟

"ابو سلمه خَلال" که از طرف "بنی عباس" لقب "وزیر آل محمد" گرفته بود، دو نامه جداگانه برای امام صادق علیه السلام و "عبدالله محض" فرستاد و به نامه رسان تأکید کرده بود، که آن دو نباید از یکدیگر مطلع باشند. نامه رسان نیز ابتدا نامه خدمت امام صادق علیه السلام برد و پس از آن نامه "عبدالله محض" را به او رسانید.

اگر مقداری در شیوه نامه نگاری "ابو سلمه خَلال" دقت کنیم، متوجه می‌شویم که او در این قضیه و ماجرا نیت درستی نداشته است و گرنه معنا نداشت که او در يك زمان هم از عبدالله محض بخواهد دعوت او را اجابت کند تا او را نامزد خلافت اسلامی کند، و هم از امام صادق علیه السلام دعوت نماید. معلوم می‌گردد که او به قول معروف می‌خواست مزه‌ی دهان امام صادق علیه السلام و عبدالله محض را بداند.

از سوی دیگر برآستی اگر "ابو سلمه خَلال" در ادعای خود صادق بود، چرا شبانه و به دور از چشم جاسوسان بنی امیه و بنی عباس شخصاً به حضور امام صادق علیه السلام نرفت؟! اگر او از لحاظ عقل و شرع تشخیص داده بود که امام صادق علیه السلام

۱. ابن الأثیر، الكامل، ترجمه خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، بیتا، ج ۱۴، ص: ۲۵۷

لایق‌ترین و شایسته‌ترین فرد برای خلافت است چرا بعد از پیروزی بر "بنی امیه" نرفت سراغ امام صادق علیه السلام؟! مگر او ادعا نکرده بود که خراسان و عراق در دست اوست، اگر چنین بود و او هم راست می‌گفت بر او واجب بود که امام صادق علیه السلام را به خلافت برساند و نه بنی عباس را.^۱

همزمان نامه نوشتن برای عبدالله محض و حمایت عملی از بنی عباس نشان داد که امام صادق علیه السلام علاوه بر علم امامت که ما بدان سخت معتقد و پایبندیم، از بینش سیاسی بالائی برخوردار بوده است و دوستان و دشمنان خود را خوب می‌شناخته و در مقایسه امام با عبدالله محض است که بخوبی معنی آیه قرآن را که فرمود:

اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ^۲ خدا بهتر از هر کس می‌داند که رسالت و مسئولیت خود را در کجا قرار دهد. و چه کسی را به مقام نبوت و یا امامت منصوب کند؛ می‌فهمیم و درک می‌کنیم که: چرا خداوند امام صادق علیه السلام را به مقام "امامت" منصوب نموده و نه عبدالله محض را.^۳

عبدالله محض پس از دریافت نامه "ابو سلمه" از شدت خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید و خدمت امام

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی ائمه، قم، دلیل ما، ص ۳۶۶

۲. انعام/۱۲۴

۳. اسد حیدر، امام صادق و مذاهب چهارگانه، تهران، ۱۳۶۹، ص: ۶۹. سیره‌ی پیشوایان، مهدی پیشوائی، ص ۴۰۷-۳۷۸.

صادق علیه السلام رفت بین او و امام صادق گفتگوئی رد و بدل می شود به شرح زیر:

امام صادق علیه السلام: آیا خبر تازه ای دارید؟

عبدالله محض: آری.

- چه خبری؟

- به اندازه ای جالب است که قابل توصیف نیست!

- حال، چه خبر؟

- نامه، نامه ابو سلمه خلال!!

- چه نوشته؟

- نوشته: "همه شیعیان شما در خراسان آماده هستند،

تا خلافت را به شما بازگردانند!!"

- از کی خراسانیان شیعه ما شده اند؟!، آیا شما "ابو

مسلم" را به خراسان فرستاده ای؟!، آیا شما به مردم خراسان

گفته اید که لباس سیاه بپوشند، و شعارشان را لباس

سیاه قرار دهند، آیا اینها که از خراسان آمده اند شما آنها را

به اینجا آورده ای، آیا کسی از این خراسانیان (اشاره به افراد

حاضر در خدمت امام) شما را می شناسند، و شما آنها را را

می شناسید؟!

- تو چه می گوئی؟! خراسانیان و شیعیان می خواهند با

پسرم محمد (نفس زکیه) به عنوان مهدی این امت بیعت کنند و او را به خلافت برسانند.

- به خدا قسم او مهدی این امت نیست، و بدان اگر پسرت قیام کند کشته خواهد شد.

- شما بخاطر حسادت این سخنان را می گوئی!

- به خدا قسم من جز خیر خواهی نظر دیگری ندارم.

تاریخ شهادت می‌هد که "محمد نفس زکیه" قیام کرد و کشته شد و در واقع پل شد برای پیروزی بنی عباس و شاید هم طعمه‌ای بود که "ابو سلمه خلال" برای پیروزی بنی عباس از آن استفاده کرد جای کوچکترین شك و تردیدی وجود ندارد که "ابو سلمه خلال" نیت خیر نداشته دلایل آن ذکر شد و اگر هوشیاری و بینش سیاسی امام صادق علیه السلام نبود او هم بعنوان دومین پل پیروزی بنی عباس مورد سوء استفاده قرار می‌گرفت و امام از نیت آنان آگاهی داشت لذا از ورود به این قضایا دوری کرد.^۱

۱. شهید مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، تهران، صدر، ۱۳۸۳، صص ۴۴ - ۴۵.

قیام‌های دوران امامت امام صادق را توضیح دهید.

زمان امام صادق علیه السلام مقارن بود با سه قیام مهم که با بیان آنها موضع اسلام را نیز در مقابل آنها عرض می‌کنیم:

۱. قیام زید بن علی

درباره زید و اینکه آیا او مدعی امامت بود یا امامت حضرت باقر علیه السلام و صادق علیه السلام را قبول داشته روایات متضادی از ائمه نقل شده که در بعضی از آنها وی مورد نکوهش قرار گرفته و در بعضی دیگر از او تمجید شده است. اکثر دانشمندان و محققان ما در علم رجال و حدیث، اعم از قدما و معاصرین، روایات حاکی از نکوهش او را از نظر سند مردود دانسته و به آنها اعتماد نکرده‌اند به عنوان نمونه مرحوم آیت الله خوئی رحمه الله پس از نقد و بررسی روایاتی که در نکوهش زید نقل شده، آنها را از نظر سند ضعیف و غیر قابل اعتماد معرفی نموده می‌نویسد: «حاصل آنچه گفتم این است که زید فردی بزرگوار و مورد ستایش بوده است و هیچ مدرکی که بر انحراف عقیدتی یا نکوهش او دلالت کند وجود ندارد.»^۱

مرحوم علامه مجلسی رحمه الله نیز پس از نقل روایات مربوط به زید می‌نویسد: «بدانکه اخبار در حالات زید مختلف است لکن اخبار حاکی از جلالت و مدح وی و اینکه او ادعای نادرستی نداشت بیشتر است و اکثر علمای شیعه به علو

۱. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مدینه العلم، ج ۷، ص ۳۴۵ و ۳۵۶.

شان زید نظر داده‌اند بنابراین مناسب است که نسبت به او حسن ظن داشته باشیم و از نکوهش وی خودداری کنیم.^۱

امادر مورد قیام زید دلائل و شواهد فراوانی گواهی می‌دهد که قیام او با اجازه و موافقت حضرت امام صادق علیه السلام بوده است از جمله این شواهد گفتار امام رضا علیه السلام در پاسخ مأمون است که امام طی آن فرمود: پدرم موسی بن جعفر نقل کرد که از پدرش جعفر بن محمد شنیده بود که می‌گفت: زید برای قیامش با من مشورت کرد من به او گفتم عموجان اگر دوست داری که همان شخص به دار آویخته در کناسه (کوفه) باشی راه تو همین است و موقعی که زید از حضور امام صادق علیه السلام بیرون رفت امام فرمود: وای به حال کسی که ندای او را بشنود و به یاری او نشتابد.^۲

این روایت شاهد خوبی است بر اینکه قیام زید با اجازه امام بوده است اما چون مسأله خروج زید می‌بایست با رعایت اصول احتیاط و حساب شده باشد و ممکن بود مداخله امام و موافقت او با قیام زید به گوش دشمن برسد نه امام و نه خود زید و نه اصحاب نزدیک آن حضرت به هیچ وجه مایل نبودند کسی از آن اطلاع یابد امام صادق علیه السلام در گفتگو با یکی از یاران زید که در رکاب او چند تن از سپاه امویان

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دارالوفا، ۱۴۰۴، ج ۴۶، ص ۲۰۵.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۵.

را کشته بود فرمود خداوند مرا در این خون‌ها شریک گرداند
به خدا سوگند عمویم زید روش علی علیه السلام و یارانش را در پیش
گرفتند.^۱

۲. امام صادق علیه السلام و دعوت ابو سلمه و ابو مسلم

یکی از وقایعی که در زمان امام صادق علیه السلام رخ داد.
سرنگونی حکومت بنی امیه و روی کار آمدن حکومت بنی
عباس بود کار اصلی و از عناصر بسیار مهم دعوت بنی عباس
به دست دو نفر بود. ۱. ابو سلمه خلّال که به عنوان وزیر آل
محمّد شهرت داشت. ۲. ابو مسلم خراسانی؛ بعد از آنکه
ابراهیم امام کشته شد و جریان در اختیار سفاح و دیگران قرار
گرفت ابو سلمه پشیمان شد و فکر کرد که حکومت را از آل
عباس به آل ابی طالب برگرداند لذا دو نامه نوشت و به دو نفر
داد که یکی را به عبد الله محض (از اولاد امام حسن علیه السلام) و
دیگری را به امام صادق علیه السلام بده و برای هر کدام در نامه نوشته
بود که الان زمام امور به دست من است اگر شما موافقت
کنید من اوضاع را به نفع شما برگردانم فرستاده ابو سلمه
ابتدا نامه را به حضرت صادق علیه السلام داد و گفت من این نامه را از
طرف شیعه شما ابو سلمه برایتان آورده‌ام حضرت فرمود ابو
سلمه شیعه من نیست چون سلمه شیعه نبود و برای بنی
عباس کار می‌کرد، لذا احتمال داشت جاسوس بنی عباس

۱ . شیخ محمد تقی تستری، قاموس الرجال، چاپ دوم، موسسه النشر
الاسلامی، قم، ج ۴، ص ۵۷۰.

باشد، لذا امام نه نامه را قبول کرد و نه برای آن جواب نوشت و بعد فرمودند چرا نمی آورند و بدون اینکه نامه را بخوانند آن را جلوی چراغ گرفت و سوزاند و فرمود به رفیقت بگو جواب نامه این است بنابراین با بررسی بیشتر این قضیه به این نکته می‌رسیم که امام صادق علیه السلام در این قضیه هیچ گونه دخالتی نکردند به واسطه آنکه حضرت می‌دانستند این حکومت به آن حضرت نخواهد رسید و این دوره، دوره حضرت نیست چنانچه در نامه‌ای که ابو مسلم به حضرت نوشت، حضرت جوابش را چنین دادند که «ما انت من رجالی ولا الزمان زمانى، یعنی: نه تو از مردان ما هستی و نه زمان، زمان من است»^۱

در هر صورت عکس العمل امام در برابر این حرکت احتیاط و عدم موافقت با دعوت بود.

۳. قیام نفس زکیه و برادرش ابراهیم

بنی عباس ابتدا زمینه را برای حکومت و خلافت خود فراهم نمی‌دیدند لذا فکر کردند که ولو در ابتدا هم که شده یکی از آل علی را که دارای جاهت بیشتری در بین مردم است. انتخاب و بعدها او را از بین ببرند برای همین کار محمد نفس زکیه را انتخاب کردند. محمد پسر عبد الله محض است هم اسم پیامبر بوده و خالی هم روی شانه‌اش داشت و چون در روایات اسلامی آمده بود که وقتی ظلم زیاد شد

۱. رسول جعفریان، حیات فکری سیاسی ائمه، به نقل از حیات الامام الرضا، ص

یکی از اولاد زهرا علیها السلام ظاهر می‌شود که نام او نام پیامبر است و خالی هم به پشت دارد. اینها معتقد شدند که مهدی این امت که باید ظهور کند همین شخص است لذا برای اولاد امام حسن علیه السلام این خیال پیدا شده بود که مهدی این امت همین شخص است. بنی عباس هم یا واقعاً چنین عقیده‌ای پیدا کرده بودند یا اینکه از اول با حقه‌بازی پیش آمدند علی‌ای حال عبدالله برخاست و شروع کرد به خطابه خواندن و مردم را دعوت کرد به اینکه بیایید و با این شخص پیمان ببندید همه آمدند با او بیعت کردند و بعد شخصی را به دنبال امام صادق علیه السلام برای اخذ بیعت فرستادند همین که امام وارد شد عبد الله او را در کنار خود نشانید و جریان بیعت کردن با محمد را برای امام عرض کرد و گفت شما هم بیعت کن. حضرت فرمود: این کار را نکنید. فانّ هذا الامر لم یأت بعد ان كنت تری ان ابنك هذه هو المهدی فلیس به ... یعنی: مسأله مهدی که پیامبر خبرش را داده وقتش الان نیست و با جمله‌ای زیبا و با صراحت موضع خودش را مشخص کرد که «ان كنت ان تخرجه غضبا لله ولیامر بالمعروف و نهی عن المنکر فاننا والله لا ندعک فانت شیخنا و نبایع ابنک فی الامر. یعنی: اگر شما می‌خواهید به نام مهدی این امت با محمد بیعت کنید من بیعت نمی‌کنم چون این شخص مهدی نیست و الان هم وقت ظهور نرسیده ولی اگر قیام شما جنبه

امر به معروف و نهی از منکر دارد من حاضر بیعت کنم.^۱ این جریان گذشت و طولی نکشید که هر دو برادر. محمد بن عبد الله بن حسن در مدینه و ابراهیم در بصره. قیام کرده و پس از درگیری نظامی کوتاهی با نیروهای عباسی کشته شدند و این شکست سرآغاز شکست‌های دیگری برای زیدی‌ها شد که در عراق و ایران دست به شورش زدند.

۱. شیخ، مفید، الارشاد، چاپ مکتبه بصیرتی، قم. بی‌تا، ص ۲۷۶ و ۲۷۷

موضع امام صادق علیه السلام در قبال قیام‌های این دوره چه بوده؟ آیا آنها را تأیید می‌کردند؟

زمان امام صادق علیه السلام مقارن بود با سه قیام مهم که در اینجا به اختصار موضع حضرت در مقابل آنها عرض مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱. قیام زید بن علی

درباره زید و اینکه آیا او مدعی امامت بود یا به امامت امام سجاد و امام باقر و امام صادق -علیهم السلام- معتقد بودن روایات متضادی نقل شده که در بعضی از آنها وی مورد نکوهش قرار گرفته و در بعضی دیگر از او تمجید شده است. اکثر دانشمندان و محققان شیعه در علم رجال و حدیث، اعم از قدما و معاصرین، روایات حاکی از نکوهش او را از نظر سند مردود دانسته و به آنها اعتماد نکرده‌اند. به عنوان نمونه مرحوم آیت الله خوئی رحمه الله پس از نقد و بررسی روایاتی که در نکوهش زید نقل شده، آنها را از نظر سند ضعیف و غیر قابل اعتماد معرفی نموده می‌نویسد: «حاصل آنچه گفتم این است که زید فردی بزرگوار و مورد ستایش بوده است و هیچ مدرکی که بر انحراف عقیدتی یا نکوهش او دلالت کند وجود ندارد.»^۱

مرحوم علامه مجلسی رحمه الله نیز پس از نقل روایات مربوط

۱. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مدینه العلم، ج ۷، ص ۳۴۵ و ۳۵۶.

به زید می نویسد: «بدانکه اخبار در حالات زید مختلف است؛ اخبار حاکی از جلالت و مدح وی و اینکه او ادعای نادرستی نداشت بیشتر است و اکثر علمای شیعه به علوّ شان زید نظر داده اند بنابراین مناسب است که نسبت به او حسن ظن داشته باشیم و از نکوهش وی خودداری کنیم»^۱

امادر مورد قیام زید دلائل و شواهد فراوانی گواهی می دهد که قیام او با اجازه و موافقت حضرت امام صادق علیه السلام بوده است از جمله این شواهد گفتار امام رضا علیه السلام در پاسخ مأمون است که امام طی آن فرمود: پدرم موسی بن جعفر نقل کرد که از پدرش جعفر بن محمد شنیده بود که می گفت: زید برای قیامش با من مشورت کرد من به او گفتم عمو جان اگر دوست داری که همان شخص به دار آویخته در کناسه (کوفه) باشی راه تو همین است و موقعی که زید از حضور امام صادق علیه السلام بیرون رفت امام فرمود: وای به حال کسی که ندای او را بشنود و به یاری او نشتابد.^۲

این روایت شاهد خوبی است بر اینکه قیام زید با اجازه امام بوده است؛ اما چون مسأله خروج زید می بایست با رعایت اصول احتیاط و حساب شده باشد و ممکن بود مداخله امام و موافقت او با قیام زید به گوش دشمن برسد

۱ . مجلسی، بحار، چاپ بیروت، سال انتشار ۱۴۰۴، ج ۴۶، ص ۲۰۵.

۲ . صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۵.

نه امام و نه خود زید و نه اصحاب نزدیک آن حضرت به هیچ وجه مایل نبودند کسی از آن اطلاع یابد امام صادق علیه السلام در گفتگو با یکی از یاران زید که در رکاب او چند تن از سپاه امویان را کشته بود فرمود خداوند مرا در این خون‌ها شریک گرداند به خدا سوگند عمویم زید روش علی علیه السلام و یارانش را در پیش گرفتند.^۱

۲. امام صادق علیه السلام و قیام عباسیان

یکی از وقایعی که در زمان امام صادق علیه السلام رخ داد، قیام عباسیان علیه امویان و سرنگونی آنان بود که شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام در خراسان و.. نیز در این پیروزی دخیل بودند؛ چون سرنگونی حکومت بنی امیه و روی کار آمدن حکومت بنی عباس بود با شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» صورت گرفت، کار اصلی و بسیار مهم دعوت بنی عباس به دست دو نفر بود. ۱. ابو سلمة خلال که به عنوان وزیر آل محمد شهرت داشت. ۲. ابو مسلم خراسانی.

بعد از آنکه ابراهیم امام (شخص اول عباسیان) کشته شد و جریان در اختیار سفاح و دیگران قرار گرفت ابو سلمه پشیمان شد و فکر کرد که حکومت را از آل عباس به آل ابی طالب برگرداند لذا دو نامه نوشت و به دو نفر داد که یکی را به عبد الله محض (از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام) و دیگری

۱. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ج ۴، ص ۵۷۰.

را به امام صادق علیه السلام بدهد و برای هر کدام در نامه نوشته بود که الان زمام امور به دست من است اگر شما موافقت کنید من اوضاع را به نفع شما برگردانم. فرستاده ابو سلمه ابتدا نامه را به حضرت صادق علیه السلام داد و گفت من این نامه را از طرف شیعه شما ابو سلمه برایتان آورده‌ام. حضرت فرمود ابو سلمه شیعه من نیست چون برای بنی عباس کار می‌کرد، لذا احتمال داشت جاسوس بنی عباس باشد. لذا امام نه نامه را قبول کرد و نه برای آن جواب نوشت و بعد بدون اینکه نامه را بخوانند آن را روی چراغ گرفت و سوزاند و فرمود به رفیق بگو جواب نامه این است.

بنابراین با بررسی بیشتر این قضیه به این نکته می‌رسیم که امام صادق علیه السلام در این قضیه هیچ گونه دخالتی نکردند به واسطه آنکه حضرت می‌دانستند این حکومت به آن حضرت نخواهد رسید و این دوره، دوره حضرت نیست چنانچه در نامه‌ای که ابو مسلم به حضرت نوشت، حضرت جوابش را چنین دادند که «ما انت من رجالی ولا الزمان زمانی، یعنی: نه تو از مردان ما هستی و نه زمان، زمان من است»^۱

در هر صورت عکس العمل امام در برابر این حرکت احتیاط و عدم موافقت با دعوت و عدم همکاری در قیام بود.

۱ . جعفریان، رسول، حیات فکری سیاسی ائمه، به نقل از حیات الامام الرضا، ص ۴۹.

۳. قیام نفس زکیه و برادرش ابراهیم

بنی عباس ابتدا زمینه را برای حکومت و خلافت خود فراهم نمی‌دیدند لذا فکر کردند که ولو در ابتدا هم که شده یکی از آل علی علیه السلام را که دارای وجاهت بیشتری در بین مردم است. انتخاب و بعدها او را از بین ببرند برای همین کار محمد نفس زکیه را انتخاب کردند. محمد فرزند عبد الله محض است هم اسم پیامبر بوده و خالی هم روی شانه‌اش داشت و چون در روایات اسلامی آمده بود که وقتی ظلم زیاد شد یکی از اولاد زهرا علیها السلام ظاهر می‌شود که نام او نام پیامبر است و خالی هم به پشت دارد. اینها معتقد شدند که مهدی این امت که باید ظهور کند همین شخص است لذا برای اولاد امام حسن علیه السلام این خیال پیدا شده بود که مهدی این امت همین شخص است. بنی عباس هم یا واقعاً چنین عقیده‌ای پیدا کرده بودند یا اینکه از اول با حقه‌بازی پیش آمدند. هر دو حال عبد الله برخاست و شروع کرد به خطابه خواندن و مردم را دعوت کرد به اینکه بیایند و با این شخص (فرزندش عبد الله) پیمان ببندید همه آمدند با او بیعت کردند و بعد شخصی را به دنبال امام صادق علیه السلام برای اخذ بیعت فرستادند همین که امام وارد شد عبد الله او را در کنار خود نشاند و جریان بیعت کردن با محمد را برای امام عرض کرد و گفت شما هم بیعت کن. حضرت فرمود: این کار را نکنید. فانّ هذا الامر لم یأت بعد ان كنت تری ان ابنک هذه هو المهدی فلیس به ... یعنی: مسأله مهدی که پیامبر

خبرش را داده و قتش الان نیست و با جمله‌ای زیبا و با صراحت موضع خودش را مشخص کرد که «ان كنت ان تخرجه غضبا لله وليامر بالمعروف ونهى عن المنكر فاتا والله لا ندعك فانت شيخنا ونبايع ابنك في الامر»^۱. یعنی: اگر شما می‌خواهید به نام مهدی این امت با محمد بیعت کنید من بیعت نمی‌کنم چون این شخص مهدی نیست و الان هم وقت ظهور نرسیده ولی اگر قیام شما جنبه امر به معروف و نهی از منکر دارد من حاضر می‌بیعت کنم. این جریان گذشت و طولی نکشید که هر دو برادر - محمد بن عبد الله بن حسن در مدینه و ابراهیم در بصره - قیام کرده و پس از درگیری نظامی کوتاهی با نیروهای عباسی کشته شدند و این شکست سرآغاز شکست‌های دیگری برای زیدی‌ها شد که در عراق و ایران دست به شورش زدند. بنابراین امام صادق علیه السلام صراحتاً به مهدویت محمد مخالفت ولی با قیام وی در مقابل عباسیان موافقت کرد.

نتیجه: برخی از قیامها مورد تایید ضمنی امام علیه السلام بود و برخی با توجه به آگاهی امام علیه السلام از نیت و مقاصد قیام کنندگان هرگز مورد تایید امام نبود؛ تایید و عدم تایید امام با توجه به نتایج نبود بلکه تایید یا عدم تایید بیشتر به مشروعیت و مبنای و اهداف آن قیامها بستگی داشت؛ چنانکه قیام بنی عباس مورد تایید و همکاری نبود و برخی مانند قیام زید مورد تایید بود.

۱. مفید، الارشاد، قم، چاپ مکتبه بصیرتی، بی‌تا، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

آیا امام صادق علیه السلام، به زید اجازه ی قیام داد؟ اگر داده، چرا خود حضرت قیام نکرده، ولی اجازه آن را به زید داده است؟

شخصیت زید

برادر امام باقر علیه السلام و از رجال خاندان نبوت، دانشمند، زاهد، شجاع و دلیر بود، و عقیده داشت که باید با قیام مسلحانه، حکومت بنی امیه را واژگون ساخت.

چگونگی قیام و شهادت زید بن علی علیه السلام. هشام بن عبدالملك، زید را به دمشق احضار نمود، تا او را تحقیر نموده باشد.

۲. سپس خلیفه خونخوار اموی، دستور داد، زید به اجبار به عراق برود، تا با تهمت و تحقیر او، بهانه ای برای سرکوبی وی پیدا کند. البته این نقشه منجر به شکست شد.

۳. طی این سفر، مردم کوفه با زید بن علی علیه السلام بیعت نمودند، طوری که آماده ی جنگ با امویان شدند. در این جنگ، زید بن علی علیه السلام به شهادت رسید و قیامش سرکوب شد.

آیا این قیام با موافقت امام صادق علیه السلام صورت گرفت؟

در مورد شخصیت زید بن علی - علیه السلام - و اعتقاد او بر امامت حضرات: باقر و صادق علیه السلام روایات متضادی نقل شده؛ بعضی روایات، او را نکوهش کرده و بعضی دیگر او را مورد تمجید قرار داده اند.

اکثر علمای شیعه بر این اعتقادند که دلیلی بر انحراف عقیدتی و نکوهش او، وجود ندارد. دلائل فراوانی وجود دارد که این قیام با موافقت و اجازه‌ی امام صادق (علیه السلام)، صورت گرفته است.

- چرا امام صادق (علیه السلام) به زید اجازه قیام داد؟

اولاً: قیام علیه ظلم، دستور صریح اسلام است؛ مثل قیام حضرت سیدالشهدا - (علیه السلام) - در برابر یزید. آنچه نیاز به دلیل دارد، عدم قیام در برابر ظالم است.

ثانیاً: بنابر شواهد تاریخی، مردم کوفه زید را دعوت به قیام نمودند؛ و دعوت مردم از وی برای قیام در برابر کفر، تکلیف آور بود.

قیام علیه ظالم و ستمکارانی چون خلفای بنی امیه اجازه و دستور صریح اسلام است، همچنان که امام حسین (علیه السلام) به این امر مبادرت ورزیدند. اصولاً اقدام به براندازی حکومت ظلم، وظیفه‌ی هر مسلمانی است مگر این که موانعی باشد که عدم قیام به مصلحت اسلام باشد مثل این که در زمان حضرت امام حسن (علیه السلام) و معاویه، شرایط زمان و مکان به گونه‌ای بود که حضرت امام حسن (علیه السلام) آن شرایط را در قیام مداخلیت داده و نهایتاً با شروطی ویژه اقدام به صلح نمودند.

شرایط صلح طوری بود که اگر عمل می شد حکومت از بنی امیه سلب می شد و جان و مال شیعیان حفظ می شد و اگر

عمل نمی شد (که نشد) نقاب از چهره ظالمان اموی مانند معاویه برداشته می شد و مردم آنها را می شناختند دلایل فراوانی گواهی می دهند که قیام زید با اجازه و موافقت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بوده است از جمله ی این شواهد گفتار امام رضا علیه السلام است در پاسخ به مأمون، که فرمود: «پدرم موسی بن جعفر، نقل کرد که از پدرش جعفر بن محمد شنیده بود که می گفت: ... زید برای قیامش با من مشورت کرد، من به او گفتم: عمو جان اگر دوست داری همان شخص به دار آویخته در کناسه (کوفه) باشی، راه تو همین است. موقعی که زید از حضور امام صادق علیه السلام بیرون رفت، امام فرمود: «وای به حال کسی که ندای او را بشنود و به یاری او نشتابد.»^۱ این روایت شاهد خوبی است برای این که قیام زید با اجازه ی امام صادق علیه السلام بوده است، اما چون مسأله خروج زید می بایست با رعایت اصول احتیاط و حساب شده باشد؛ و ممکن بود مداخله ی امام و موافقت حضرت با قیام زید به گوش دشمن برسد، نه امام و نه خود زید و نه اصحاب نزدیک آن حضرت به هیچ وجه مایل نبودند کسی از آن اطلاع یابد. زیرا اگر امویان از این جریان آگاه می شدند نه تنها موفقیت سیاسی نظامی کسب نمی کردند بلکه ناکامی در نهضت

۱ . صدوق، عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱، چاپ اول، ص ۲۲۵، باب ۲۵، و رضوی اردکانی، سیدابوفاضل، شخصیت و قیام زیدبن علی (علیه السلام)، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ هـ.ش، ص ۱۷۳.

علمی و فرهنگی را نیز به دنبال داشت، لذا خود ائمه به جهت مصالحی اهتمام به قیام نمی کردند. البته امام صادق علیه السلام به زید گوشزد کرده بودند که موفق نخواهی شد ولی زید آزادگی و شهادت را در مقابل سکوت، پذیرفت. و علت قیام نکردن امام (بصورت سلحانه) همین است. زیرا شکست می خورد و هم از نهضت فرهنگی و علمی باز می ماند.

درباره این که آیا زید مدّعی امامت بوده است یا امامت حضرت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را قبول داشته، روایات متضادی از ائمه -علیهم السلام- نقل شده است، بعضی از آنها او را نکوهش بعضی دیگر مورد تمجید قرار داده اند. اکثر دانشمندان و محققان ما در علم رجال و حدیث، اعم از قدما و معاصرین روایات حاکی از نکوهش او را از نظر سند مردود و مخدوش دانسته و به آن اعتماد نکرده اند. به عنوان مثال مرحوم آیه الله العظمی خوئی رحمه الله پس از نقد و بررسی، آن ها را از لحاظ سند مردود می دانند و می نویسند: «حاصل آنچه گفتیم این است که زید فردی بزرگوار و مورد ستایش بوده است و هیچ مدرکی که دلالت بر انحراف عقیدتی و نکوهش او دلالت کند، وجود ندارد»^۱ مرحوم علامه مجلسی نیز پس از نقل روایات مربوط به زید، می نویسد: اخبار، در حالات زید مختلف و متعارض است؛ لکن اخبار حاکی از جلالت و مدح وی و این که او ادّعی نادرستی نداشت، بیشتر است.

۱. معجم رجال الحديث، قم، مدینه العلم، ج ۷، ص ۳۴۵-۳۵۶.

و اکثر علمای شیعه به علوّ شأن زید نظر داده اند و بنابراین مناسب است که نسبت به او حسن ظن داشته باشیم و از نکوهش زید خودداری کنیم.^۱

امام صادق علیه السلام در گفتگو با یکی از یاران زید که در رکاب او شش تن از سپاه امویان را کشته بود، فرمود: «خداوند مرا در این خون ها شریک گرداند، به خدا سوگند عمویم زید روش حضرت علی علیه السلام و یارانش را در پیش گرفتند.»^۲ زید از معتقدین به امامت امام حضرت صادق علیه السلام بوده است. چنان که از او نقل شده است که می گفت: «جعفر امام ما در حلال و حرام است.»^۳ و نیز زید می گفت: «در هر زمانی یک نفر از ما اهل بیت حجت خداست، و حجت زمان ما برادر زاده ام جعفر بن محمد است، هر کس از او پیروی کند، گمراه نمی شود و هر کس با او مخالفت ورزد، هدایت نمی یابد.»^۴ امام صادق علیه السلام می فرمود: «خدا عمویم زید را رحمت کند، هرگاه پیروز می شد، به وعده خود (تحويل حکومت به امام) وفا می کرد. عمویم زید، مردم را به رهبری شخص برگزیده ی

۱ . بحارالانوار، ج ۴۶ و ص ۲۰۵ و ر. ک به رضوی اردکانی، همان، ص ۵۱۴-۵۲۷ (البته باید توجه داشت تجلیل از زید توسط علمای شیعه به معنای تأیید فرقه زیدیه نیست.)

۲ . تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ دوم، ج ۴، ص ۵۷۰.

۳ . طوسی، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، تحقیق، حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ هـ ش، ص ۳۶۱.

۴ . صدوق، الامالی، قم، المطبعة الحکته، ۱۳۷۳ هـ ق، مجلس ۸۱، ج ۶، تستری، همان، ج ۴، ص ۵۷۴.

آل محمد ﷺ دعوت می کرد، و آن شخص منم).^۱ در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده: «خدا رحمت کند زید را، مرد مؤمن و عارف و عالم و راستگویی بود، اگر پیروز می شد، به عهد خود وفا می کرد و اگر قدرت را به دست می آورد، می دانست آن را به چه کسی واگذارد.»^۲

خبر شهادت زید و یارانش امام صادق علیه السلام و اهل مدینه را متأثر کرد. یکی از دوستان امام صادق علیه السلام به نام «حمزه بن حمران» می گوید: «روزی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت از من پرسید: ای حمزه از کجا می آیی؟ عرض کردم از کوفه امام تا نام کوفه. را شنید به شدت گریه کرد، به طوری که صورت مبارکش از اشک چشمش خیس شد. وقتی این حالت را دیدم با تعجب پرسیدم: پسر پیغمبر! چه مطلبی شما را چنین به گریه انداخت؟ امام فرمود: به یاد عمویم زید و آنچه بر سر او آوردند افتادم، پرسیدم: چه چیزی از او به یاد شما آمد؟ امام فرمود: قتل و شهادت او. آنگاه امام چگونگی شهادت او را برای حمزه شرح داد...»^۳ زمانی که زید بن علی علیه السلام کشته شد، امام صادق علیه السلام بی اندازه غمگین شد، و از مال خویش هزار دینار میان خانواده های پیروان زید

۱. تستری، همان، ص ۵۶۶.

۲. طوسی، همان، ص ۲۸۵، کلینی نیز این مثل این حدیث را با سند دیگر از روضه کافی نقل کرده، ص ۲۶۴، ح ۳۸۱، الروضة من الکافی، کلینی، تصحیح و تعلیق: اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ هـ.ش.

۳. صدوق، همان کتاب، ص ۲۳۶، مجلس ۶۲، حدیث ۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۲، رضوی اردکانی، همان منبع، ص ۳۲۱.

که با او کشته شده بودند، پخش کرد. این جریان را ابو خالد واسطی روایت کرده که گفت: «امام صادق علیه السلام هزار دینار به من داد و دستور داد آن را میان خاندان کسانی که با زید کشته شدند پخش کنم، و از آن پول چهار دینار به خانواده ی عبدالله بن زبیر، برادر فضیل رسان رسید.»^۱

با تمام این توثیقاتی که درباره ی جناب زید بن علی علیه السلام نقل شد، آنچه از منابع به دست می آید، این است که، ایشان را مجبور به قیام کردند. به طوری که هشام بن عبدالملک با این که می دانست، زید برادر امام باقر علیه السلام و عموی امام صادق علیه السلام و از بزرگان و رجال با فضیلت و عالیقدر خاندان نبوت است، وی را به شام احضار کرد. زیرا از روحیه ی انقلابی و عقیده ی زید مبنی بر قیام مسلحانه علیه حکومت فاسد اموی، اطلاع داشت و در صدد بود با از میان برداشتن او خود را از خطر وجود او نجات دهد. زید هنگام ورود به دمشق ابتدا به قصر هشام رفت، هشام ابتدا او را به سردی پذیرفت و برای این که به خیال خود موقعیت او را در افکار عمومی پایین بیاورد، او را تحقیر کرده و جای نشستن به او نشان نداد، آن گاه گفت: یوسف بن عمرو ثقفی (استاندار عراق) به من گزارش داده است که خالد بن قسری^۲ ششصد هزار درهم

۱ . مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح از سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، ص ۱۷۰، از جزء دوم.

۲ . استاندار سابق عراق بود که از وی پیش هشام بدگوئی کردند تا هشام او را عوض کرد و به زندان انداخت و به جای او یوسف بن عمرو را منصوب کرد.

پول به توداده است، اینک باید آن پول را تحویل دهی. زید در پاسخ گفت: خالد چیزی نزد من ندارد. هشام گفت: پس باید پیش یوسف بن عمرو بروی تا او ترا با خالد روبه رو کند: زید گفت: مرا نزد فرد پستی از قبیله ی ثقیف نفرست که به من اهانت کند. هشام گفت چاره ای نیست باید بروی و سپس گفت: شنیده ام خود را شایسته خلافت می دانی، در حالی که کنیززاده ای بیش نیستی! زید در پاسخ گفت: آیا خیال می کنی موقعیت مادرم از ارزش من می کاهد؟ مگر فراموش کردی که «اسحاق» از زن آزاد به دنیا آمده بود، ولی مادر «اسماعیل» کنیزی بیش نبود؛ با این حال خداوند پیامبران بعدی را از نسل اسماعیل قرار داد و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) هم از نسل او است. آن گاه زید هشام را به تقوا و پرهیزکاری دعوت کرد و او را نصیحت نمود. هشام گفت: آیا فردی مثل تو مرا به تقوا دعوت می کند؟ زید گفت: آری، امر به معروف و نهی از منکر، دو دستور بزرگ اسلام است و انجام آن بر همه واجب، و رتبه و مقام نمی شناسد.

سفر اجباری زید به عراق

هشام پس از گفتگوهای تند؛ زید را روانه عراق نمود و طی نامه ای به «یوسف بن عمرو» نوشت: «وقتی زید پیش تو آمد، او را با خالد مواجه کن و اجازه دهی حتی يك ساعت در کوفه بماند، زیرا او مردی شیرین زبان، خوش بیان و سخنور است و اگر آن جا بماند اهل کوفه به سرعت به او می گروند.»

یوسف هم چنین کرد و خالد پس از مواجهه ی با زید گفت: به خدا سوگند نزد او هیچ ندارم و مقصودتان از آوردن او به اینجا جز آزار و اذیت او نیست! زید پس از عدم اثبات اتهام، از یوسف خواست ۳ روز در کوفه بماند. او در پاسخ گفت: يك ساعت هم ممکن نیست!^۱ به دنبال این جریان، زید همراه عده ای از مأموران یوسف، کوفه را به سوی مدینه ترك گفت. چون مقداری از کوفه فاصله گرفتند، مأموران بازگشتند و زید را تنها گذاردند.

ج: در کوفه چه گذشت

ورود زید به عراق جنب و جوش عجیبی به وجود آورد و جریان او با هشام همه جا پیچید. اهل کوفه که از نزدیک مراقب اوضاع بودند، به محض آن که آگاه شدند زید روانه مدینه شده است، خود را به او رساندند و اظهار پشیمانی نموده، گفتند: در کوفه اقامت کن و از مردم بیعت بگیر، یقین بدان که صدهزار نفر با تو بیعت خواهند کرد، در حالی که از بنی امیه فقط تعداد معدودی در کوفه هستند که در نخستین حمله تار و مار خواهند شد. زید که سابقه ی بی وفایی و پیمان شکنی مردم عراق را در زمان امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، امام مجتبی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) فراموش نکرده بود، چندان به وعده های آنان

۱. ابن واضح، تاریخ یعقوبی، نجف، منشورات المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ هـ.ق، ج ۳، ص ۶۷-۶۸.

دلگرم نبود، ولی در اثر اصرار فوق العاده ی آنان از رفتن به مدینه صرف نظر کرد و به کوفه بازگشت و مردم گروه گروه با وی بیعت نمودند به طوری که فقط بیست و پنج هزار نفر از کوفیان آماده ی جنگ با بنی امیه شدند.

به دستور هشام، یوسف بن عمرو مأمور شد تا این تجمع ضد اموی را سرکوب سازد. جنگ در گرفت و تا شب به طول انجامید و در میان جنگ تیری به پیشانی زید اصابت کرد؛ زید دیگر قادر به ادامه ی مبارزه نبود عده ای از یارانش کشته و عده ای هم متفرّق شده بودند، بنابراین دستور عقب نشینی صادر کرد. شب، طبیب جراحی آوردند تا پیکان تیر را از پیشانی زید بیرون آورد ولی به مقصود نرسید و زید به شهادت رسید. یاران زید تصمیم گرفتند جسد وی را در کنار نهر آبی که در آن حدود بود دفن کنند تا مأموران هشام آنرا پیدا نکنند. مع الأسف جسد وی را یافتند، بیرون آورده و سر از تنش جدا کرده و بدنش را در (کناسه) کوفه به دار آویختند و تا چهار سال بالای دار بود پس از چهار سال جسد را پایین آورده و آتش زدند و خاکسترش را به باد دادند.^۱

۱ . پیشوائی، مهدی، سیره پیشوایان، مؤسسه نشر امام صادق، ص ۴۰۵-۴۰۷.

اوضاع سیاسی جهان اسلام در دوره امامت امام صادق علیه السلام

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به سال ۸۳ ه. ق در مدینه چشم به جهان گشود. آن حضرت به سال ۱۱۴ ه. ق به امامت رسید و در سال ۱۴۸ ه. ق به شهادت رسید.^۱ با توجه به این مطلب، در دوران امامت آن امام همام (۱۱۴ - ۱۴۸)، ۷ خلیفه به شرح زیر به مسند خلافت مسلمین تکیه زدند: از خلفای اموی:

۱. هشام بن عبدالملک (۱۰۵ - ۱۲۵)

۲. ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵ - ۱۲۶)

۳. یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶ ه. ق)

۴. ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶ ه. ق) (۷۵ روز)

۵. مروان بن محمد (مروان حمار) (۱۲۶ - ۱۳۲)

از خلفای عباسی:

۱. عبدالله سفاح (۱۳۲ - ۱۳۷)

۲. منصور دوانیقی (۱۳۷ - ۱۵۸)^۲

به طور کلی اوضاع سیاسی این دوران بسیار آشفته بوده است که ذیلا اشاره می شود:

۱. مفید، الارشاد، قم، مؤسسة آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. مسعودی، التنبيه والاشراف، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ص ۳۰۳.

وضعیت درون حاکمیت

با مرگ هشام، ولید بر مسند خلافت می‌نشیند او فردی می‌گسار و زنباره، است.

لذا کارهایش بر مردم و لشکریان‌ش گران آمد پس طی شورش‌های کشته شد.^۱ همچنان که سال بعد وقتی یزید بن ولید در شرف مرگ بود ابراهیم، پسرش، جانشین او می‌شود اما به سرعت توسط مروان بن محمد و در طی یک لشکرکشی از خلافت خلع می‌شود.^۲ مدتی بیش نگذشته بود که سلیمان بن هشام که بیش از ده هزار تن در اختیار داشت مروان را مخلوع اعلام نمود و بین آن دو جنگ سختی درگرفت که در نهایت به بقاء مروان انجامید.^۳

اختلاف قبایل هم چشمگیر بوده است، قیسیان با عبدالملك بن مروان درافتادند اما بعد با پسرش هشام همراه شدند همچنان که در خونخواهی ولید بن یزید کوشیدند و بعد به مروان بن محمد یاری رساندند در مقابل قبایل یمنی به عباسیان متمایل بودند و در نهایت آنان را به خلافت رساندند.^۴

۱. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۹، ص ۷۴۸.

۲. نویری، شهاب الدین احمد، نهاية الارب، ترجمه محمود مهدوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۳۹۴.

۳. همان، ص ۴۰۲.

۴. جرجی زیدان، پیشین، ص ۶۹۶.

جنگ‌های خلافت با دیگر قلمروها

این جنگ‌ها در این دوران زیاد بوده است از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. جنگ با ترکان خزری در سال ۱۱۴ ه‍.ق و ادامه آن در سال ۱۱۹ ه‍.ق که مسلمین موفق به کشتن خاقان ترك در حوالی بلخ و طخارستان گردیدند.^۱

۲. جنگ با رومیان در سال ۱۱۵ ه‍.ق و ۱۱۸ ه‍.ق و ۱۱۹ ه‍.ق.

۳. جنگ در ماوراء النهر در سال ۱۲۱ ه‍.ق که تا تاشکند رسیده بود.^۲

ناآرامی‌ها در قلمرو خلافت اموی

۱. شورش مردم حمص پس از کشته شدن ولید که توسط یزید بن ولید سرکوب شد.

۲. شورش مردم فلسطین و بیرون راندن والی اموی به سال ۱۲۶ ه‍.ق.

۳. در همین سال در خراسان نزاری‌ها و یمانی‌ها به جان هم افتادند. چون فرمان حکومت به نام نصر بن سیار آمد. مصری‌ها از او حمایت کردند و عده‌ای به پیروی از شخصی به نام جُدیع کرمانی پرداختند.

۱. نویری، شهاب الدین، پیشین، ص ۳۳۲.

۲. همان، ص ۳۳۳. ۳۳۵.

۴. شورش مردم یمامه علیه کارگزار اموی به سال ۱۲۶.

۵. شورش مردم حمص بار دیگر در دوره خلافت مروان بن

محمّد.^۱

قیام‌ها

۱. در سال ۱۲۶ خوارج اباضیه در یمن خروج کردند و مدت

سه ماه بر مدینه تسلط یافتند.^۲

۲. در سال ۱۲۷ هـ. ق ضحاک بن قیس خارجی قیام کرد و

وارد کوفه شد مردم موصل نیز از او پیروی کردند. او با سپاهی

صد هزار نفری به جنگ با سپاه خلیفه رفت اما کشته شد.

پس از او شیبان حروری رهبری شورشیان را به عهده گرفت

بالاخره شیبان گریخت.^۳

۳. قیام زید بن علی بن حسین به سال ۱۲۳ هـ. ق در کوفه

که مردم بسیاری با او بیعت کردند اما چون او از لعن شیخین

امتناع کرد شیعیان کوفه او را رها کردند. بالاخره در جنگ با

سپاه اموی زید شکست خورد و اعدام گردید.^۴ در مورد عقاید

او اختلاف نظر زیادی وجود دارد. در هر صورت چون زید کشته

شد پسرش یحیی به خراسان رفت و در آنجا قیام نمود. امام

۱. همان، ص ۳۸۰-۴۰۰.

۲. مسعودی، پیشین، ص ۳۰۸.

۳. نویری، شهاب الدین، پیشین، ص ۴۶.

۴. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۲۱۴.

صادق علیه السلام کشته شدن او را از قبل پیش بینی فرموده بود.^۱

شروع نهضت عباسیان

نهضت عباسی به سال ۱۲۹ هـ. ق در خراسان توسط ابو مسلم رسماً اعلام موجودیت کرد. قبل از این فعالیت‌های آنان از سال ۱۱۸ توسط امام محمد به طور کاملاً مخفیانه رهبری می‌شد، ابو مسلم توانست همکاری اقوام یمنی و ربیعیه و نیز خوارج حروریه را جلب کند و به زودی بر سرزمین شرق تسلط یابد.

بالاخره به سال ۱۳۲ نیروهای عباسی وارد کوفه شدند و ابو سلمه مسئولیت کوفه را عهده‌دار گردید.^۲ در این زمان بنی عباس که با «شعار الرضا من آل محمد» همکاری علویان را نیز جلب کرده بودند و حتی با محمد بن نفس زکیه به خلافت بیعت کرده بودند،^۳ به تصفیه کسانی که به عباسیان اخلاص نداشتند پرداختند و بالاخره با ابو العباس سقّاح به عنوان خلیفه بیعت شد.^۴

ناآرامی‌ها و شورش‌های دوره عباسی (۱۴۸.۱۳۲)

۱. شهرستانی، ملل و نحل، ترجمه افضل الدین اصفهانی، تهران، ۱۳۲۱، ص ۱۴۰.۱۳۷

۲. ابو محمد ابن اعثم، الفتوح، بیروت، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۹۸۶، ج ۴، ص ۳۴۸.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۳۷۰.

۴. جرجی زیدان، پیشین، ص ۷۵۲.

عده‌ای به فکر اعاده حکومت اموی بودند از جمله آنها:

۱. شورش حبیب بن مژّه در بقیعة فلسطین.

۲. ابو الورد در قنّسرين و اسامة بن مسلم در جزیره.

این سه حرکت خود را در مقابل عباسیان سفید جامگان می‌نامیدند زیرا عباسیان به سیاه جامگان معروف بودند.

۳. شورش یزید بن هبیره در واسط (آخرین حرکت اموی)^۱

۴. شورش عبدالله بن علی، عموی سفاح، که ادعا داشت او جانشین سفاح خلیفه اول عباسی و ولیعهدش بوده است لذا با سپاهی که برای جنگ علیه روم تهیه شده بود، شورید، منصور دوانیقی که برادر سفاح و جانشین او بود، ابو مسلم را برای دفع او اعزام داشت.^۲

چون منصور از قدرت یافتن ابو مسلم خراسانی وحشت داشت با طرح توطئه‌ای او را. که می‌توان بنیان‌گذار حکومت عباسی نام نهادش. از سر راه خود برداشت. با قتل ابو مسلم، در مناطقی شورش‌هایی بعنوان خونخواهی ابو مسلم در گرفت که به آنها اشاره‌ای می‌شود.

۱. حرکت سنباد در نیشابور و قومس وری، او زردشتی

۱ . طبری، تاریخ الرسل والملوک، مصر، دار المعارف، ۱۹۶۰م، ج ۷، صص ۴۴۳-۴۵۷.

۲ . الیعقوبی، احمد، تاریخ الیعقوبی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۸۹۲م، ج ۲، صص ۳۰۲.

بود و اعلام کرد که کعبه را ویران خواهد نمود به سال ۱۳۷ سرکوب شد.

۲. حرکت راوندیه در سال ۱۴۱ ه. ق.

۳. حرکت استاذسیس در سال ۱۵۰ ه. ق.^۱

علویان

۱. نخستین حرکت علوی علیه عباسیان، حرکت محمد بن عبدالله نفس زکیه بود. آنان که در حاکمیت یافتن عباسیان تلاش کرده بودند اکنون به غصب آنها ناراضی بودند.^۲ او با گرفتن فتوا از مالک بن انس مبنی بر جواز شکستن عهد عباسیان و نیز از ابوحنیفه مبنی بر به حق بودن محمد، در مدینه قیام خود را آغاز کرد. با هجوم لشکر عباسیان به مدینه، این قیام (به سال ۱۴۵ ه. ق) سرکوب شد.^۳

۲. قیام ابراهیم، برادر نفس زکیه، او بر بصره و اهواز و فارس و مدائن تسلط یافت و با او به عنوان امیرالمؤمنین بیعت شد. جنگ بین آنها و عباسیان در باخرا صورت گرفت که به پیروزی بنی عباس انجامید.^۴

۱. طبری، پیشین، ص ۴۹۵.

۲. همان، ص ۴۲۴.

۳. جرجی زیدان، پیشین، ص ۷۵۴.

۴. طبری، پیشین، ص ۴۴۶.

استقلال طلبی‌ها

۱. حکومت بنی مدرار که توسط خوارج صفریه در مغرب الاقصی (سجلماسه) شکل گرفت به سال ۱۴۵ ه. ق.

۲. حکومت خوارج اباضیه در مغرب الاوسط به سال ۱۴۴ ه. ق پا گرفت.^۱

۳. حکومت اموی در اندلس توسط عبدالرحمان بن معاویه در سال ۱۳۸ ه. ق که سلسله امویان اندلس را بنیان نهاد.^۲

جنگ‌ها

در این دوره نیز جنگ‌های خارجی علیه همسایه شرقی (چین و ترکستان) و همسایه غربی (روم ادامه داشت). در سال ۱۳۳ سپاه چین به تاشکند (چاچ) تاختند و تا یک سال به آن دیار مسلط بودند تا با جنگ طراز، برای همیشه از مرزهای قلمرو عباسی عقب نشستند.^۳

در سال ۱۳۳ ه. ق رومیان بر ارمنستان تاختند. این جنگ‌ها در سال ۱۳۴ ه. ق نیز ادامه داشت اما بیشتر جنگ‌ها محدود بوده است.^۴

نتیجه: در این شرایط زمانی و اوضاع سیاسی، تبلیغ امامت

۱. طقوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ص ۶۵.

۲. جرجی زیدان، پیشین، ص ۸۴۰.

۳. ابن اثیر، پیشین، ص ۳۴۲.

۴. همان، ص ۳۴۱.

تشیع نیز از سوی حضرت امام صادق علیه السلام مورد غفلت نبوده است؛ چنانچه امام صادق علیه السلام کسی را به مناطق کوفه و خراسان در جهت این امر اعزام داشته بودند.^۱ از سوی دیگر در این اوضاع بهم ریخته حاکمیت، فرصتی پیش آمد که تا نهضت علمی و فرهنگی پدر بزرگوارشان را ادامه داده، حوزه وسیع علمی در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی به وجود آورده تا شالوده مکتب تشیع را پی‌ریزی کنند.^۲

۱. مجلسی، بحار الانوار، تهران، المكتبة الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ه. ق، ج ۴۷، ص ۷۲.

۲. ر.ک: مفید، پیشین، صص ۱۹۰-۲۰۶.



مکتب علمی، فقهی و شاگردان

**امام صادق علیه السلام چند شاگرد داشتند و هر کدام در چه
زمینه‌ای کار می‌کردند؟**

«مالک» پیشوای فرقه مالکی می‌گفت: مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می‌کردم، او را همواره در یکی از سه حالت دیدم: یا نماز می‌خواند یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می‌کرد، و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیث نقل کند. در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است.

ابوحنیفه، پیشوای مشهور فرقه حنفی می‌گفت: من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام.

وسعت دانشگاه امام صادق علیه السلام

«حسن بن علی بن زیاد و شاء» که از شاگردان امام رضا علیه السلام و از محدثان بزرگ بوده (و طبعاً سال‌ها پس از امام

صادق عليه السلام زندگی می کرده)، می گفت: در مسجد کوفه نهصد نفر استاد حدیث مشاهده کردم که همگی از جعفر بن محمد عليه السلام حدیث نقل می کردند.

تعداد شاگردان امام صادق عليه السلام

امام صادق عليه السلام با توجه به فرصت مناسب سیاسی که به وجود آمده بود، و با ملاحظه نیاز شدید جامعه و آمادگی زمینه اجتماعی، دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش امام باقر عليه السلام را گرفت و حوزه وسیع علمی و دانشگاه بزرگی به وجود آورد و شاگردان بزرگ و برجسته ای همچون: هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، مفصل بن عمر، جابر بن حیان و... تربیت کرد که تعداد آنها را بالغ بر چهار هزار نفر نوشته اند.

تخصص شاگردان امام صادق عليه السلام

هر چند وسعت علوم امام جعفر صادق قابل شمارش نیست چنانچه شیخ مفید می نویسد: به قدری علوم از آن حضرت نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه آن همه جا پخش شده است و از هیچ يك از افراد خاندان او، به اندازه او علم و دانش نقل نشده است. اما امام صادق عليه السلام بنابر نیاز زمان خویش و توسعه علوم دینی و دفع شبهات از حوزه دین هر کدام از شاگردان خود را در یکی از رشته های چون: علم قرائت قرآن، علم تفسیر، علم حدیث، علم فقه، علم

کلام، علم طب، علوم طبیعی، فلسفه، نجوم، ریاضیات، علم اصول فقه، ادبیات و.. تربیت کرد و هنگام مراجعه بعضی از دانشمندان فرق، مذاهب و ادیان دیگر جهت مناظره و پرسش و پاسخ به یکی از شاگردان خود ارجاع می دادند. مثلاً هشام بن حکم در علم کلام، جابر بن حیان در کیمیا، زراره بن اعین و محمد بن مسلم در فقه مشهورند. همچنین هشام بن سالم، حمزان بن اعین، مومن الطاق و... را هم می توان نام برد که به ترتیب متخصص در علم توحید، کلام و مناظره و... بودند.

آیا امام صادق علیه السلام شاگرد برجسته‌ای نداشت که در علوم مختلف موثر باشد؟

امام جعفر صادق علیه السلام دارای اصحاب و شاگردان بسیاری بوده و علما و راویان زیادی از آن حضرت بهره برده اند تا آنجا که حدیث شناسان و رجال دانان، شاگردان و اصحاب آن بزرگوار را چهار هزار نفر ذکر کرده اند، به برخی از یاران و شاگردان بزرگ امام صادق علیه السلام اشاره می شود:

شاگردان فقهی امام

۱. ابان بن تغلب ابو سعید البکری الجریری، وی حضور امام سجاد و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام را درک کرده و از آنها نقل روایت نموده و نزد ایشان مورد وثوق و صاحب منزلت خاصی بوده است. امام باقر علیه السلام به ابان فرمود: در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوی و احکام الهی را بیان کن زیرا من دوست دارم در میان پیروان من کسانی مانند تو دیده شود.

۲. زرارۃ بن اعین شیبانی، که جمیع فضائل در او جمع بوده، وی قاری و فقیه و متکلم و شاعر و ادیب و در آنچه نقل می کرد راستگو بود و روایات زیادی را از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

۳. ثابت بن دینار ابوصفیه الأزدی ابو حمزه ثمالی، او محضر امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیه السلام را

درک کرد و از این بزرگواران روایت نقل کرده و در نقل حدیث مورد اعتماد و ثقه است و امام صادق علیه السلام در مورد او فرمود: ابو حمزه ثمالی در زمان خود، سلمان است.

۴. برید بن معاویه عجلای کوفی، از اصحاب مورد وثوق امام باقر و امام صادق علیهما السلام که نزد ایشان دارای مقام خاصی بود و در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفت.

شاگردان متکلم امام

۱. محمد بن علی بن نعمان کوفی معروف به مومن طاق، دشمنان به او لقب شیطان الطاق دادند، و از امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایات زیادی نقل کرده است. و دارای کتاب های متعدد از جمله؛ الامامة، کلامه علی الخوارج و کتاب مجالسة مع ابی حنفیه و المرجعه و... است.

۲. هشام ابن حکم کندی، که از امام صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام نقل حدیث کرد و مورد وثوق و دارای کتاب های متعدد از جمله؛ امامة، کتاب رد بر زنادقه و... است.

۳. عبدالله بن ابی یعفور عبدی کوفی، مورد وثوق و در میان اصحاب، صاحب عظمت و نزد امام صادق علیه السلام - اگرامی بود و در زمان حضرت از دنیا رفت.

شاگردان علم حدیث و محدثین معتبر

۱. جابر بن یزید جعفی کوفی، وی محضر امام باقر و امام صادق علیهما السلام را درک کرد و در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و دارای کتاب های متعدد از جمله؛ کتاب نوادر، جمل، مقتل امیرالمومنین علیه السلام، و مقتل امام حسین علیه السلام است.

۲. فضیل بن یسار بصری، ثقه و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نقل کرده و در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفت.

۳. اسحاق بن عمار صیرفی کوفی، از اصحاب امام صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است، علمای رجال در حق او گفته اند: که او شیخ اصحاب ما و ثقه است.

۴. فیض ابن المختار کوفی، ثقه و از روات امام باقر و امام صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است و صاحب کتاب می باشد.

پیشوایان مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت چگونه

در محضر امام صادق علیه السلام شاگردی کرده‌اند؟

آنچه در تاریخ و کتب فقهی اهل سنت خصوصاً کتب روایی آن‌ها نقل شده است. این مطلب یقینی است که ائمه مذاهب اربعه اهل سنت (و بسیاری از شیوخ و بزرگان این مذاهب) بدون واسطه یا با واسطه از محضر مبارک امام صادق علیه السلام استفاده کرده‌اند.

در رأس این پیشوایان «ابوحنیفه» قرار دارد، ابوحنیفه (متوفی ۱۵۰ هـ) که از معاصران امام صادق علیه السلام بوده است، و افتخار به شاگردی امام صادق علیه السلام می‌کرده و او را استاد بدون واسطه خویش می‌دانست. در جامع المسانید ابوحنیفه که مشتمل بر ۱۴ کتاب حدیث است، روایاتی که به ابوحنیفه منتهی می‌شود جمع‌آوری شده است؛ و در آن روایاتی وجود دارد که مضمون آن‌ها دلالت بر استفاده علمی ابوحنیفه نزد امام محمد باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام دارد. ابوحنیفه امام صادق علیه السلام را اعلم و افقه از همه می‌دانست، و از او نقل شده است که: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد» «من از جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) فقیه‌تر ندیدم.» و نیز از ابوحنیفه نقل شده است که می‌گفت: «لولا السنن لهلك نعمان» اگر دو سال نبود «نعمان» (نام ابوحنیفه، نعمان بن ثابت می‌باشد) هلاک شده بود.

امام مالك بن انس (م ۱۷۹ هـ) مؤسس مذهب مالکی

نیز از کسانی می‌باشد که از محضر امام صادق علیه السلام استفاده کرده است. وی در کتاب الموطاء ۴۰ روایت از اهل بیت علیهم السلام نقل می‌کند، که تعدادی از این روایات مستقیماً از شخص امام صادق علیه السلام است و این دلالت بر استفاده علمی مالک بن انس نزد امام صادق علیه السلام می‌کند. علاوه بر این که اشعار باقیمانده از وی نیز دلالت بر دوستی با اهل بیت علیهم السلام دارد. او درباره امام صادق علیه السلام چنین می‌گوید: «هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است که از حیث علم، عبادت و تقوی برتر از جعفر بن محمد باشد. علاوه بر ابوحنیفه و مالک بن انس عدة زیادی از بزرگان اهل سنت نیز امام صادق علیه السلام را ستوده‌اند ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «فقهاء و محدثانی همچون، شعبه، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، مالک بن انس ابن جدیج، ابوحنیفه، و حبیب بن خالد، قطان، ابوعاصم، و گروه انبوه دیگری از جعفر بن محمد حدیث نقل کرده‌اند.» جاحظ می‌گوید: «جعفر بن محمد، الذی ملأ الدنيا علمه و فقهه، و يقال ان ابا حنیفه من تلامذته و كذلك سفیان الثوری، و حسبك بهما فی هذا الباب» که صریحاً ابوحنیفه و سفیان ثوری را از شاگردان امام صادق علیه السلام می‌داند و بیان می‌کند که این دو نفر از مکتب آن حضرت استفاده می‌کردند.

جمال الدین ابوالمحاسن بیان می‌کند که: «جعفر بن محمد که به صابر و فاضل و طاهر ملقب بود... و ابوحنیفه،

ابن جریح، شعبه، سفیان ثوری و سفیان عنیه، مالک و غیر از اینها از بزرگان حدیث و علم از او حدیث نقل می‌کنند.» محمود بن وهیب بغدادی در کتاب جواهر الکلام می‌گوید: «جعفر بن محمد... و روایت کرده‌اند از او علماء بزرگی مانند یحیی، مالک بن انس و ابوحنیفه و دیگران» عبدالله شبراوی و محمد الحضرمی نیز می‌گویند: «...جعفر الصادق که از او روایت کرده‌اند عده زیادی، از جمله، مالک بن انس، ابوحنیفه و یحیی بن سعید و ابن جریح و الثوری» پس این مطلب یقینی می‌باشد که ائمه مذاهب اربعه اهل سنت بدون واسطه یا با واسطه از محضر مبارک امام صادق علیه السلام کسب علم کرده‌اند. امام ابوحنیفه (م ۱۵۰ هـ) مؤسس مذهب حنفی از معاصران آن حضرت بوده و همواره به شاگردی امام صادق علیه السلام افتخار می‌کرده است.

امام مالک بن انس (م ۱۷۹ هـ) مؤسس مذهب مالکی از شاگردان رسمی آن حضرت بوده است و در کتاب خود بدون واسطه از امام صادق علیه السلام نقل حدیث می‌کند. امام شافعی (م ۲۰۴ هـ) شاگرد مالک بوده است و به وسیله او و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت نقل می‌کند که این روایات در مسند شافعی موجود می‌باشد. امام احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ) مؤسس مذهب حنبلی هم شاگرد امام شافعی است و به وسیله او از امام صادق علیه السلام با واسطه استفاده کرده است.

اما در پاسخ قمست دوم سؤال، با توجه به این‌که

مسلماً ائمة مذاهب اربعه افتخار شاگردی امام صادق عليه السلام را داشته‌اند، شاگردی آن‌ها از غیر امام صادق عليه السلام، خللی به این موضوع وارد نمی‌سازد و امام صادق عليه السلام به گفته این علمای اربعه بزرگ‌ترین فقیه و دانشمند عصر خویش بوده است؛ به طوری که در امور متعدد به وی رجوع می‌کردند.

بررسی شبهه تناقض میان شاگردان بسیار و خفقان سیاسی

باتوجه به اینکه فضای نسبتاً بازی، در برهه ای از دوران امامت امام صادق علیه السلام به وجود آمد، آن حضرت از این فرصت استفاده کرد و با تشکیل حوزه علمیه قوی، برای برطرف کردن تمام نیازهای آن زمان، متخصص تشکیل داد. آثار بسیار زیادی از امام صادق علیه السلام، در زمینه های فقهی، حدیثی، اخلاقی، کلامی، قرآنی و ... از آن بزرگوار به جا مانده است.

علمای اهل سنت همانند ابو حنیفه هم شاگردی کرده اند و به آن معترف بوده اند. لذا شاگردان حضرت فراوان بوده است. و آنچه گزارش شده که بیش از ۴۰۰۰ هست مربوط به شاگردانی است که دارای آثار بوده اند و بسیاری هم آثاری از آنها نمونده است.

این تنها شیعه نیست که گفته باشد امام صادق علیه السلام شاگردان زیادی داشت، وقتی ابو حنیفه بزرگ فرقه اهل سنت خود می گوید «لولا السنتان لهک نعمان»^۱ این خود بهترین گواه براین است گستره شاگردان امام بسیار فراخ بود، امام صادق علیه السلام با توجه به فرصت مناسب سیاسی که به وجود آمده بود، و با ملاحظه نیاز شدید جامعه و آمادگی

۱. أسد حیدر، الإمام الصادق والمذاهب الأربعة، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۲، ج ۱

زمینه اجتماعی، دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش امام باقر علیه السلام را گرفت و حوزه وسیع علمی و دانشگاه بزرگی به وجود آورد و شاگردان بزرگ و برجسته‌ای همچون: هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، مفضل بن عمر، جابر بن حیان و... تربیت کرد که تعداد آنها را بالغ بر چهار هزار نفر نوشته‌اند.^۱

جلسات درس امام همواره صدها تن از نقاط مختلف را برای فراگیری فقه و حدیث و تفسیر و لغت و دیگر علوم در بر می‌گرفت، کوفه، بصره، واسط و حجاز افرادی را به دانشگاه اهل بیت گسیل می‌داشتند، و علماء و راویان بزرگی از دانشگاه اهل بیت فارغ التحصیل شدند، حسن ابن علی الوشا خود نهصد شیخ را درك کرد که در مسجد کوفه به درس و بحث اشتغال داشتند و همگی از جعفر ابن محمد . علیهما السلام . و پدرش امام محمد باقر علیه السلام نقل حدیث می‌کردند، حسن ابن علی الوشا با امام رضا علیه السلام معاصر بود؛ از این زمان تا زمان تاسیس مدرسه امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق، سی سال فاصله بود؛ وی تألیفات فارغ التحصیلان این در حضور آنان را شمارش کرده به شش هزار کتاب رسیده است و چه بسا بیشتر کتابهای کافی، من لایحضره الفقیه، الوافی، الاستبصار از آنها برگرفته شده است، دانشگاه اهل بیت علیه السلام چهار هزار دانشجو را در بر می‌گرفت.^۲

۱ . شیخ مفید، الإرشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۲۷۱؛ حیدر، اسد، همان کتاب، ج ۱، ص ۶۹.

۲ . معروف الحسینی، هاشم، سیرة الأئمة اثنی عشر، ترجمة محمد

امام معصوم علیه السلام، مخزن علوم است و به همه معارف بشری احاطه دارد و به تعبیر قرآن کریم، راسخ در علم می باشد؛ چنانکه امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی»؛^۱ پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید؛ به شهادت تاریخ، احدی از صحابه پیامبر. صلی الله علیه و آله. جز علی علیه السلام چنین ادعایی نکرده است.

در روایتی درباره علوم گسترده و بیکران ائمه هدی علیهم السلام از لسان دُرُز بار حضرت امام صادق علیه السلام آمده است: «من به آنچه در آسمانها و زمین و بهشت و جهنم است، علم دارم و از دقایقی که قبلاً اتفاق افتاده، و بعداً روی می دهد، اطلاع دارم»^۲.

با توجه به آنچه به عنوان نمونه ذکر شد، جای هیچ تعجبی نیست که ببینیم از مخزن علم الهی، اطلاعاتی مثلاً پیرامون هستی شناسی تراوش کند که به اصطلاح این عصر، جزو معارف تجربی است؛ از جمله آثاری که در این زمینه از زبان مبارك امام صادق علیه السلام صادر شده، یکی «توحید مفضل» است، و آن سلسله درسهایی است که امام علیه السلام آنها را بر مفضل بن عمر جعفری کوفی^۳، یکی از اصحاب و یاران عالم و

درخشنده، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۰۷.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳. نك: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۹۵؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۴۵-۳۴۶

عامل خویش القاء فرموده، و دیگری رساله ای است به نام «اهلیلجه» که آن نیز از همین مفضل روایت شده است^۱.

با توجه به دوران ۳۴ ساله امامت حضرت شمار شاگردانش باید بیش از این رقمها باشد، شیخ طوسی در کتاب فهرست خود که نام شاگردان حضرت را به ترتیب حروف الفبا نگاشته است، شمار شاگردان حضرت را حدود ۴۹۲۱ نفر فهرست نموده که تعدادی از آنها شاگرد مشترک امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می باشند و این تنها مربوط به شاگردانی است که از حضرت حدیث و روایت نقل نموده اند در میان این افراد به نام دوازده نفر از زنان که از محضر حضرت استفاده یا روایتی گزارش نموده اند وجود دارد؛ قطعاً شمار زیادی از شاگردان که روایت و آثاری از آنان نقل نشده است در جمع یاران حضرت بوده اند؛ از این روی شمار شاگردان بیش از آن است که نام و نشانی از آنها باقی مانده است^۲.

وسعت دانشگاه امام صادق علیه السلام: «حسن بن علی بن زیاد و شاء» که از شاگردان امام رضا علیه السلام و از محدثان بزرگ بوده (و طبعاً سال ها پس از امام صادق علیه السلام زندگی می کرده)، می گفت: در مسجد کوفه نهصد نفر استاد حدیث مشاهده

۱. با این تفاوت که مفضل رساله نخست را مستقیماً و از دلب مبارک امام شنیده، اما رساله دوم را به طور غیر مستقیم و کتباً از امام علیه السلام روایت نموده است.

۲. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۵۵-۳۳۱.

کردم که همگی از جعفر بن محمد علیه السلام حدیث نقل می‌کردند.^۱
این تنها شمار افرادی است که ابن و شاء آنها را دیده است
که در یک زمان نقل حدیث کرده‌اند.

براساس گستره علوم حضرت و آثار و تصریح برخی از
دانشمندان شمار شاگردان امام فراوان بوده است که اسد
حیدر و دیگر نویسندگان در این باره به تفصیل نوشته‌اند که
با مراجعه به این منابع مطالب بیشتر به دست می‌آید.

۱ . نجاشی، فهرست مصنفی الشیعه، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی،
قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ص ۳۹-۴۰.

چرا امام جعفر صادق عليه السلام را پایه گذار مذهب شیعه می نامند؟

شیعه در اصطلاح به پیروان حضرت علی عليه السلام و خاندانش، و کسانی که معتقد به جانشینی بلا فصل آن حضرت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، و نص ولایت او در غدیر خم از طرف پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشند گفته می شود. این واژه در کلمات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی عليه السلام و دیگر امامان - علیهم السلام - به کار رفته است. جابر بن عبد الله انصاری گوید:

«نزد پیغمبر بودم که علی از دور نمایان شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سوگند به کسی که جانم در دست اوست این شخص و شیعیانش در قیامت رستگار خواهند بود.» و نیز از ابن عباس نقل است که گوید: وقتی آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّ» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی عليه السلام فرمود: مصداق این آیه تو و شیعیان تو می باشی که در قیامت خشنود خواهید بود و خداهم از شما راضی است»

در کتاب «تأسیس الشیعه» آمده است: «لفظ شیعه در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، چنانکه ابوحاتم در کتاب الزینه خود می نویسد: نخستین نامی که در اسلام به روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکار گردید شیعه بود و آن لقب چهار تن از صحابه بود: ابوذر غفاری، سلمان فارسی، مقداد بنی اسود کندی و عمار بنی یاسر، تا اینکه هنگام صفین این اصطلاح در میان

هواخواهان علی عليه السلام منتشر گردید» و در نهایت اینکه انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای متعال در روز قیامت بندگان را بر می‌انگیزد که از چهره‌هایشان نوری از راست به چپ عرش پرتو افکنی می‌کند و به منزله پیامبران هستند ولی پیامبر نیستند و به منزله شهیدان هستند ولی شهید نیستند ابوبکر برخاسته گفت: من از آنان هستم ای پیامبر خدا؟ فرمود: نه سهل بن حنیف برخاسته گفت: من از آنان هستم ای پیامبر خدا؟ فرمود: نه پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را بر سر علی عليه السلام گذاشته فرمود: این است و شیعه‌اش»^۱

طبق مطالب مطرح شده واضح و روشن است که تشیع و شکل‌گیری آن در زمان خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده و آنحضرت این واژه را درباره پیروان علی عليه السلام بکار برده‌اند اما چرا این مذهب را منسوب به امام صادق علیه السلام نموده و از آن به «مذهب جعفری» تعبیر کرده‌اند بدین علت بود که در فاصله انقراض امویان و قدرت یافتن عباسیان و نیز در دوران شکل‌گیری سلسله اخیر، امام صادق امکان و فرصت آن را یافت که به گسترش علم و رونق احکام الهی دست زند وی در شرایطی که از سانسور و کنترل امویان و فاصله‌ای که بین اهل بیت و مردم پدید آورده بودند آزاد می‌شد، کوشید

۱ . جعفری، سید محمد مهدی، دائرة المعارف تشیع، نشر سعید محبی، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۳ فصل اول، ص ۳ الی ۵.

تا آموزشهایی که از طریق پدرش و او از جدش و او از رسول خدا ﷺ آموخته بود، انتشار دهد در چنین اوضاع و احوالی بود که امام صادق علیه السلام به شهرت رسید و امکان اظهار نظر پیدا کرد. و توانست از يك سو آزادانه به نقد و بررسی مسائل دینی بپردازد و از سوی دیگر چهره سَنّت را از گرد و غبار و زنگارها و آراء نادرست و شبهه ناك پاك کند. بدین گونه بود که طالبان علم از جای جای جهان اسلام به مدینه هجرت کرده و در حوزه درس او گرد آمدند و در روزگار شکوفائی علم، مذهب اهل بیت بدو منسوب شد. چرا که هر شیوه‌ای را امام می‌پسندید و هر نظری که او تأیید می‌کرد لاجرم به او نسبت داده می‌شد و گفته می‌شد «مذهب جعفر صادق. علیه السلام»^۱

در این دوران مبارك و فرخنده حوزه درسی امام صادق شهرتی عظیم یافت. وی رهبر فکری نهضت فرهنگی آن روزگار بود. در واقع نخستین کسی بود که مکتب فلسفی جهان اسلام را پدید آورد. نه تنها کسانی که بعدها مذاهب فقهی را تأسیس کردند در حوزه امام شرکت می‌کردند بلکه دانش پژوهان فلسفه و فیلسوفان نیز از راههای دور به مکتب علمی او روی آوردند.

۱. اسد حیدر، امام صادق علیه السلام و مذاهب چهارگانه، مترجم حسن یوسفی اشکوری، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۶۹، ج اول، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

در دوران یاد شده خانه امام صادق علیه السلام دانشگاهی بود، که به حضور عالمان بزرگ در حدیث، تفسیر، حکمت و کلام و... زینت یافته بود و در حوزهٔ درسی وی غالباً دو هزار تن و گاه چهار هزار نفر شرکت می‌کردند.^۱

ابن ابوالعوجاء اشاره به امام صادق علیه السلام می‌گوید: «این شخص از جنس بشر نیست، اگر در جهان روحانی‌ای، وجود داشته باشد که هر گاه اراده کند جهانی و یا روحانی باشد اوست».^۲

ذکر این مطلب بی‌مورد نیست که موسسین مذاهب فقهی، خود از اهل بیت علم می‌آموختند و این امر برای آنان فخر و سبب پیروزی و مؤفقیت بود. ابو حنیفه از آراء امام علی علیه السلام استفاده کرده، تا آنجا که یکی از امتیازات مذهبش عمل به سخن مشهور نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «إنا مدنیة العلم و علی بابها»

و هموست که به خاطر استفاده علمی از امام صادق علیه السلام افتخار و مباهات می‌کند. مالک بن انس یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام بود. شافعی از او علم آموخت و احمد بن حنبل از شافعی، شافعی جزاز علی علیه السلام از کس دیگری روایت نکرد از اینرو به تشیع متهم گردید. یحیی بن معین، شافعی را به رافضی بودن متهم کرده و می‌گوید:

۱. همان، ج اول، ص ۵۹.

۲. همان، ج اول، ص ۸۲.

کتابش را در سیره مطالعه کردم و در آن جز یاد علی چیزی نیافتم. خود شافعی در ضمن ابیاتی شیعه بودن خود را اینگونه بیان می‌کند: که اگر دوستی آل محمد رفض است. ای دو عالم شهادت دهید که من رافضی هستم.

و نیز از احمد بن حنبل از بهترین صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد او گفت اول ابوبکر بعد عمر و بعد عثمان، کسی پرسید پس علی؟ احمد گفت: شما از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدید و حال آنکه علی خود محمد است.^۱ با مطالعه در این زمینه‌ها رگه‌هایی از اندیشه تشیع را در همه مذاهب اهل سنت می‌توان یافت.

و حال به چه دلیل امام صادق علیه السلام مذهب تشیع را دوباره احیاء کرد (مورد قید شده در سؤال) در جمله‌ای کوتاه باید گفت که: در روایتی ابوصباح کنانی گوید: «امام باقر علیه السلام به حضرت امام صادق علیه السلام که راه می‌رفت نگاه کرد و گفت: این را می‌بینی؟ این از جمله کسانی است که خدای عزوجل درباره آنها می‌فرماید: ما می‌خواهیم بر آن کسان که در زمین ناتوان شمرده شده‌اند منت نهیم و پیشوایشان نموده و وارث زمینشان سازیم.»

با مطالعه در مورد آیه مذکور معلوم می‌شود که امام

۱. ر.ک: اسد حیدر، امام صادق علیه السلام و مذاهب چهارگانه، مترجم حسن یوسفی اشکوری، ناشر شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۶۹، ج اول، ص ۲۹۹ و ۳۰۰.

صادق علیه السلام بر طبق وظایف و موازین امامت مأمور بوده تا
ضعفا را بحد قدرت رسانده و اختیار انسانی ایشان را از دست
اقویای بنی امیه به حیطة خودشان انتقال دهد و در رأس
آنان به رهبری اسلامی که شایسته مقام وارثان زمین است
بپردازد.^۱

و این امر یعنی رهبری شایسته اسلامی و هدایت مردمان
به سوی سعادت در هر عصری بر عهده امام همان عصر
است که طبق شرایط زمانی و مکانی بدان عمل می‌کند و
شرایط امام صادق علیه السلام برای اجرای این امور مناسب‌تر بوده
است و آن حضرت مکتب نه تنها شیعه بلکه علمای اهل
سنت و فقه‌های آنها نیز از امام تلمذ و الهام گرفتند و مذاهب
فقهی تشکیل دادند.^۲

۱. حسن قاضی، امام صادق علیه السلام یک شخصیت تاریخی، چاپ دوم، ۱۳۵۸، ص ۲۵۶.

۲. همان اسد حیدر.

به چه دلایلی امام جعفر صادق علیه السلام را بنیانگذار فقه شیعه می‌دانند؟

شیعه یعنی یاران و پیروان و تابعین يك نفر یا چند نفر و در اصطلاح به افرادی گفته می‌شود که از امام علی علیه السلام پیروی کرده و آن حضرت را خلیفه بلا فصل پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند.^۱ بر این اساس شیعه دو معنی عام و خاص دارد. معنی عام آن به عموم پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام و معتقدین به خلافت و زمامداری بلا فصل آن بزرگوار بعد از پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله گفته می‌شود و شیعه به این معنی در طول تاریخ و با گذشت ایام به گروه‌ها و شعبه‌های متعدد تقسیم شد مثل شیعه زیدی، شیعه اسماعیلی و دیگر فرق و گروه‌ها.

اما شیعه به معنی خاص به افرادی اطلاق می‌شود که علاوه بر این که به امامت و جانشینی بلا فصل امام علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله اعتقاد دارند به امامت یازده فرزند آن حضرت نیز معتقد هستند و به این گروه شیعه اثنی عشری، امامیه، جعفری مذهب نیز اطلاق می‌شود.^۲

پیدایش شیعه و اطلاق این نام به گروهی خاص (پیروان علی علیه السلام) طبق روایات و گزارشات تاریخی به دوران زندگی و حیات حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر می‌گردد.

۱ . شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفه ۱۴۱۵ق. ج ۱، ص ۱۶۹.

۲ . ر.ک: صفائی، سیداحمد، نبوت عامه، قم، آفاق، ۱۴۰۹ق. ص ۱۴۷.

جابر بن عبد الله انصاری، صحابی رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند: ما در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله با اشاره به علی علیه السلام فرمودند: «و الذی نفسی بیده ان هذا و شیعتہ هم الفائزون یوم القیامہ»^۱

سوگند به کسی که جانم در قبضه قدرت اوست، همانا این مرد (علی) و پیروانش در روز قیامت البته از رستگاران خواهند بود. در جای دیگر می فرماید: یا علی تو و شیعیانت در بهشت هستید. ۴ با توجه به این موارد و موارد متعدد دیگر معلوم می شود شیعه از همان صدر اسلام به یاران و پیروان علی علیه السلام اطلاق می شد. اما همان طور که ذکر شد شیعه به نام های دیگر نیز در طول تاریخ نام گذاری شده است. این که گفته می شود اثنی عشری (دوازده امام) چون به دوازده جانشین و امام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله معتقد است و این گونه گفته می شود امامیه بر این اساس که امامت رایکی از اصول دین می دانند. اما چرا به جعفری (شیعه جعفری، مذهب جعفری) اطلاق گردیده است. در رابطه با این بخش باید گفت که بعد از رحلت پیامبر. صلی الله علیه و سلم. در دوره خلافت عمر نوشتن حدیث و حتی نقل آن ممنوع شد و این عمل حدود یکصد سال ادامه یافت تا این که در دوره امامت

۱ . طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم دار الثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ص ۲۵۱.

امام باقر علیه السلام که در ایام خلافت عمر بن عبد العزیز اموی بود، ممنوعیت کتابت و نوشتن حدیث برداشته و از طرفی هم به خاطر درگیری خلافت به مسائل دیگر فرصت مناسبی برای امام باقر علیه السلام و شاگردان آن ایجاد شد تا اخبار و روایات وارد شده از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دیگر امامان جمع آوری و توسعه دهند و این امر در دوره امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید یعنی در دوره ای که از ۱۱۴ هجری تا ۱۴۸ هجری زمان حیات امام صادق پایه فکری نظام تشیع که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه پیشین طرح ریزی شده بود، مستحکم گردید. امام صادق علیه السلام از فرصت به دست آمده و مناسب سیاسی موجود، که در نهایت، موجب انتقال خلافت از امویان به عباسیان گردید، و با ملاحظه نیاز جامعه و آمادگی زمینه اجتماعی دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش امام باقر علیه السلام را گرفت و حوزه وسیع علمی بزرگی به وجود آورد و در رشته های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز را، به شاگردان بزرگی هم چون هشام بن حکم، محمد بن مسلم، جابر بن حیان و..... آموخت که علاوه بر استحکام پایه اعتقادی شیعه موجب توسعه و گسترش آن هم شد.^۱

لذا در این دوره تکیه اصلی شیعه بر امام صادق علیه السلام بود و اکثر روایات را از آن حضرت اخذ می کرد. ۵ و در این تاریخ

۱ . مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۹۹.

تشیع دارای شناسنامه شد و به صورت يك مذهب رسمی به نام امام صادق عليه السلام مزین گردید. این درحالی بود که در این دوره مذاهب اهل سنت نیز درحال شکل گیری بود. پس در حقیقت گام دوم در بنیان گذاری مکتب را حضرت امام صادق عليه السلام برداشت. مکتبی که پایه های اولیه آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه پیش از امام صادق برداشته شده بود. لذا به خاطر اهتمام امام صادق عليه السلام در گسترش و اشاعه فقه و عقاید شیعه این مذهب به نام آن حضرت مزین گردیده است.^۱

دوران امامت امام صادق عليه السلام نقطه عطفی در نهضت تشیع و زمانی بسیار حساس برای این مکتب بوده است. چرا که این دوره، دوره ای است مکاتب و مذاهب مختلف در شرف شکل گیری بودند. از طرفی مذاهب اهل سنت و از طرفی گروه خوارج و مرجئه و قدریه و از دیگر هم گروه های منشعب شده از شیعه مثل کیسانیه، و دیگر گروه ها درحال شکل گیری و یا فعالیت بودند؛ لذا برای تفکیک این مذهب با مذاهب دیگر پیروان این مکتب که در مکتب جعفری و حوزه درس آن حضرت تربیت یافته بودند، به این نام و عنوان شهرت یافتند چرا که اطلاق شیعه در دوره امام صادق عليه السلام معنای وسیعی داشت و به پیروان عثمان،

۱. ر.ک: جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان، ۱۴۲۳ق، ص ۳۳۵، ۳۳۶.

طرفداران عباسیان، و دیگر گروه‌ها نیز شیعه اطلاق می‌شد. بنابراین در دوره امام صادق علیه السلام آن حضرت با تربیت شاگردان و فرستادن آن‌ها به مناطق دیگر و جمع‌آوری و تدوین و استحکام بخشیدن به عقاید و فقه تشیع و نشر آن توسط شاگردان تربیت یافته و نیز برای تفکیک از دیگر فرقه‌ها و گروه‌هایی که در این دوره فعالیت داشتند، شریعت اسلام و آیین محمدی صلی الله علیه و آله در چهره مذهب تشیع که هم‌زمان با پیامبر صلی الله علیه و آله شکل گرفته بود، شکل و انسجام فکری محکم‌تری یافت و طرفداران آنان به نام شیعه امامی و شیعه جعفری شهرت یافتند و امام صادق به رئیس مذهب مشهور شد و فقه شیعه امامی را منسجم ساخت.^۱ بنابراین فقه شیعه نیز در زمان حضرت بسط و سامان یافته است چنانکه فقه دیگر مذاهب اسلامی نیز پس از این قرن شکل یافت.

۱. خواجویان، محمدکاظم، تاریخ تشیع، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۶ ش. ص ۷۸.

علوم امام، کتب و پاسخ به شبهات علمی

**چرا امام صادق علیه السلام با همه توصیفاتی که شیعه برایش
قائل است کتاب ننوشت**

مقدمه

مسئله امامت، از جمله مباحثی است که در اصل آن، اختلافی بین مسلمانان وجود ندارد و علت آن چیزی جز حکم عقل بر آن نیست. از نظر عقلی، وجود امام در هر زمانی، امری معقول و ممکن است. همان طور که وجود پیامبران برای رشد و تکامل بشر لازم و ضروری است، وجود امام هم برای حفظ دین و ادامه برنامه پیامبر ضرورت دارد. ضرورت وجود انسان معصوم و حجت الهی در همه زمان ها با استناد به دلایل متعدد عقلی در امامت عامه مورد بررسی قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر تنها دو نفر انسان داشته باشیم، یکی از آن دو امام خواهد بود و آخرین کسی که می میرد، امام علیه السلام است»^۱.

عموم متکلمان اعم از اهل سنت و شیعه برای امام علیه السلام صفات و شرائطی را نقل کرده‌اند.^۱ علم از جمله صفاتی است که در لزوم آن، بین متکلمان اختلافی نیست؛ ولی در گستره و مقدار علم امام در حوزه معارف و احکام اسلامی، دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است.

متکلمان شیعه امامیه، علم و کفایت در امامت را در عالی‌ترین حد لازم از صفات امام دانسته‌اند. از آن جا که آنان «عصمت» را از صفات لازم امام می‌دانند و با وجود عصمت، علم و کفایت در عالی‌ترین مرتبه آن تحقق خواهد یافت، نیاز چندانی به ذکر صفت علم و کفایت در رهبری، به طور مستقل، احساس نکرده‌اند. با این حال در مواردی آشکارا از آن نام برده‌اند. خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله، دومین صفت از صفات امام را علم دانسته و چنین گفته است: «دومین صفت از صفات لازم برای امام، عالم بودن به اموری است که به آگاهی از آن‌ها در امر امامت نیاز دارد، مانند علم به احکام شرعی، آداب سیاست و مدیریت، مبارزه با دشمنان و امور دیگر، زیرا بدون برخورداری از چنین علومی نمی‌تواند حق امامت را ادا کند».^۲

ابن میثم بحرانی نیز در این زمینه می‌نویسد: «امام باید

۱. طوسی، تلخیص المحصل، رساله الامامة، ص ۴۲۹-۴۳۰؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۴۴.

۲. همان، ص ۴۳۰.

به همه آنچه که در ایفای مقام امامت به آن‌ها نیاز دارد، عالم باشد؛ خواه علوم دینی باشد یا علوم دنیوی؛ مانند علم به احکام شرعی، سیاست، آداب و فصل خصومت‌ها، زیرا اگر در امور یاد شده جاهل باشد به آنچه بر او واجب است اخلال خواهد رساند و اخلال رساندن به آنچه واجب است با عصمت منافات دارد»^۱.

معتزله از اهل سنت، علم به احکام شریعت را، از صفات لازم برای امام دانسته‌اند. البته آنان علم بالفعل به جمیع احکام را شرط ندانسته و معتقدند امام یا باید عالم به احکام شریعت باشد یا از طریق اجتهاد، علم به احکام را به دست آورد و اگر از این طریق نیز نتواند عالم به احکام شریعت گردد، باید به عالمان و مجتهدان رجوع کند و مطابق رأی آنان حکم کند.^۲ متکلمان اشعری نیز علم به احکام اسلامی را از اوصاف امام دانسته‌اند، اما علم بالفعل را لازم ندانسته و اجتهاد در امام را کافی دانسته‌اند.^۳

بنابراین بین عموم متکلمان و علمای مذاهب اسلامی، درباره علم امام و لزوم آن، اتفاق نظر و در توسعه و گستره آن، اختلافاتی باهم دارند. از سوی دیگر شیعه امامیه، معتقد به این است که ائمه اطهار علیهم‌السلام، صاحب بالاترین درجه از علم

۱. بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۹.

۲. همدانی، ۱۹۶۲م، ج ۲؛ طوسی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳. جوینی، الارشا، ص ۱۷۰-۱۶۹؛ عبدالقادر بغدادی، اصول الدین، ص ۱۴۷؛ جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۹-۳۵۰.

هستند و این نگاه توسط برخی از مغرضان یا از روی جهل یا دشمنی و گاهی با شبهاتی نو، به این ویژگی مهم هجمه نموده‌اند. مقاله حاضر در صدد پاسخ به شبهه‌ای در عرصه علم امام است که ادعا کرده‌اند، امام صادق علیه السلام به صرف این که دارای کتاب نیست، از علم بی بهره است.

شبهه عدم علم امام صادق

از جمله شبهاتی که در حیطه علم ائمه اطهار علیهم السلام، به خصوص امام صادق علیه السلام وارد شده است و علم حضرت را، مستقیماً مورد انکار قرا داده است، این است که امام صادق علیه السلام، اصلاً دارای علم نیست؛ زیرا از وی حتی یک کتاب علمی دیده نشده است. تمامی دانشمندان، یافته‌های علمی خود را بدون استثناء به صورت کتاب یا مقاله در اختیار شاگردان و یا افراد جامعه قرار می‌داده‌اند. مذهب شیعه، تنها مذهبی است که بدون مستندات تاریخی و فقط بر پایه روایات و احادیث و نقل قول‌ها بنا شده است. روایات و نقل قول‌ها نمی‌تواند به عنوان سند تاریخی محاسبه شود؛ زیرا در اثبات اینکه فلان راوی، حرف درستی زده و یا از خودش درآورده، هیچ مدرکی وجود ندارد. به همین دلیل چنین اعتقادی نسبت به علم امام، اعتباری ندارد. در توجیه عدم نگارش کتاب توسط امام صادق علیه السلام گفته شده است، با توجه به وجود اصحاب و شاگردانی که علوم و سخنان امام را می‌نوشتند و سینه به سینه و نسل به نسل منتقل می‌کردند، ضرورتی نسبت به

کتابت امام وجود ندارد. طبق این ادعا، نباید دانشمندانی مانند ابن سینا، هاو کینگ و انیشتین و دانشمندان امروزی با وجود تکنولوژی‌های جدید مانند اینترنت و روزنامه و غیره، نیازی به نوشتن کتاب داشته باشند. حال آنکه همین ادعا، در مورد امام علی و امام سجاد علیهما السلام نیز صدق می‌کند، چرا آن‌ها نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را نوشتند؟ یا گفته شده است که بدلیل فشار حکومت وقت، ایشان قادر به نوشتن کتاب نبود! حال آنکه نوشتن کتاب سخت‌تر از درس دادن به شاگردان نیست. چطور ایشان آزادانه تدریس می‌کرد ولی نمی‌توانست مخفیانه کتاب بنویسد؟ کما اینکه ادعای تحت فشار و خفقان بودن، دروغی بیش نیست و بر خلاف مستندات تاریخی است.

بنابراین امام صادق علیه السلام، نه اینکه عالم و دانشمند نبوده، بلکه هیچ اطلاعی از علوم نداشته و علم و دانش وی، در همان حد و حدود برخی احادیث در مورد رفت و آمد به یک مکانی با پای چپ یا پای راست وارد شود، بوده است. لذا ادعای شیعه مبنی بر علم امام صادق علیه السلام، اعتباری ندارد.

نقد و بررسی شبهه

بررسی و نقد این شبهه، در چند محور ارائه می‌گردد:

میزان اعتبار احادیث و روایات

شبهه‌گر ادعا نموده است که احادیث و روایات وارده از

سوی اهل بیت (علیهم السلام) مبنی بر علم امام صادق (علیه السلام)، سندیت ندارد و این راه نمی‌تواند به عنوان طریقی برای کسب معرفت و شناخت انسان قرار گیرد. لذا این ادعا، باید مورد بررسی قرار گیرد.

یکی از مباحثی که در علم معرفت‌شناسی مطرح است، راه‌های معرفت است. اندیشمندان، راه‌های متداول معرفت را شهود، حس، عقل، نقل، رجوع به متخصص، تجربه و یادآوری بر شمرده‌اند.^۱ سپس هر یک را، ارزش‌گذاری کرده و میزان اعتبار آن‌ها را معین کرده‌اند. راه نقل، نوعی استدلال است که در آن از اعتماد به ناقلان خبر و اعتماد به دلالت الفاظ خبر، بر مضمون و محتوای آن و احیاناً از شواهدی جانبی، برای معرفت به مفاد خبر استفاده می‌شود. بنابراین اخبار از سه جهت، قابل تقسیم است: الف) سند، ب) دلالت، ج) شواهد جانبی.

در واقع معرفت نقلی با توجه به فراوانی تعداد نقل‌کنندگان، یا اعتمادی که به تک‌تک آن‌ها داریم، به معرفتی که گزارش کرده‌اند، اعتماد می‌کنیم و از این رو، ارزش نقل، متفاوت می‌شود. لذا ارزش خبر متواتر، بیش از خبر واحد است؛ زیرا در خبر متواتر، معرفت ما به درستی مفاد خبر نقل شده، به جهت آن که شمار ناقلان به حدی است

۱. مصباح؛ محمدی، سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی (۱).
معرفت‌شناسی، ص ۱۰۴.

که احتمال توافق بر دروغ‌گویی و نیز اشتباه، دربارهٔ همین خبر، منتفی می‌سازد؛ احتمالی که دربارهٔ خبر واحد به طور کامل منتفی نیست. اما در میان خبرهای واحد، ارزش خبر ثقه، که ناشی از وثوقی است که به ناقل یا همهٔ ناقلان خبر داریم و بر اساس آن احتمال زیادی می‌دهیم که در این خبر نیز از معرفت خود به درستی گزارش می‌کنند، بیش از خبر غیر ثقه است، که چنین وثوقی به ناقل یا ناقلان آن نداریم. اما از جهت دلالت خبر بر محتوا و مضمون آن، ارزش خبر نص بیش از خبر غیر نص است؛ زیرا در خبر نص، یقین داریم که مقصود ناقل چه بوده است، اما دربارهٔ خبر غیر نص چنین یقینی نداریم. همچنین احتمال صدق محتوای خبر با شواهد و قرائن جانبی تقویت می‌شود. در نتیجه ارزش معرفتی خبر همراه با قرینه‌ای که مورد تأیید است، از خبر بدون قرینه بیشتر است.^۱ بنابراین نباید اخبار را به صورت مطلق مردود شمرد؛ بلکه با توجه به جهات سه گانه،^۲ ارزیابی می‌شوند و اخبار متواتر و اخبار واحد که از سوی افراد ثقه بیان شده، دارای اعتبار است.

اساساً مردود دانستن اخبار و نقلیات به صورت کلی، باعث نابودی علوم، مخصوصاً علم تاریخ، حدیث، تفسیر و علوم قرآن می‌شود. قرآن، کتاب الهی و منقولی است که به دست

۱. همان، ص ۱۲۰۱۸.

۲. سند، دلالت، شواهد جانبی.

ما رسیده است. تکیه بر نقل حتی در زندگی روزمره ما نیز از جایگاه بالایی برخوردار است و اگر صرف نقل بودن، باعث انکار آن شود، باید به بسیاری از اخباری که ما از دیگران می‌شنویم، چوب انکار بدان زد و آن را رد نمود، حال آنکه بطلان این کار به روشنی مشخص است. بنابراین سخن سنجیده این است که در مرحله نخست، باید روایات را مورد بررسی سندی و دلالی قرار داد، سپس برای اثبات مطلبی به آن‌ها تمسک نمود، نه اینکه به صرف روایت بودن، سندیت آن را زیر سؤال برد.

۲. جایگاه علمی امام صادق علیه السلام

علم امام، نه تنها میان مسلمانان بلکه در سراسر جهان گسترده بود. جاحظ، عالم مشهور اهل سنت در قرن سوم می‌نویسد: «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الَّذِي مَلَأَ الدُّنْيَا عِلْمُهُ وَفِقْهُهُ...؛ جعفر بن محمد کسی است که علم و فقه ایشان؛ جهان را پر کرد»^۱؛ همچنین ابن حجر هیثمی می‌نویسد: «نَقَلَ النَّاسُ عَنْهُ مِنَ الْعُلُومِ مَا سَارَتْ بِهِ الرُّكْبَانُ وَانْتَشَرَ صِيْنُهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ...؛ مردم به اندازه‌ای از وی علوم نقل کردند که در تمام جهان منتشر شد و شهرتش سراسر جهان را فراگرفت»^۲.

جایگاه علمی امام صادق علیه السلام، در نزد دوست و دشمن امری مشهود و مبرهن بود.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۸۹.

۲. هیثمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۸۶.

ابن عبدالبر، دانشمند اهل سنت در تعریف آن حضرت چنین می‌گوید: «جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب ... رحمه الله ایشان، جعفری و معروف به صادق می‌باشد و او ثقه، امین، عاقل، حکیم، بسیار با تقوا و صاحب فضلی بوده که مذهب جعفری منسوب به اوست»^۱.

شیخ عطار در کتاب «تذکرة الاولیاء» که در شرح حال عرفا و اولیاء نگاشته است از امام صادق علیه السلام آغاز می‌کند و می‌گوید: «آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن عامل صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیاء، آن جگرگوشه انبیاء، آن ناقد علی، آن وارث نبی، آن عارف عاشق: جعفر الصادق رحمه الله». شیخ عطار می‌گوید: «ذکر انبیاء و صحابه و اهل بیت علیهم السلام، نیاز به کتاب جداگانه دارد، اما در این کتاب که شرح اولیاست به سبب تبرک به صادق ابتداء می‌کنیم» و سپس ادامه می‌دهد: «چون ذکر او کرده شود از آن همه بود. قومی که مذهب او دارند، مذهب دوازده امام دارند؛ یعنی یکی دوازده است و دوازده یکی. اگر تنها صفت او گویم، به زبان و عبارت من راست نیاید. که در جمله علوم و اشارات و عبارات بی‌تکلف به کمال بود، و قدوه‌ی جمله مشایخ بود، و اعتماد همه بر وی بود، و مقتدای مطلق بود، هم الهیان را شیخ بود و هم محمدیان را امام و هم اهل ذوق را پیشرو و هم اهل عشق را پیشوا. هم عبّاد را مقدّم و هم محمدیان

۱. ابو عمر، التمهید لابن عبدالبر، ج ۲، ص ۶۶

را مکرم، صاحب تصنیف حقایق و در لطایف تفسیر و اسرار تنزیل بی نظیر بود... و عجب دارم از آن قوم که ایشان خیال بندند که اهل سنت و جماعت را با اهل بیت علیهم السلام چیزی در راه است ... و من آن نمی دانم که کسی در خیال باطل مانده است. آن می دانم که هرکه به محمد ایمان دارد و به فرزنداناش ندارد، به محمد ایمان ندارد. تا به حدی که شافعی در دوستی اهل بیت علیهم السلام به حدی بوده است که به رفضش نسبت کردند و محبوس کردند و او را در آن معنی شعری سروده است و یک بیت آن، این است: «إِنْ كَانَ رَفْضاً حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ * فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلَانِ أُنِّي رَافِضِي»^۱؛ یعنی اگر دوستی آل محمد، رفض است گو جمله انس و جن گواهی دهید به رفض من»^۲.

محمد بن حبان بستی می گوید: «وكان من سادات اهل البيت فقها و علما و فضلا روى عنه الثوري و مالک و

۱. از جمله موضوعاتی که در آثار شافعی بسیار دیده شده و شهرت زیادی دارد، برتری اهل بیت علیهم السلام و محبت آنان است. وی در یکی از مناسک عظیم حج در برابر جمعی از حجاج در منی در حالی که دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز حضور داشتند و بیم خطر نیز برای ایشان بود، این گونه محبت خود را نسبت به اهل بیت علیهم السلام اعلام کرده و می گوید:

يَا رَاكِبًا قَفَّ بِالْمُخَضَّبِ مِنْ مَنَىٰ وَاهْتَفَّ بِقَاعِدِ خَيْفِهَا وَالنَّاهِضِ سَحَرًا إِذَا فَاضَ الْحَجِيجُ إِلَى مَنَىٰ فَيُضَاكِمُلْتَطِمِ الْفُرَاتِ الْفَائِضِ
إِنْ كَانَ رَفْضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلَانِ أُنِّي رَافِضِي

ترجمه: ای سوارگان بر شن زارهای منی، سواره بمانید و به نشستگان دره ها و بلندی ها خبر دهید. به زائرانی که سپیده دمان بمانند رود خروشان فرات بسوی منی سرازیر می شوند، بگوئید: اگر محبت اهل بیت علیهم السلام رفض و کفر است، چن و انس بدانند که من رافضی هستم (دیوان الإمام الشافعی، ص ۹۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۴ق).

۲. عطار، تذکره الاولیاء، ص ۱۰.

شعبه و... امام صادق علیه السلام از نظر فقه و علم و فضل از سادات اهل بیت علیهم السلام بود و ثوری و مالک و شعبه و راویان زیاد دیگر از او نقل حدیث کرده اند»^۱.

ابوحنیفه رئیس مذهب حنفی که امروز در جامعه اسلامی، بیشترین پیرو را دارا می باشد، او را فقیه ترین کسی معرفی نموده که در زندگی اش دیده است. حسن بن زیاد می گوید: از ابوحنیفه از فقیه ترین کسی که او را دیده است سؤال شد، او در جواب گفت: «ما رأیت أحداً أفقه من جعفر بن محمد»، هیچ کسی را فقیه تر از جعفر بن محمد ندیده ام. این مطلب رازمانی متوجه شده که او را به دستور منصور خلیفه عباسی آزموده است، وقتی که منصور از ابوحنیفه می خواهد، چهل سوال مشکل را آماده کرده و از امام صادق علیه السلام بپرسد، ابوحنیفه چنین می کند و بعد از پاسخ های امام صادق علیه السلام بر مبنا و نظرهای تمام مذاهب اسلامی، ابوحنیفه می گوید: من قبلاً روایت کرده بودم که داناترین مردم، عالم تر آنان به اختلاف مردم است.^۲ مراد ابوحنیفه این است که هر کسی که مسلط بر آراء و انظار تمام مذاهب اسلامی بوده و بر اختلافات در بین آنان آگاهی داشته باشد، عالم ترین فقیه اسلامی می باشد و امام صادق علیه السلام چون علم کامل بر اختلاف آراء و فتاوی همه مذاهب را داشته، پس او فقیه تر از همه بوده است.^۳

۱. بستی، الثقات، ج ۶، ص ۱۳۱.

۲. مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۷۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۷.

۳. سمعانی، تفسیر سمعانی، ج ۳، ص ۲۳.

جلال‌الدین سیوطی، صاحب تفسیر گرانسنگ «الدرالمنثور» از اهل سنت به نقل از ابن عباس و ابن عمر می‌گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند، دارای ۹۹ اسم است، هر که آن‌ها را برشمرد، داخل بهشت می‌شود. از جعفر بن محمد صادق علیه السلام از این اسم‌های نود و نه گانه پرسیده شد، او در جواب گفت: تمام این اسم‌ها در قرآن است. در سوره فاتحه، پنج اسم که عبارت‌اند از «یا الله، یارب، یارحمن، یارحیم، یا مالک» و در سوره بقره، سی و سه اسم است، همین طور تا آخر قرآن، ۹۹ اسم خدا را از سوره‌های آن برشمرده است.^۱

شهرستانی نیز می‌نویسد: «جعفر بن محمد، صاحب دانش و آگاهی فراوانی بود و اطلاعات گسترده‌ای درباره مسائل حکمت داشت».^۲

۳. کیفیت و گستره علم امام صادق علیه السلام

علم امام صادق علیه السلام، علم الهی و لدنی بود. او به علم بی‌پایان خداوندی متصل بود و علمش از معدن علم الهی سرچشمه می‌گرفت. امام جعفر صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند:

«نیکان عترت من و پاکان خاندان من، بردبارترین مردم

۱. سیوطی، الدرالمنثور، ج ۳، ص ۶۱۵.

۲. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۶.

در کودکی و داناترین آن‌ها در بزرگی هستند. علم ما، از علم خداست و به حکم خدا حکم می‌کنیم و سخن از پیامبر راستگو شنیده‌ایم. اگر از آثار ما پیروی کنید، با راهنمایی ما هدایت می‌یابید و پرچم حق با ماست که هر کس از آن پیروی کند به حق می‌رسد و هر کسی از آن روی گرداند، در گمراهی غرق می‌شود»^۱.

از سوی دیگر علم امام منحصر به بحث یا فن خاصی نیست و این علوم را از همان ابتدای کودکی و تولد در سینه خود دارد. او در تمام علوم سرآمد بود. از این رو، پرسشی نبود که حضرت در پاسخ بگوید نمی‌دانم یا در مناظره‌ای ناکام گردد. امام کامل‌ترین پاسخ را به پرسش‌ها می‌داد و در تمام مناظره‌ها پیروز بود. بزرگان اهل سنت از صالح بن ابی‌اسود نقل کرده‌اند که گفت: شنیدم از جعفر بن محمد که می‌فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَإِنَّهُ لَا يَحْدِثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِي بِمِثْلِ حَدِيثِي؛ از من بپرسید پیش از اینکه از میان شما بروم که همانا پس از من کسی نیست که مثل حدیث مرا برای شما بازگو کند»^۲.

ابوزهره، عالم بزرگ معاصر اهل سنت می‌نویسد: علم و دانش حضرت منحصر به حدیث و فقه نبود، بلکه علم کلام نیز تدریس می‌فرمود... بالاتر از همه این علوم، امام

۱. عبدربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۵.

۲. ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۴۴؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ص ۸۹.

صادق علیه السلام در زمینه اخلاق و علل و انگیزه‌های فساد آن آگاهی‌های بسیار ارزنده‌ای داشت.^۱

ابن طولون، درباره گستردگی دانش امام صادق علیه السلام می‌نویسد:

« او سخنانی در علم کیمیا و زجر و فال دارد. شاگردش جابر بن حیان کتابی در هزار صفحه نگاشته بود که متضمن پانصد رساله از رسائل امام صادق علیه السلام بود.»^۲

بنابراین علم امام صادق علیه السلام علمی لدنی و الهی است و همانند علوم بشری اکتسابی نیست تا برای یادگیری و حفظ آن نیازی به نگارش کتاب باشد. دیگران نیز برای استفاده از علم سرشار امام علیه السلام دست به نگارش فرمایشات و احادیث صادر از امام زدند که به آن اشاره خواهد شد.

۴. دلایل عدم نگارش

این مطلب که اگر کسی کتابی ننوشته باشد، دلیل بر عدم علم وی می‌باشد، مطلبی نادرست و غیر برهانی است، بلکه باید در عدم نگارش او تأمل نمود که به چه جهت با وجود علم فراوان، اقدامی برای نگارش نداشته است. در این زمینه نکاتی ارائه می‌گردد:

۱. حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ص ۶۶-۶۷.

۲. ابن طولون، الاثمه الاثني عشر، [بی تا]، ص ۸۵؛ حنبلی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۳۶۲.

الف) اگر این اشکال وارد باشد، باید نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز وارد باشد؛ زیرا وی نیز کتابی ننوشتند. بنابراین استدلال، باید او نیز دارای علم نباشد، این در حالی است که علم لدنی او قطعی است و قرآن کریم تصریح به این مطلب دارد.^۱ و این که گفته شده است امام علی علیه السلام، کتاب نهج البلاغه را نوشته‌اند، از عدم اطلاع کافی شبهه‌گر ناشی می‌شود، زیرا آن کتاب مجموع سخنان و نامه‌های امام علی علیه السلام است که توسط سیدرضی جمع آوری شده است و نوشته خود حضرت نیست.

ب) وظیفه ائمه اطهار علیهم السلام، تبیین قرآن کریم و معارف الهی بود و این امر را تا حد توان و با توجه به مخالفت‌های حکام و خلفای موجود انجام دادند. امام صادق و سایر امامان علیهم السلام مانند سایر دانشمندان جهان علم کسبی نداشته‌اند که آن را به روی کاغذ درآورد تا از ذهن و خاطرشان بیرون نرود، بلکه آنان دارای علوم لدنی بودند که به اراده خداوند، هرگاه که چیزی می‌خواستند بدانند، می‌دانستند. آنان وظیفه داشتند که بشریت را ارشاد و هدایت کنند و به ساحل نجات برسانند و این کار را با تمام موانعی که در برابر آنان قرار داشت، انجام دادند.

ج) درست است که نگارش کتاب، یکی از راه‌های هدایت

۱. «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» [الْأَمَنُ إِذْ تَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا] (جن، ۲۶: ۲۷).

بشریت است؛ اما باید شرائط سیاسی و اجتماعی و جو حاکم بر زمان امام صادق (علیه السلام) را بررسی نمود. نگارش کتاب خود سندی زنده و بهانه‌ای خوب برای حکام جائز جهت آزار و اذیت مذهب شیعه است. تاریخ گواه این امر است که امام صادق (علیه السلام) در خفقان شدید زندگی می‌کردند. کافی است برای آگاهی از این موضوع، به تاریخ مراجعه و شدت خفقان آن زمان روشن شود.

هارون بن خارجه می‌گوید: یکی از شیعیان می‌خواست در مورد صحت سه طلاق در یک مجلس، از امام صادق (علیه السلام) سؤال کند. به محلی که امام در آنجا بود رفت؛ ولی خلیفه عباسی ملاقات با آن حضرت را ممنوع کرده بود. در فکر این بود که چگونه خود را به امام برساند، در این هنگام فروشنده‌ی دوره‌گردی را دید که لباس ژولیده‌ای بر تن و خیار می‌فروشد. نزد او رفت و خیارها را یکجا از او خرید و لباس او را نیز به عاریه گرفت و با تظاهر به خیارفروشی به منزل امام نزدیک شد. خدمتکاری از منزل امام او را صدا کرد که خیار بخرد و بدین ترتیب به بهانه‌ی فروش خیار به منزل وارد شد و خدمت امام شرفیاب گشت، امام فرمود: «حیله خوبی به کار بردی! مسأله‌ات چیست؟ مسأله را به عرض رساند، امام فرمود: «آن طلاق باطل است».^۱

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۷۱.

بیشترین روایات تقیه از امام صادق علیه السلام است و اگر شرائط عادی بوده و خفقانی درکار نبوده است، معنا ندارد که امام صادق علیه السلام پیروان خویش را به تقیه توصیه نماید. «و یلزمک التَّقِیةَ الَّتِی هِی قِوَام دِینک بها؛ لازم است تقیه‌ای که قوام دین به آن است را رعایت کنی»^۱.

امام صادق علیه السلام در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فقهی و کلامی تقیه نموده است. مهم‌ترین عوامل صدور روایات تقیه‌ای مواردی مانند تقیه از حکومت در دوران هشام و منصور، پراکندگی اصحاب آن حضرت از جهت مذهب که در مواردی ایشان طبق مذهب فقهی پرسشگران جواب می‌داد، حفظ جان اصحاب خود و شکاک بودن بعضی از اصحاب که از باب نمونه به یک مورد اشاره می‌شود:

پوشیدن لباس سیاه در فقه شیعه، مکروه است، اما این لباس در زمان قیام عباسیان و پس از آن، به صورت شعار آنان درآمد و در تاریخ با عنوان «مسودة» (سیاه جامگان) معروف شدند. در روایتی آمده است هنگامی که امام صادق علیه السلام در «حیره» به سر می‌برد، فرستاده ابوالعباس سَفَّاح، برای او لباس بارانی فرستاد که یک طرف آن سفید و طرف دیگر آن سیاه بود. امام علیه السلام آن را پوشید و فرمود: «أَمَّا إِنِّي الْبَشَةُ وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ لِبَاسُ أَهْلِ النَّارِ؛ (همان، ج ۴، ص ۳۸۴) من آن

۱. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۲۷.

را می پوشم در حالی که می دانم لباس اهل آتش است». در روایت دیگری به همین مضمون چنین وارد شده است که امام علیه السلام حتی آسترو پنبه لباس های خود را سیاه کرده بود.^۱

د) شبهه چنین القا شده است که نشانه عالم بودن انسان، داشتن کتاب و نگارش آن توسط وی است در حالی که دلیل اخص از مدعا است و تنها کتاب داشتن علت عالم بودن کسی نیست. بله! یکی از نشانه های عالم دانستن شخص، می تواند نگارش کتاب توسط وی باشد، نه اینکه تنها نشانه، همین است. تاریخ خود گواه روشنی است از عالمانی که به دلایل مختلف اقدامی برای نگارش مکتوبی از خویش نکرده اند. بنابراین در این استدلال که گفته شد «تمامی دانشمندان، بدون استثناء یافته های علمی خود را به صورت کتاب یا مقاله در اختیار شاگردان و یا افراد جامعه قرار می داده اند» مغالطه ای رخ داده که باطل و نادرست است. علاوه بر اینکه اصل استدلال وی نیز صحیح نمی باشد و اینکه گفته شد امام صادق علیه السلام، دارای آثار مکتوبی نیست، امر مسلمی نیست، بلکه برخی از پژوهشگران کتابی تحت عنوان «رسالة فی علم الصناعة و الحجر المکرم» را به امام صادق علیه السلام نسبت می دهند. در سال ۱۹۲۴ میلادی، دکتری به نام «دکتروسکا» آن را به زبان آلمانی ترجمه و تحت عنوان «جعفر صادق امام شیعیان، کیمیاگر عربی» در هایدبرگ به چاپ رسانده است.

این انتساب چه صحیح باشد و چه غلط، تنها راه تشخیص علمیت یک شخص در نگارش کتاب نیست؛ بلکه از راه‌های دیگری نیز می‌توان این را اثبات نمود. یکی از این راه‌ها، وجود شاگردان متعدد است. تعداد شاگردان امام صادق علیه السلام را تا ۴۰۰۰ هزار نفر نیز برشمرده‌اند. از بارزترین شاگردان امام صادق علیه السلام می‌توان به این افراد اشاره نمود: «ابان تغلب، حریز بن عبدالله سجستانی، زراره بن اعین، حمران بن اعین، هشام بن حکم، مفضل بن عمر کوفی جعفی، محمد بن مسلم ثقفی، هشام بن سالم، مؤمن طاق، جابر بن حیان و...».

سید محمد صادق، استاد دانشکده ادبیات در قاهره می‌گوید:

«بیت جعفر صادق علیه السلام مثل یک دانشگاه، همواره از بزرگان و علما در رشته‌های مختلف علوم، چون حدیث، تفسیر و حکمت پر بود. در مجلس درس ایشان، بیش از دو هزار نفر و گاهی چهار هزار نفر از علمای مشهور حاضر می‌شدند. شاگردانش تمام درس‌ها و احادیث او را در مجموعه‌ای از کتاب‌ها جمع آوری کرده که به مثابه دایرة المعارفی برای مذهب شیعه یا مذهب جعفری شمرده می‌شود».^۱

۱. حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۲.

محمد بن مسلم که از اصحاب خاص امام باقر و امام صادق علیه السلام است و مدت چهار سال در مدینه از محضر امام باقر علیه السلام و بعد از آن از محضر امام صادق علیه السلام بهره برد. از وی روایت شده است که سی هزار حدیث از حضرت باقر علیه السلام و شانزده هزار روایت از امام صادق علیه السلام اخذ کرده‌ام.^۱

راه دیگر، نگارش کتبی است که توسط شاگردان امام صادق علیه السلام محقق شده است. شاگردانی که هر چه از علوم آموخته‌اند به برکت شاگردی از امامشان بوده است.

حریز از معروف‌ترین اصحاب حضرت صادق علیه السلام است و کتبی در عبادات نوشته است از جمله «کتاب صلوٰة» که مرجع اصحاب و معتمد علیه و مشهور است.^۲ ابان بن تغلب، سی هزار حدیث از امام صادق علیه السلام حفظ داشت و کتب و تصانیف زیادی دارد مانند «تفسیر غریب القرآن»، «کتاب فضائل» و «احوال صفین».^۳ مؤمن الطاق از متکلمان و دارای چند کتاب است مانند «کتاب افعّل لا تفعل».^۴ جابر بن حیان از دیگر شاگردان امام صادق علیه السلام که برخی از محققان مانند کراوس در فهرست منسوب به جابر حدود سه هزار عنوان را ذکر کرده که از آن میان حدود ۲۱۵ اثر موجود است و سزگین

۱. قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲. همان، ص ۳۱۱.

۳. همان، ص ۳۰۷.

۴. همان، ص ۳۲۳.

نیز سی عنوان دیگر به فهرست موجود افزوده است.^۱ کتاب «توحید مفضل» که به املاء خود امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر است و نیز «طب الصادق» که مجموع سخنان امام صادق علیه السلام است. کتاب «مصباح الشریعه» نیز منسوب به امام صادق علیه السلام است. افزون بر اینها کتاب‌های روایی شیعه مثل کافی، من لایحضره الفقیه، استبصار، وسائل الشیعه و... کتاب‌هایی هستند که احادیث امام صادق علیه السلام را در خود جمع کرده است.

راه دیگر نیز سخنرانی‌ها و خطبه‌ها و املائاتی است که برخی بزرگان دارند و بعدها توسط مخاطبان و شاگردان تنظیم و چاپ می‌شود.

نتیجه

ششمین امام که صاحب علم لدنی است، امام صادق علیه السلام می‌باشد و در صورت پذیرش عدم نگارش کتاب توسط حضرت علیه السلام باید در علل آن مطالعه نمود. از عوامل مهم عدم نگارش، جو خفقان و فشار سیاسی زیاد در آن برهه از زمان بوده است. علاوه بر این که نشانه علم و دانش در کسی منحصر در نگارش کتاب نمی‌باشد. وجود شاگردان متعدد از مذاهب مختلف که خود صاحب کتب متعدد در زمینه‌های مختلف است، نشانه بارزی از علم فراوان امام صادق علیه السلام است.

۱. پیرلوری، خضرائی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۹.

امام صادق عليه السلام چه علمی را تدریس می کرد آیا آن حضرت کتاب هم نوشته اند؟ شرایط زمان ایشان مثل زمان امام باقر عليه السلام مساعد بود؟

خاندان رسالت و اهل بیت نبوت، محور دانش و ذخایر تمام علوم بوده اند، حرمتشان در میان امت اسلامی، نه فقط از جهت خویشاوندی با پیامبر اکرم. صلی الله علیه و آله بلکه بر اساس ارزشهای معنوی و اخلاقی و علمی آنان بوده و هست.

امام صادق عليه السلام در حدود سی و پنج سال را با پدر گرامیش امام باقر عليه السلام بنیانگذار دانشگاه اهل بیت گذراند حلقه های درسی را که در مسجد مدینه و بیرون از آن زیر نظر پدر بزرگوارش امام باقر عليه السلام دایر بود درک کرد در این حلقه های درس همچنانکه منابع موثق تأکید دارند صدها طالب علم و دانشمند از نقاط مختلف بلاد اسلامی، حضور می یافتند و او در کنار پدر علوم دین و اسرار هستی و هر آنچه را که از پدرانش و آنها از پیامبر. صلی الله علیه و آله به ارث برده بودند می آموخت.

محضر درس امام محمد باقر عليه السلام و امام جعفر صادق عليه السلام مسجد شهر مدینه بود و علوم، مانند فقه، تفسیر قرآن، ادب و شعر، رجال و حدیث، جغرافیا و ستاره شناسی و فیزیک و توسط امام محمد باقر و امام جعفر صادق عليه السلام تدریس می شد.

ابو زهره درباره امام صادق عليه السلام می گوید: «علمای اسلام با تمام اختلاف نظرها و تعدد مشربهایشان در فردی غیر از امام صادق عليه السلام و علم او اتفاق نظر ندارند.» و یا ابو حنیفه درباره امام می گوید: «دانشمندترین مردم کسی است که به آراء و نظرهای مختلف علماء در مسائل، احاطه داشته باشد.» و امام صادق عليه السلام نیز همچون جدش امیرالمؤمنین می فرمود: «قبل از آنکه مرا نیابید پرسید».

دوره امام باقر و صادق عليهم السلام عصر گسترش علوم اهل بیت عليهم السلام در زمینه های مختلف بود، این مسأله درباره امام صادق عليه السلام بیشتر صدق می کند و این به دلیل مصادف شدن بخشی از دوران امامت آن حضرت، با فضای باز سیاسی بود که در نتیجه درگیری سیاسی که منجر به انقراض امویان از يك سو و روی کار آمدن بنی عباس از سوی دیگر به وجود آمده بود.

شاگردان سرشناس آن حضرت از احادیث و پاسخ های آن حضرت به مسائل تعداد چهارصد کتاب به رشته تحریر در آوردند که در دوران پس از وی به اصول اربعة حاءة معروف شده است و کلینی و شیخ صدوق و طوسی در نوشتن کتب چهارگانه خود آنها را مرجع خود قرار دادند.

و ابن قتیبه در کتاب ادب الکاتب گفته که کتاب جفر را امام صادق نوشته و در آن است آنچه مردم به آن احتیاج

دارند و و روایت شده که آن حضرت محلّی داشت برای عامّه و خاصّه که مردم از اقطار عالم به خدمتش می‌رسیدند. البته ناگفته نماند که برخی از کتابها به آن حضرت منتسب است که توسط شاگردانش تالیف شده است مثل توحید مفضل و ...

اینگونه می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در زمان امام صادق علیه السلام حرکت علمی جان تازه‌ای گرفت و این خیزش علمی به دورترین نقاط نیز راه یافت و علوم مختلف با توجه به نیاز اجتماع و ظرفیتهای موجود و همه علوم رایج توسط امام صادق تدریس می‌شد علومی مانند فقه، توحید و علوم طب و علوم حدیث و همه علوم رایج در زمان حضرت که مراجعان از حضرت سؤال می‌کردند و پاسخ می‌گرفتند؛ در همه این علوم کتابهای زیادی توسط شاگردان امام به رشته تحریر درآمده است.

در مورد مرکزیت خورشید که از طرف امام صادق علیه السلام مطرح شد توضیح دهید.

طبیعتاً باید این روایات و آنچه مطرح شده یعنی «بیان مرکزیت خورشید توسط امام» در زمان حیات امام صادق علیه السلام بوده باشد که با توجه به شهادت آن حضرت در سال ۱۴۸ هجری قمری باید بیان این نظرات در سال‌های پیش از تاریخ فوق انجام شده باشد. البته چون در روایات شواهد و قرائنی بر این که این نظریات در چه زمانی مطرح شده وجود ندارد، باید آنها را در طول امامت امام صادق علیه السلام (یعنی از ۱۱۴ تا ۱۴۸ ق) دانست.

به نظر می‌رسد آنچه در پرسش فوق مطرح شده ناظر به برخی روایات و سخنان امام صادق علیه السلام باشد که درباره دوران فلک،^۱ چگونگی حرکت زمین و موارد مشابه می‌باشد که در برخی از منابع منعکس شده که به دو مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱- امام صادق علیه السلام درباره حرکت زمین در مناظره‌ای با یکی از زندیقانِ زمان خود می‌فرماید: «...هر آینه اشیای عالم بر پدید آمدنِ خود گواهی می‌دهند، مثلاً دورانِ فلک با هر آنچه که در اوست، به حرکت درآمدنِ زمین با هر آنچه که بر روی آن است، و دگرگونیِ زمان‌ها، و همه حوادثی که با کم و زیادیش

۱ . طبرسی، الإحتجاج، مشهد مقدس، نشر مرتضی، چ اول، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، تهران، اسلامیه، چ دوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۸.

اتفاق می‌افتند، دل و جانِ آدمی را بر این می‌دارند که برای تمام عالم سازنده و تدبیرگری است...»^۱.

۲- در روایت دیگری می‌خوانیم که شخصی به اسم هشام خفاف که اهل عراق بوده، از امام صادق علیه السلام نقل کرده: «روزی در خدمت ایشان بودم که آن حضرت فرمود: بینش تو نسبت به نجوم چگونه است؟ سپس پرسید: دورانِ فلک چگونه است؟ من هم با چرخاندنِ کلاه‌م به ایشان نشان دادم؛ در حالی که ایشان فرمود: اگر حقیقت آن گونه است که تو می‌گویی، پس حال و روزِ ستاره‌های مهمی صورت‌های فلکیِ دب اکبر و دب اصغر یعنی بنات النعش، جدی، و فرقدین، چیست که در طول ایام سال هیچ نوع گردشی از آنچه که تو نشان دادی ندارند؟ من در پاسخ به ایشان گفتم: به خداوند قسم یاد می‌کنم که من در این باره هیچ نمی‌دانم و تا کنون از هیچ کسی از اهل علم نجوم چنین مسئله‌ای نشنیده‌ام که مطلبی در این مورد گفته باشند»^۲.

طبیعتاً باید این روایات و آنچه مطرح شده یعنی «بیان مرکزیت خورشید توسط امام» در زمان حیات امام صادق علیه السلام بوده باشد که با توجه به شهادت آن حضرت در سال ۱۴۸

۱ . طبرسی، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۸؛ شیخ حر عاملی، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چ اول، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۱۵۳؛ مجلسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۶؛ ج ۵۴، ص ۷۸.

۲ . کلینی، کافی، تهران، اسلامیه، چ دوم، ۱۳۶۲ ش، ج ۸، ص ۳۵۱؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۷، ص ۲۲۴؛ ج ۵۵، ص ۲۴۳.

هجری قمری باید بیان این نظرات در سال‌های پیش از تاریخ فوق انجام شده باشد. البته چون در روایات شواهد و قرائنی بر این که این نظریات در چه زمانی مطرح شده وجود ندارد، باید آنها را در طول امامت امام صادق علیه السلام (یعنی از ۱۱۴ ق تا ۱۴۸ ق) دانست.

شایان ذکر است که امام جعفر صادق علیه السلام در طول حیات شریف خود و با توجه به فرصتی که برایش فراهم شده بود، توانست دانشگاه بزرگی ایجاد نماید و کلیه علوم شناخته شده آن روزگار را در آن تدریس کند. به طوری که شاگردان زیادی از اقصی نقاط جهان و با مذاهب مختلف در محضر ایشان حضور یافته و از ایشان کسب فیض نمودند،^۱ به گونه ای که تعداد شاگردان آن حضرت را تا چهار هزار برشمردند.^۲ به عنوان نمونه یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام در علم نجوم ابو خالد سجستانی می‌باشد که از شاگردان برجسته مکتب علمی آن حضرت بوده و یکی از بزرگترین دانشمندان علم نجوم در دوره اسلامی به شمار می‌رود. گفته شده او در نجوم چنان ماهر و چیره دست شده بود که با استفاده از احکام علم نجوم توانست شهادت امام موسی کاظم علیه السلام را استخراج کرده و خود را از مهلکه بزرگ واقفیه نجات دهد.^۳

۱. اسد حیدر، الإمام الصادق والمذاهب الأربعة، بیروت، دار التعارف، چ پنجم،

۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۶۹ به بعد.

۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات،

۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۶۶۴.

۳. کشی، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد، انتشارات دانشگاه

مشهد، ۱۳۴۸ ش، ص ۶۱۲؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۸، ص ۲۷۴.

البته لازم به یاد آوری است ، برخی مطالب درباره نظریات علمی امام صادق علیه السلام برگرفته از کتابی با عنوان «مغز متفکر جهان شیعه» می باشد که مطالبی از عجائب و غرائب علوم آن حضرت نقل می کند ولی درباره اعتبار و اصالت این کتاب تردیدهای جدی وجود دارد، لذا باید در نظریات علمی منتسب به امام صادق علیه السلام از سوی این کتاب با احتیاط برخورد کرد.

۱ . ر.ک: جمعی از نویسندگان مرکز اسلامی استراسبورگ، مغز متفکر جهان شیعه، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸ش.

آیا مطالب کتاب «مغز متفکر شیعه» که مطالب علمی را به نقل از نویسندگان خارجی به امام صادق علیه السلام نسبت می‌دهد معتبر است؟

امام معصوم، مخزن علوم است و به همه معارف بشری احاطه دارد و به تعبیر قرآن راسخ در علم می‌باشد. چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی» پیش از آن‌که مرا از دست دهید از من بپرسید^۱ به شهادت تاریخ، احدی از صحابه پیامبر - صلی الله علیه و آله - جز علی علیه السلام چنین ادعایی نکرده است.

در روایتی درباره علوم گسترده و بیکران ائمه هدی علیهم السلام از لسان دُرّز بار حضرت امام صادق علیه السلام آمده است: من به آنچه در آسمان‌ها و زمین و بهشت و جهنّم است، علم دارم و از دقایقی که قبلاً اتفاق افتاده، و بعداً روی می‌دهد، اطلاع دارم.^۲

با توجه به آنچه به عنوان نمونه ذکر شد، جای هیچ تعجبی نیست که ببینیم از مخزن علم الهی، اطلاعاتی پیرامون هستی‌شناسی تراوش کند که به اصطلاح این عصر، جزو معارف تجربی است. از جمله آثاری که در این زمینه از زبان مبارك امام صادق علیه السلام صادر شده یکی «توحید مفضل» است. و آن سلسله درس‌هایی است که امام آنها را بر «مفضل

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۶۱.

بن عمر جعفی کوفی^۱ یکی از اصحاب و یاران عالم و عامل خویش القاء فرموده و دیگر رساله‌ای است به نام «اهلیلجه» که آن نیز از همین مفصل روایت شده است،^۲ لذا جنابعالی را به مطالعه این دو کتاب دعوت می‌کنم تا از منبع موثق بتوانید در زمینه مورد سؤال اطلاعات دقیق‌تر کسب نمائید.

اما در مورد کتاب «مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق (علیه السلام)» که به ادعای مترجم توسط استادان دانشگاه استراسبورگ نوشته شده و ذبیح الله منصوری به این اسم آن را ترجمه کرده است باید بگوییم که:

اولاً مترجم نه مورخ است (تا کتاب‌هایش ارزش تاریخی داشته باشد) و نه عالم به علوم متنوع اسلامی دیگر (تا کتاب‌هایش در میان کتب اسلامی جایگاهی داشته باشد).^۳ بلکه او روزنامه‌نگاری چیره دست و مترجمی فعال بود که به حسب ذوق و سلیقه و احساس نیاز بازار کتاب، دست به ترجمه کتب متعددی زد.^۴

ثانیاً: در ترجمه‌های ایشان تشکیک‌های فراوانی مطرح است از جمله این‌که ایشان در ترجمه دقیق نیست بلکه

۱ . رک: بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۹۵، عیون، ج ۱، باب ۴، ح ۲۹.

۲ . با این تفاوت که مفصل رساله نخست را مستقیماً و از دلب مبارک امام شنیده اما رساله دوم را بطور غیر مستقیم و کتباً از امام روایت نموده است.

۳ . شاهد این مطلب این است که در ترجمه ایشان اثری از سند و مأخذ نیست.

۴ . جمشیدی، اسماعیل، دیدار با ذبیح‌الله منصوری، انتشارات زرین، چ ۴، بهار ۱۳۷۵.

اقتباس کرده است و یا این که ایشان مطالب منظور نظر خود را به اسم ترجمه اندیشمندان غربی ارائه کرده است و یا این که ایشان از جمله نویسندگانی بوده است که با هدف دور کردن شیعیان از منابع وحی و الهام و تصویر شخصیتی علمی. تجربی از ائمه با توجیه و تأویل دین به مردم به مذاق روز قلم می زده است و^۱ یا....

همگی این موارد باعث می شود کتاب های او از اعتبار علمی ساقط شود و تنها به عنوان کتاب «رمانی» مطرح گردد که خوانندگان خاص خود را دارد نه این که کتاب های او علمی و معتبر در تاریخ اسلام، معارف اسلامی و نیز اهل بیت علیهم السلام باشد.

بنابر این کتاب توحید مفضل که در دسترس هست برای مطالعه مناسب تر و مطمئن تر است از کتابی که ابتدا به زبان اروپایی ترجمه شده و دوباره از زبان اروپایی به زبان فارسی برگردانده شده و در ترجمه آن اشکالات زیادی همه هست. توصیه می شود که مستقیماً به کتاب توحید مفضل مراجعه شود.

۱ . جمشیدی، اسماعیل، دیدار با ذبیح الله منصوری، انتشارات زرین، بهار ۱۳۷۵، ج ۴.



نقد و بررسی روایات رجالی و مناقشات حدیثی

**بررسی روایت رجال کشی (ص ۱۵۴) درباره توهین ابوبصیر
به امام صادق علیه السلام**

در ابتدا متن حدیث اشاره شده و متن احادیثی مشابه که در این رابطه وجود دارند با اختلاف کمی در نسخه ها، بیان می گردد و بعد نتیجه گیری می کنیم.

۱. علی بن محمد قال: حدثني محمد بن احمد عن محمد بن الحسن عن صفوان عن شعيب بن يعقوب العقر قوفي قال سألت ابا الحسن عليه السلام: عن رجل تزوج امرأة ولها زوج و لم يعلم؟ قال: ترجم المرأة و ليس على الرجل شى اذا لم يعلم. فذكرت ذلك لأبى بصير المرادى. قال: قال لى والله جعفر ترجم المرأة و يجلد الرجل الحد و قال بيده على صدره يحكها: اظن صاحبنا ما تكامل علمه.

۲. حمدان قال: حدثنا معاوية عن شعيب العقر قوفي عن أبى بصير قال: سألت ابا عبدالله عليه السلام عن امرأة تزوجت و لها

زوج فظهر عليها قال: ترجم المرأة و يضرب الرجل مائة سوط لأنه لم يسأل. قال شعيب: فدخلت على ابي الحسن عليه السلام فقلت له: امرأة تزوجت و لها زوج؟ قال: ترجم المرأة و لا شى على الرجل، فلقيت ابا بصير فقلت له: انى سألت ابا الحسن عليه السلام عن المرأة التى تزوجت و لها زوج، قال ترجم المرأة و لا شى على الرجل. قال: فمسح صدره و قال ما اظن صاحبنا تناهى حكمه.

۳. روى شعيب عن ابي بصير قال، قال ابو جعفر عليه السلام قضى على عليه السلام فى رجل تزوج امرأة رجل، انه رجم المرأة و ضرب الرجل الحد و قال عليه السلام لو علمتم انك علمت لفرخة رأسك بالحجارة^۱.

نکته: در سند حدود ۲۲۷۵ حدیث، نام ابو بصیر آمده است و علمای رجال در تعیین مصداق آنها اختلاف نظر دارند.^۲ چنانچه محقق شوشتری تعداد آنها را به ۸ نفر می‌رساند.^۳ در اصطلاح علم رجال، به این وضعیت، مشترک بودن راوی می‌گویند.

عنوان ابو بصیر بین چند نفر مشترک است و از آن با تعابیر ذیل یاد می‌شود:

۱. من لا یحضر، ج ۴، ص ۲۵، ح ۴۹۹۴، علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۴۰، ح ۱۶.

۲. کلیات علم رجال، ص ۳۹۷ سبحانی، نشر قدس.

۳. قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۶۰.

ابوبصیر لیث المرادی، ابوبصیر الأسدی، ابوبصیر عبدالله بن محمد، ابوبصیر لیث بن بختری، ابوبصیر المرادی، ابوبصیر لیث بن البختری المرادی، ابوبصیر یحیی بن ابی القاسم، ابوبصیر یوسف بن حارث.

ابوبصیر الأسدی از اصحاب اجماع می باشد، بعضی ها به جای او از ابوبصیر المرادی نام می برند.

کشی: قال بعضهم مكان ابي بصير الأسدي، ابوبصير المرادی، وهوليث بن بختري من اصحاب اجماع على قول^۱. اما مشهور معتقدند که ابوبصیر میان چهار نفر مشترک است:

۱. لیث بن بختری.

۲. یحیی بن ابی القاسم.

۳. یوسف بن حارث بتری.

۴. عبدالله بن محمد اسدی.^۲

تفرشی و علامه مامقانی نیز تعداد آنها را ۴ نفر می دانند.

اگر «ابا بصیر» به طور مطلق ذکر شود مراد از او یحیی بن ابی القاسم است و یا مردد بین یحیی و لیث بن البختری و هر دوی آنها ثقه. (معجم رجال الحديث)

۱. رجال کشی، ص ۲۳۸.

۲. رجال ابن داوود، ص ۲۱۴.

به نظر آیت‌الله سبحانی، یوسف بن حارث قطعاً ثقه نیست به خاطر مذهبش.

توضیح روایات مذکور

روایت سوم که از امام علی علیه السلام بود: اشکالاتی بر آن وارد می‌شود: یا مردی دانسته که زن محصنه (شوهردار) است یا نمی‌دانست، اگر نمی‌دانست نباید حد بخورد، اگر می‌دانست و محصن بود باید رجم بشود، اگر از حکم خبر نداشت حدی هم ندارد، اگر از حکم خبر داشت و محصن نبود باید صدتازیانه بخورد و نباید سرش شکسته شود (شکستن سر کنایه از رجم کردن است). از نظر سند هم شیخ صدوق از حمزة بن محمد علوی و او از عبدالعزیز بن محمد بن عیسی ابهری و او از محمد بن زکریا جوهر غلابی و او از شعیب بن واقد و او از حسین بن زید نقل کرده. حمزة بن محمد و عبدالعزیز و شعیب هر سه در حدیث مهمل‌اند. پس حدیث از نظر سند ضعیف است.^۱

توضیح روایت دوم: بنابر نظر آیت‌الله خویی در معجم رجال، این روایت مرسله است و کشی نمی‌تواند از حمدان روایت نقل کند یعنی بین کشی و حمدان چند نفر از سلسله سند افتاده‌اند.^۲

۱. من لایحضر، ج ۵، ص ۳۴۰، ترجمه غفاری.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۴۸.

توضیح روایت اول از نظر سند: علی بن محمد در کتب رجالی توثیق نشده و همچنین محمد بن احمد نیز مجهول می‌باشد. دیگر آنکه محمد بن حسنی که روایت می‌کند از صفوان نیز توثیق نشده است. در نتیجه روایت‌هایی که اشاره به مزمت ابوبصیر دارد از نظر سند قابل اعتنا نمی‌باشد.

اما از جهت متن، آیت‌الله خویی در این باب می‌فرماید: (نهایت چیزی که از این روایات، یعنی روایت دوم و اول برداشت می‌شود آن است که به خاطر شبهه‌ای که برای ابوبصیر پیش آمد، در آن مقطع زمانی خاص نسبت به معرفت و شناخت امام علیه السلام، شناخت کمی داشت. زیرا گمان می‌کرد، حکم امام با احادیث وارده از امامان قبل منافات دارد. اما این دلیل نمی‌شود که بگوییم ابوبصیر تا آخر عمر بر این شبهه باقی مانده پس به وثاقت ابوبصیر ضرری وارد نمی‌شود این‌گونه خواطر و گمان‌های سوء ممکن است برای هر کس پیش آید. مضاف بر این اگر منظور از ابوبصیر در این حدیث ابوبصیر المرادی باشد از اصحاب اجماع می‌باشد و بسیار بعید است که با این اندیشه تا آخر عمر باقی مانده باشد و از او رفع شبهه نشده باشد. همچنین بنا به نظر برخی از رجالیون منظور از ابوبصیر در این روایت، یحیی بن قاسم است نه ابوبصیر لیث المرادی و بنا بر نظر آیت‌الله خویی ثابت نشده که ابوبصیر لیث المرادی از اصحاب امام کاظم علیه السلام باشد.

یحیی بن ابی قاسم دارای وثاقت و جلالت می باشد. اگر چه بعضی واقفی مذهب بودن او را توهّم کرده اند لکن در حقیقت این اشتباه کاری به خاطر شباهت اسمی او با یحیی بن ابی القاسم حدّاء است که واقفی مذهب بود. در آنکه یحیی بن ابی القاسم در سال ۱۵۰ قمری فوت کرده در حالی که مذهب واقفی بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام پدید آمد.

نتیجه گیری: روایت از نظر سند ضعیف می باشد و بر فرض صحت سند، روایت دلیل بر مذمت ابوبصیر نمی گردد.

بررسی روایت رجال کشی (ص ۱۴۵) درباره اینکه ابوبصیر امام صادق علیه السلام را اهل دنیا معرفی کرده است

روایت مذکور در رجال کشی به این صورت آمده است: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ، قَالَ خَرَجْتُ أَنَا وَابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ وَآخَرٌ إِلَى الْحِيزَةِ أَوْ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاضِعِ فَتَذَاكَرْنَا الدُّنْيَا، فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ الْمُرَادِيُّ: أَمَا إِنَّ صَاحِبَكُمْ لَوْ ظَفَرَ بِهَا لَأَسْتَأْذَرَ بِهَا، قَالَ، فَأَعْفَى فَجَاءَ كَلْبٌ يُرِيدُ أَنْ يَشْغَرَ عَلَيْهِ فَذَهَبَتْ لِأُطْرُدَهُ، فَقَالَ لِي ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ دَعُهُ قَالَ، فَجَاءَ حَتَّى شَغَرَ فِي أُذُنِهِ. عَلَى بْنُ مُحَمَّدٍ مِي گويد: محمد بن احمد بن وليد از حماد بن عثمان نقل کرده: من و ابن ابی يعفور و شخص ديگري به حيره يا جاي ديگري رفتيم و درباره دنيا مشغول گفتم و گو شديد، ابوبصير گفت: اما صاحب شما اگر به دنيا دست يابد، آن را بر مي گزيند! حماد بن عثمان مي گويد: سپس ابوبصير به خواب رفت. در اين لحظه سگي آمد که مي خواست بروي ادرار کند! من خواستم آن سگ را دفع کنم، اما ابن ابی يعفور به من گفت رهائش کن. سگ رفت و در گوش وي ادرار کرد!

اين روايت هم از جهت محتوایی و هم از نظر منابع رجالی (سندی) قابل پذيرش نيست. علامه مجلسی در روضه المتقين علی بن محمد و محمد بن احمد بن وليد را مجهول خوانده است. علامه در پايان اين روايت هم می نويسد: ممکن است مراد ابوبصير از صاحبکم (صاحب شما- همراه

شما) خودش باشد. و البته چون مقصود دیگری نیز از آن فهمیده می‌شده، با ادرار سگ تادیب شده است.

نعمت الله جزایری ضمن اشاره به همین روایت و قدح و ذمی که به خاطر این روایت بر ابوبصیر وارد می‌شود (چرا که ابوبصیر را به خاطر این سخنش زیر سوال می‌برد)، می‌نویسد: آیت الله خویی به ضعف همه روایاتی که به نوعی مذمت ابوبصیر محسوب می‌شوند، اشاره کرده است. بنابراین وثاقت ابوبصیر با این روایت ضعیف، مورد خدشه قرار نمی‌گیرد.

شیخ علی آل محسن نیز ضمن اشاره به روایت کشی و سخن کسی که تلاش کرده مقصود از «صاحبکم» را امام صادق علیه السلام معرفی کند، به ضعف این روایت اشاره دارد و می‌نویسد: ... در سند این روایت علی بن محمد است که توثیق وی در منابع رجالی اثبات نشده است. محمد بن احمد نیز همان گونه که آیت الله خوئی اشاره دارد، مجهول است. علاوه بر این هر چند احتمال دارد که مقصود ابوبصیر از واژه «صاحبکم» (صاحب شما) امام صادق (ع) باشد، اما این واژه به طور صریح بر این امر دلالت ندارد. احتمال قوی این است که وی شخص دیگری را اراده کرده باشد چرا که اگر مقصود وی از «صاحبکم» (صاحب شما) امام صادق علیه السلام بود، می‌بایست بگوید: صاحبنا (صاحب ما) چرا که همین تعبیر متعارفی است که برای اشاره به امام از آن استفاده می‌شده است.

یکی دیگر از نویسندگانی که بر این روایت ایراد گرفته، شیخ حسن بن صاحب معالم نویسنده کتاب التحریر الطاووسی است. وی هم به ضعف سند این روایت اشاره دارد و هم محتوای آن را نادرست شمرده است. ایشان درباره سند این روایت همانند برخی دیگر از نویسندگان می نویسد: محمد بن احمد بن ولید به عنوان یکی از راویان این حدیث در کتاب های رجالی یافت نمی شود. وی ضمن اشاره به برخی دیگر از روایاتی که مشابه این روایت سخنانی از ابوبصیر درباره امام صادق علیه السلام نقل کرده اند، به ضعف همه آنها اشاره کرده و این گونه روایات را نادرست شمرده است و به طور خاص درباره این روایت می نویسد: متن آن طبق آنچه در نقد روایات قبل گذشت، مشکل دارد.

بررسی روایت نوبختی در فرق الشیعه (ص ۵۲) درباره دو

پاسخ متناقض امام صادق علیه السلام به عمر بن رباح

روایتی که نقل شده در بسیاری از منابع از جمله در رجال کشی، فرق الشیعه نوبختی و المقالات و الفرق و ... آمده است. این روایت به یک واقعیت اشاره دارد و آن این است که در دوره ائمه علیهم السلام به علل مختلف افرادی از مسیر امامت جدا شده و به فرقه های انحرافی می پیوستند. عمر بن رباح هم یکی از کسانی است که به جهت برداشت نادرستی که از سخنان امام صادق علیه السلام داشته، به واقفیه پیوسته است.

یکی از سیاست های مؤثر ائمه علیهم السلام در برابر دشمنانشان سیاست تقیه بوده که در برخی از روایات به اهمیت آن اشاره شده است و بدون شک شرایط تقیه را و اینکه در چه جایی باید تقیه کرد و در چه جایی لازم به تقیه نیست، خود ائمه علیهم السلام بهتر از دیگران می دانستند. حال با توجه به مطلبی که بیان شد، به فرض که سخن عمر بن رباح پذیرفته شود، آیا وی از همه شرایط تقیه آگاه بوده است؟ چه بسا امام صادق علیه السلام تقیه اش به این جهت بوده که مثلاً این فرد در این زمان باید این گونه از این مسأله آگاهی داشته باشد و در سال بعد و با عوض شدن شرایط سیاسی و اجتماعی حکم دیگری برای وی بیان شود.

علامه مجلسی که این روایت را نقل کرده درباره آن به همین نکته اشاره کرده است. وی می نویسد: «أقول لا اعتماد

علی نقل هذا الضال المبتدع فی دینه و علی تقدیر صحتہ لعلہ اتقی ممن علم أنه بعد خروجه سیزکره عنده» «اولا اعتمادی بر نقل این شخصیت گمراه بدعت گذار (عمر بن رباح) وجود ندارد و ثانیاً به فرض هم که درست گفته باشد، چه بسا امام از کسانی تقیه کرده که می دانسته این فرد در نزد آنان این مطلب را بازگو خواهند کرد.»

آیا با این روایت که معلوم نیست راوی آن راست گو باشد، می توان در امامت امام صادق علیه السلام شک کرد؟ آیا عمر بن رباح از تمامی شرایط تقیه آگاه بوده است؟ آیا هر کسی که واقفی شده، باید به او اعتماد کرد و به خاطر انحراف او از مسیر ائمه علیهم السلام بر سخنان و رفتارهای امامان علیهم السلام ایراد گرفت؟

بررسی روایت «سه نفر مؤمن رازدار» و نسبت خیانت به شیعیان

بررسی دقیق و پیوسته اخبار و تاریخ اهل بیت علیهم السلام و آگاهی از مجموعه معارف ایشان به خوبی نشان می دهد که روایت فوق دلالتی بر عدم رازداری یا خدشه بر امانت داری عموم شیعیان ندارد و حدیث فوق مربوط به مکالمه امام صادق علیه السلام با ابابصیر در مبحثی خاص و حائز اهمیت بوده است، مهمترین قرینه بر این انصراف آنکه مشاهده می نماییم ده ها هزار حدیث تنها از سوی امام صادق علیه السلام در اختیار عموم شیعیان قرار گرفته است و افرادی زیادی نیز از سوی ایشان مورد مدح و تمجید قرار گرفته اند؛ بنابراین هم ایشان نظرات خود را در بسیاری از موضوعات را بیان نموده اند و هم چندین جمع سه نفره قابل اطمینان در محضر امام رفت و آمد داشته اند؛ پس مراد از حدیث فوق چیست؟ در پاسخ باید گفت، که منظور امام صادق علیه السلام از اینکه سه نفر شیعه برای نقل حدیث یافت نمی شود تنها دو دسته خاص از معارف و نظرات بوده است، یکی احادیث موسوم به «صعب مستصعب» که مربوط به موضوعات عمیق معرفتی و عقیدتی همچون مباحث عالی توحیدی، مباحث جبر و تفویض، ولایت مطلقه معصومین، وقایع پس از ظهور و دیگری اخبار مربوط به حکومت سیاسی اهل بیت علیهم السلام و حق جانشینی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که موجب خشم حکام طاغوتی

زمانه بوده و نشر آن در برخی برهه ها موجب به خطر افتادن جان شیعه می شد و لذا در این زمینه رعایت تقیه شدید می کردند و به عبارت دیگر این حدیث اشاره مستقیمی به تفاوت درجه شیعیان در دریافت احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز دارد، همان موضوع مشهوری که مثلا در ارتباط با تفاوت درجه ایمانی سلمان فارسی و اباذر مطرح گردیده که برخی از ایشان، توان درک آنچه در قلب دیگری هست از مراتب ایمان را ندارند.

به هر حال با کنار هم قرار دادن این سه قرینه مهم روایی — تاریخی یعنی (۱) کثرت احادیث نقل شده از امام صادق علیه السلام در موضوعات مختلف، (۲) وجود احادیث صعب مستصعب و تفاوت درجه ایمان و درک شیعیان، (۳) در کنار تعریف و تمجیدهای بی مانند ایشان از ده ها نفر از شیعیان، همگی شواهدی مهم بر این گفته است که تعداد افراد امین و مورد اعتماد امام علیه السلام قطعا بیش از سه نفر بوده اند و مکالمه امام صادق علیه السلام با جناب ابابصیر نیز منصرف به علوم و دانشهایی خاص و نیز مباحث خاص سیاسی بوده است که تحمل دریافت آن بویژه در برخی مقاطع برای کمتر فردی مهیا بوده است.

در پاسخ باید به صورت گام به گام ابعاد قضیه تاریخی فوق را موشکافی نموده و نکات ذیل را مد نظر قرار داد:

بررسی سندی و دلالی اصل روایت مورد اشاره

شیخ کلینی محدث نامدار شیعه در شریف الکافی چنین نقل نموده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَاطٍ
قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لِأَبِي بَصِيرٍ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي
أَجِدُ مِنْكُمْ ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَكْتُمُونَ حَدِيثِي مَا اسْتَحْلَلْتُ أَنْ
أَكْتُمَهُمْ حَدِيثًا^۱!

امام صادق علیه السلام به ابی بصیر می فرمود: هان بخدا اگر من
در میان شما سه تن مؤمن پیدا میکردم که حدیث مرا نگه
دارند و فاش نکنند، روا نمی دانستم حدیثی را از آنها نهان
دارم.

نگاهی به سند روایت ابابصیر

روایت فوق از حیث سندی در وضعیت مناسبی قرار
داشته و تمام روات آن، افراد ثقه بوده و بنابراین روایت فوق
صحیح السند می باشد.

بررسی دلالی روایت ابابصیر

بررسی دقیق متن و فرامتن روایت فوق ما را متوجه
ظرایفی خواهد کرد که به درک صحیح روایت فوق منجر

۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار
الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۲۴۲.

خواهد شد، از یکسو در روایت فوق گفته شده است که اگر سه نفر مومن یافت می شد حدیث خود را در اختیار خود می گذاشتم و از طرفی ما شاهد آن هستیم که کتب شیعه و حتی برخی منابع اهل سنت، مملوء از اخباری است که از ناحیه امام صادق علیه السلام بیان شده است و اساساً آن قدر حدیث از ایشان به دست ما رسیده است که حتی مذهب شیعه به نام مذهب جعفری مشهور شده است چرا که بسیاری از احکام و ملاکات دینی و شرعی توسط امام صادق علیه السلام تبیین و تفسیر شده و در اختیار شیعیان و عموم مسلمین قرار گرفته است. باید توجه داشت که تنها در کتاب شریف الکافی بیش از ۱۱ هزار حدیث منسوب به این امام وجود دارد که تعداد قابل توجهی از آنها توسط شیعیان ثقه و مورد اعتماد نقل شده استف نیز مطابق تحقیق برخی محققان بالغ بر ۳۰۰ هزار حدیث از امام صادق علیه السلام در علوم مختلف نقل گردیده و تنها در پایگاه اینترنت جامع الاحادیث بالغ بر ۱۸۰ هزار حدیث از ایشان نقل گردیده است.^۱

از بیان فوق روشن می شود که مراد از تعبیر «حدیثی» در روایت فوق نه خصوص هر گونه حدیثی و بلکه احادیثی خاص و ویژه است که امکان نقل عمومی آن برای همه شیعیان وجود نداشته است، در واقع تعداد بالای احادیث

۱ . همچنین بنگرید به آدرسهای اینترنتی زیر در پایگاه حوزه نیوز و پایگاه موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل علیه السلام : وسایت اندیشه قم

نقل شده از امام صادق علیه السلام [حتی اگر تعداد احادیث صحیح را بسیار کمتر از ارقام فوق بدانیم] باز هم نشان می دهد که امام صادق علیه السلام در بسیاری از موضوعات احادیث خود را به گوش مخاطبین و شیعیان رسانده اند و تنها در چند موضوع محدود بوده است که از اظهار نظر خودداری به کردند، برای فهم افزون این موضوع لازم است که نکاتی پیرامون شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه امام صادق علیه السلام و نیز طبقه بندی معرفتی شیعیان را به صورت فشرده از نظر بگذرانیم.

نگاهی به زمانه امام صادق علیه السلام ، و لزوم تقیه در مباحث

کلان سیاسی و رهبری اهل بیت علیهم السلام

یکی از نکات بسیار مهم در فهم احادیث توجه به شرایط زمانی صدور یک حدیث است، موضوعی که گاه در مطالعات و تحلیل‌های روایی مورد غفلت واقع می‌شود؛ هرچند امام صادق علیه السلام در مقاطعی از دوران امامت خود (مثل دوران روی کار آمدن مروان تا مرگ سفاح، سالهای ۱۲۶ تا ۱۳۶) نسبت به دوران دیگر، کمتر در تنگنا و محدودیت قرارداشت و در این مدت، تا حدودی آشکارا به نشر فرهنگ، علوم و معارف اسلامی و تربیت افراد پرداخت، ولی بیشتر دوران امامت آن حضرت چه در دوران امویان و چه در دوران عباسیان، در جوّ و شرایط خفقان و استبداد حکومتی سپری شد. از این رو، امام ناچار بود برنامه‌های گسترده فرهنگی خود را در پوشش تقیه به مرحله اجرا درآورد و این مسأله به عنوان يك خط مشی اصولی در برنامه اصلاحی آن حضرت، مطرح و یکی از مهمترین عوامل موفقیت آن گرامی در برنامه اصلاحی خود بود. سخنان امام علیه السلام در این زمینه و توصیه‌های مکرر و مؤکد ایشان به یاران خود مبنی بر ضرورت رعایت این مسأله در مبارزات خود، گواه این مطلب است. اینک چند نمونه:

۱- خطاب به مُعَلّی بن خُنَیس

«إِنَّ التَّقِيَّةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ... إِنَّ الْمُذْيَعَ لَا مَرْنَائَ كَالْجَاحِدِ»^۱

۱ . برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ۲ جلد، دار الکتب الإسلامية -

قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ ق. ج. ۱؛ ص ۲۵۵

تَقِيَّه آيين من و پدران من است و آن کس که تَقِيَّه ندارد،
دين ندارد ... کسی که امر (حکومت و رهبری) ما را فاش کند
همانند کسی است که منکر آن است.

۲- خطاب به یاران خاص

«لَا تُذِيعُوا أَمْرَنَا وَلَا تُحَدِّثُوا بِهِ إِلَّا أَهْلَهُ، فَإِنَّ الْمُذِيعَ
عَلَيْنَا سِرُّنَا أَشَدُّ عَلَيْنَا مَوْنَةً مِنْ عَدُوِّنَا»^۱

امر ما را فاش نکنید و آن را جز با اهلش در میان نگذارید؛
زیرا فاش کننده راز ما دردسر و گرفتاری اش برای ما بیشتر از
دشمن ماست.

۳- خطاب به مدرک بن زهیر:

«يَا مُدْرِكُ! إِنَّ أَمْرَنَا لَيْسَ بِقَبُولِهِ فَقَطْ وَلَكِنْ بِصِيَانَتِهِ وَ
كِتْمَانِهِ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ»^۲

ای مدرک! امر (حکومت) ما تنها به پذیرش آن نیست،
بلکه شرط اساسی آن نگهداری و پوشیده داشتن آن از
نااهلان است.

جمله «امرنا» در این روایات، باتوجه به صدور آنها در جو
لزوم تَقِيَّه - تعبیر کنایه آمیزی از آشکار شدن حق و پیروزی

۱ . برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ۲ جلد، دار الکتب الإسلامية -

قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ ق. ص ۲۵۶ ج ۲، ص ۷۴.

۲ . طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، ۱ جلد، دار الثقافة - قم،

چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.؛ ص ۸۶

آن بر باطل در قالب حکومت اسلامی به رهبری یکی از امامان علیه السلام است.

همچنین استاد رسول جعفریان در زمینه شرایط سیاسی عصر امام صادق و سختی نقل حدیث در پاره ای از این زمانه چنین نوشته اند^۱:

در دوران امامت امام صادق علیه السلام تنها در دهه سوم قرن دوم هجری، آزادی نسبی وجود داشت که حتی در همان دهه نیز فعالیت‌های آن حضرت و شیعیان تحت کنترل بود، اما پیش از آن، در دوران امویان (که در سال ۱۳۲ سقوط کردند) و پس از آن به وسیله منصور عباسی، شدیدترین فشارها علیه شیعیان اعمال می‌شد، به طوری که جرأت هر گونه ابراز وجودی از آنها سلب شده بود. در روایتی آمده:

شخصی از اصحاب ابو جعفر ثانی (امام دهم) علیه السلام از آن حضرت پرسید: مشایخ ما به علت اختناق شدیدی که در زمان آنها وجود داشت از نقل حدیث خودداری نموده و تنها به نوشتن آن اکتفا کرده‌اند، اینک آن کتابها در دسترس ما قرار دارد، آیا ما از این کتابها می‌توانیم نقل حدیث کنیم؟ امام فرمود: روایات موجود در آن کتابها حق است و از آنها می‌توانید نقل حدیث نمایید.^۲

۱ . جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص: ۳۵۹

۲ . همان به نقل از: الکافی، ج ۱، ص ۵۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۸

روایت فوق گویای این حقیقت است که فشار سیاسی بر اهل بیت و شیعیان آنها در دوران مزبور تا چه حد اوج گرفته بود که مشایخ شیعه حتی مجال نقل احادیث ائمه را نداشتند. اصحاب امام به منظور صیانت خود از گزند منصور، مجبور بودند به طور کامل تقیّه نموده و مواظب باشند تا کوچکترین بی احتیاطی از آنان سر نزنند. این محدودیت طبع سبب می شد تا علوم اهل بیت و فتاوی فقهای آنان تا حدودی متروک بماند.

چنانکه روزی ابان بن تغلب به امام عرض کرد: من در مسجد می نشینم و مردم درباره مسائل فقهای از من سؤال می کنند و تا جواب ندهم دست از سرم بر نمی دارند. اگر نظر شما را به آنان بگویم اشکالاتی پیش می آید، چه کنم؟ امام فرمود: هر چه از آرای آنها می دانی برایشان بگو.^۱

تأکیدهای مکرر امام صادق علیه السلام بر تقیّه، خود دلیل آشکاری بر وجود چنین فشار سیاسی بود. خطر هجوم بر شیعه چنان نزدیک بود که امام برای حفظ آنان، ترك تقیّه را مساوی ترك نماز اعلام فرمود؛^۲ از جمله امام به معلی بن خنیس - که به دست حاکمان زمان خود کشته شد - فرمود:

یا معلی! اکتّم امرنا ولا تذعه، فانّ من کتم امرنا ولا یذيعه

۱ . شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ۳ جلد، مؤسسة آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق. ج ۱۶؛ ص ۲۳۳

۲ . جعفریان، حیات سیاسی و اجتماعی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۳۶۰، به نقل از: مستدرک الوسائل، ج ۱۲، صص ۲۵۴، ۲۵۵؛ ووسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۵۹

أَعَزَّ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا.^۱

ای معلّا! اسرار ما را پنهان بدار و آن را به همه کس نگو، خداوند کسی را که اسرار ما را پنهان داشته و آن را بر ملا نسازد، در دنیا عزیز می‌دارد.

به هر حال روایاتی وجود دارد حاکی از این که شدت فشار به قدری بود که حتی شیعیان، بدون اعتنا به همدیگر از کنار هم رد می‌شدند.^۲

در روایت دیگری درباره جاسوسان ابو جعفر منصور آمده: کان له بالمدينة جواسيس ينظرون على من اتفق شيعة جعفر فيضربون عنقه.^۳

منصور در مدینه جاسوسانی داشت و آنها کسانی را که با شیعیان جعفر رفت و آمد داشتند، گردن می‌زدند.

بنا به نقل واقدی، معتب از غلامان امام صادق عليه السلام بود که منصور او را گرفته و هزار ضربه شلاق بر او زد تا جان داد. در این دوره اتهام رفض درباره هر کس، کافی بود که امنیت جانی و مالی او از بین رفته و گرفتار شکنجه شود.^۴

۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ۲۶ جلد، کتابخانه

امام امیر المؤمنین علی عليه السلام - اصفهان، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق. ج ۵؛ ص ۷۰۰

۲. جعفریان، حیات سیاسی و اجتماعی امامان شیعه عليه السلام، ص ۳۶۰، به نقل از:

مستدرک الوسائل، ج ۱۲، صص ۳۰۰ - ۲۹۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۳۲

۳. نکشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات

میر داماد الأسترآبادی)، ۲ جلد، مؤسسة آل البيت عليه السلام - قم، چاپ: اول،

۱۳۶۳ شج ۲؛ ص ۵۶۶.

۴. همان.

از مجموع احادیث و اخبار فوق روشن می گردد که امام صادق علیه السلام همانند دیگر معصومین این دغدغه را داشتند که مباحث مهم سیاسی مد نظرشان در همه جا مطرح نشود و در این زمینه تقیه لازمه صورت بگیرد تا شیعیان کمتر مورد آزار و اذیت حکام طاغوتی وقت قرار بگیرند.

شاهدی دیگر بر انصراف روایت ابابصیر به موضوعات

سیاسی

شاهد دیگری که نشان می دهد روایت ابابصیر، محتملا مربوط به موضوعات سیاسی و یا امور خاص بوده است، تدوین علمای شیعه از جمله حسن بن سلیمان حلی عالم شیعی قرن هشتم است که روایت فوق را در بابی تحت عنوان «کتمان الحدیث و اذاعته» آورده و پس از نقل حدیث فوق، به ماجرای قتل معلی بن خنیس اشاره می کند که بخشی از اسراری را که از امام صادق علیه السلام دریافت کرده بود را فاش ساخته و این موضوع سبب قتل او توسط حکام وقت گردید.

پس از ماجرای قتل معلی بن خنیس امام علیه السلام به یکی از یارانش فرمودند که من بمعلی بن خنیس دستوری دادم مخالفت دستور مرا کرد بهمین جهت گرفتار این ناراحتی شد،... [به او گفته بودم] ما را حدیثی است که هر کس آنها را حفظ کند خدا دین و دنیای او را حفظ میکند معلی! مبادا خود را بواسطه حدیث ما اسیر در دست مردم کنید اگر خواستند منت بر شما گذارند و اگر نخواستند شما را بکشند. معلی! هر کس حدیث مشکل ما را پنهان کند خداوند آن را بصورت نور در پیشانیش قرار میدهد و باو عزت در میان مردم میدهد و هر کس افشا کند حدیث مشکل ما را نخواهد مرد مگر اینکه گرفتار اسلحه می شود یا میمیرد بطوری که دست و پایش قطع می شود معلی ترا خواهند کشت آماده باش.

نکته کلیدی دیگر در خصوص احادیث صعب مستعصب و تفاوت درجه معرفتی شیعیان

اما در کنار احادیث خاصی که راجع به حکومت و رهبری سیاسی اهل بیت علیهم السلام وجود داشت و انتشار آن موجب افزایش فشار بر ایشان می‌گردید، یک سلسله علوم و آگاهی‌های عمیق باطنی و معرفتی نیز در اختیار اهل بیت علیهم السلام قرار داشته است که امکان بیان و شرح آنها برای عموم شیعیان وجود نداشته است، و اهل بیت علیهم السلام نیز از انجام اینکار ابا می‌کردند. در تعداد مشخصی از احادیث که با عباراتی چون ان احادیثنا، ان امرنا، حدیثی، ان حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله و ... آغاز شده است، تصریح شده است که برخی از کلمات و علوم اهل بیت چنان عمیق و ظریف است که احدی جز ملائکه، آن هم ملائکه مقرب یا انبیا و یا بندگان بسیار خاص خداوند که مورد امتحان ویژه الهی واقع شده اند قدرت تحمل آن را ندارند، نکته مهم آنکه اینگونه احادیث نه تنها از جانب امام صادق علیه السلام بلکه از سوی دیگر ائمه و حتی شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است، گفتنی است که در کتاب الکافی و دیگر کتب مطرح حدیثی حتی یک باب به این موضوع (احادیث صعب مستعصب) اختصاص داده شده است. در ادامه به پاره‌ای از این اخبار که در کتاب کافی ذکر شده، اشاره می‌شود.^۱

۱. بنگرید به: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱؛ ص ۴۰۱-۴۰۴

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
سِنَانٍ عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا
يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبُهُ
لِلْإِيمَانِ.

امام باقر عليه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حدیث
آل محمد صعب و مستصعب است، جز فرشته مقرب یا
پیغمبر مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را بایمان آزموده، بآن
ایمان نیاورد.

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُوسَى عَنْ هَارُونَ بْنِ
مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ذُكِرَتْ
التَّقِيَّةُ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمَ أَبُو
دَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَهُمَا
فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا
يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهَ
قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ فَقَالَ وَ إِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ امْرُؤٌ
مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ فَلِذَلِكَ نَسَبْتُهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ

امام صادق عليه السلام فرمود: روزی نزد علی بن الحسین علیهما
السلام سخن از تقیه پیش آمد آن حضرت فرمود: بخدا اگر
ابو ذر می دانست آنچه در دل سلمان بود. او را میکشت، در
صورتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله میان آن دو برادری برقرار کرد، پس

در باره مردم دیگر چه گمان دارید؟ همانا علم علماء صعب و مستصعب است، جز پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده مؤمنی که خدا دلش را بایمان آزموده طاقت تحمل آن را ندارد، سپس فرمود: و سلمان از این رواج جمله علماء شد که او مردیست از ما خانواده و از این جهت او را در ردیف علماء آوردم.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صَدُورٌ مُنِيرَةٌ أَوْ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ أَوْ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِنْ شِيَعَتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَمَنْ وَفَى لَنَا وَفَى اللَّهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَمَنْ أَبْغَضَنَا وَلَمْ يُؤَدِّ إِلَيْنَا حَقَّنَا فِي النَّارِ خَالِدًا مُخَلَّدًا.

امام صادق عليه السلام فرمود: حدیث ما صعب و مستصعب است، تحمل آن را ندارد جز سینه‌های نورانی، یا دل‌های سالم، یا اخلاق نیکو، همانا خدا از شیعیان ما پیمان (به ولایت ما) گرفت، چنان که از بنی آدم (بربوبیت خود) پیمان گرفت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» پس هر که نسبت بما (بپیمان خویش) وفا کند، خدا بهشت را باو پاداش دهد، و هر که ما را دشمن دارد و حق ما را بما نرساند، همیشه و جاودان در دوزخ است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ

أَصْحَابِنَا قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعُسْكَرِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَعْنَى قَوْلِ الصَّادِقِ ع حَدِيثُنَا لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَجَاءَ الْجَوَابُ إِنَّمَا مَعْنَى قَوْلِ الصَّادِقِ ع أَيْ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ وَلَا نَبِيٌّ وَلَا مُؤْمِنٌ إِنَّ الْمَلَكَ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مَلِكٍ غَيْرِهِ وَ النَّبِيَّ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى نَبِيٍّ غَيْرِهِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مُؤْمِنٍ غَيْرِهِ فَهَذَا مَعْنَى قَوْلِ جَدِّي ع

یکی از اصحاب گوید: حضرت ابو الحسن العسکری عليه السلام نوشتم: قربانت، معنی قول امام صادق عليه السلام چیست که فرماید: «حدیث ما را هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و مؤمنی که خدا قلبش را بایمان آزموده تحمل نکند؟» پاسخ آمد که همانا معنی قول امام صادق عليه السلام که فرماید هیچ فرشته و پیغمبر و مؤمنی آن را تحمل نکند، اینست که فرشته آن را تحمل نکند تا آن را بفرشته دیگر برساند و پیغمبر آن را تحمل نکند تا بپیغمبری دیگر برساند و مؤمن تحمل نکند تا آن را بمؤمن دیگر برساند، اینست معنی قول جدم عليه السلام.

همچنین در کتاب شریف نهج البلاغه چنین آمده است:
 إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَلَا يَعِي حَدِيثُنَا إِلَّا صَدُورٌ أَمِينَةٌ وَ أَحْلَامٌ رَزِينَةٌ.^۱

۱ . شریف الرضی، محمد بن حسین - دشتی، محمد، نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ۱، جلد، مشهور - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ش. ص ۱۴

شناخت مسائل ما، کاری است بس دشوار، که جز بنده مؤمنی که خداوند قلبش را با ایمان آزموده، آن را نپذیرد، و احادیث ما را جز سینه‌های امانت دار و عقل‌های سالم نمی‌توانند نگاهبان باشند.

علامه تهرانی نیز در کتاب مهم امام شناسی در زمینه اخبار صعب مستصعب و تفاوت درجه شیعیان در زمینه درک و فهم احادیث و علوم اهل بیت به مطلب مهم ذیل اشاره نموده است:

در بعضی از اخبار جبر و تفویض، در «توحید» صدوق مسند از مرازم از حضرت صادق علیه السلام در حدیثی روایت می‌کند که: قال: فقلت له: فأی شیء هو، أصلحك الله؟! قال: فقلّب یده مرتین، أو ثلاثا، ثم قال عليه السلام: لو اجبتك فيه لكفرت! «مرازم گوید: از حضرت صادق پرسیدم: آن کدام است؟! خداوند امر تو را اصلاح کند، و خیرت دهد.

مرازم گفت: حضرت دو بار و یا سه بار دست خود را واژگون کردند، و سپس گفتند: اگر در این باره پاسخ تو را بدهم، کافر خواهی شد!».

و در اشعار منسوب به حضرت امام سجّاد سیّد العابدین علیه السلام این گفتار وارد است که:

وربّ جوهر علم لو أبوح به لقليل لي أنت ممّن يعبد الوثنا
«و چه بسیار از علوم حقیقی و واقعی است، که اگر من

آنها اظهار کنم، به من گفته می‌شود که تو از زمره بت پرستان می‌باشی!»^۱.

و از جمله اخبار، روایات وارده درباره ظهور است که می‌رساند که حضرت قائم مهدی علیه السلام بعد از ظهورش، اسرار وارده در شریعت را منتشر می‌کند، و قرآن کریم آن را تصدیق می‌کند.^۲

و در خبر است که حضرت باقر علیه السلام مطالبی را به جابر گفتند، و فرمودند: اگر آنها را افشاء کنی، لعنت خداوند و ملائکه و مردم، همگی بر تو خواهد بود! و نیز در «بصائر الدرجات» از مفصل، از جابر، حدیث وارد است که ملخص آن این است که: «بعد از رحلت حضرت باقر علیه السلام جابر خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت: نفس من از تحمل این احادیث تنگ شده و دیگر طاقت بر إخفاء آنها را ندارم! حضرت صادق علیه السلام او را امر کردند که: در زمین حفره‌ای حفر کند، و سرش را در آن فرو برد، و آن احادیث را با گودال بگوید، و سپس خاک بر روی آن بریزد، زیرا که زمین در این صورت رازدار او می‌شود».^۳

وجود اینگونه این احادیث که دال بر تفاوت درجه معرفتی شیعیان نسبت به تعالیم و جایگاه اهل بیت علیهم السلام است

۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ۲۶ جلد، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام - اصفهان، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق. ج ۱، ص: ۱۱.

۲. تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، نشر علامه طباطبائی، مشهد، ۱۴۲۶ ق. ج ۵، ص: ۱۱۲.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۱۳.

در بحث حاضر و در خصوص شبهه مطرح شده نیز بسیار راهگشا بوده و با قرینه قرار دادن این دسته از اخبار، می توان به این نتیجه رسید که مراد امام صادق علیه السلام در مکالمه با ابابصیر، چه بسا همین قسم اخیر از احادیث و علوم اهل بوده باشد و الا همان طور که پیش تر نیز مطرح شد، ده ها هزار حدیث از امام صادق علیه السلام در موضوعات مختلف علمی، فرهنگی، تربیتی، دینی و .. نقل گردیده است و بنابراین مراد امام علیه السلام از محدودیت امکان حدیث، شاخه خاصی از علوم بوده است.^۱

تعریف و تمجید امام صادق علیه السلام از شیعیان، قرینه دیگر بر برد شبهه فوق

شاهدی دیگر بر انصراف روایت ابابصیر به موضوعات خاص عقیدتی و سیاسی، تعریف و تمجیدهای بی مانند امام صادق علیه السلام از ده ها نفر از شیعیان است که بار دیگر نشان می دهد، افراد قابل اعتمادی در کنار امام صادق علیه السلام حضور داشته اند اما افرادی که بتوانند ان احادیث مشکله و اوامر صعب مستصعب را تحمل نمایند در قلت بوده اند، ما در اینجا به چند مورد از تمجیدهای امام علیه السلام از یارانشان اشاره می نماییم:

۱. در زمینه تفاوت معرفتی شیعیان بنگرید به مقاله: حسین حمزه، چگونگی و عوامل اختالف مراتب معرفتی اصحاب امامان شیعه، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ. سال یازدهم، شماره چهل و سوم.

عبدالله بن ابی یغفور

پس از انتشار خبر رحلت عبدالله بن ابی یغفور امام صادق علیه السلام اینگونه از وی تمجید نمودند:

او به رحمت حق پیوست، در حالی که به عهد و پیمان خویش با خدا و پیامبر و امام زمانش وفا کرد. وی از دنیا رفت در حالی که آثار پسندیده‌ای از خود بر جای گذاشت، کوشش‌هایش قابل ستایش، لغزش‌هایش بخشوده و خود، مشمول لطف و رحمت خدای خویش قرار گرفت، خدا و رسول او و پیشوایش از او خشنود بودند. سوگند به خویشاوندی‌ام با رسول خدا، در زمان ما کسی مطیع‌تر از او در برابر خدا و پیامبر و امامش نبود. او پیوسته چنین بود تا خدا به رحمت خود او را قبض روح کرد و به بهشت منتقل ساخت و در آنجا او را همنشین رسول خدا و امیر مؤمنان قرار داد.^۱

مومن طاق، ابو جعفر محمد بن علی بن نعمان

مؤمن طاق نزد استاد و پیشوایش از ارج و منزلتی والا برخوردار بود، چندان که حضرتش درباره او و چند تن دیگر از اصحابش فرمود:

«اَزْبَعَةُ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى أَحْيَاءٍ وَ أَمْوَاتٍ، بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ وَ زُرَّازَةُ بْنُ اَعْيَنَ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ ابُو جَعْفَرُ الْأَخْوَلُ»^۲

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، ۱ جلد، مؤسسة

نشر دانشگاه مشهد - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق. ص ۲۴۸

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲ جلد، اسلامیه -

چهار تن: برید بن معاویه عجلّی، زرارۃ بن اعین، محمد بن مسلم و ابو جعفر احوّل زنده و مرده‌شان محبوب‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین مردم نزد ما هستند.

هشام بن حکم

پیشوای ششم، هشام را با آنکه چهره‌ای جوان و کم سنّ و سال بود، بر بسیاری از اصحاب کهنسال و پیش کسوت خویش مقدم می‌داشت و درباره‌اش می‌فرمود: «این مرد، با دل، زبان و دستش ما را یاری می‌کند.» و نیز می‌فرمود: «هشام، خواهان و جوینده حقّ ما، پیشگام در سخن ما، تأیید کننده صداقت ما و به خاک مالنده دماغ باطل و دشمنان ماست. هر کس از او پیروی کند و پا جای پای او گذارد، از ما پیروی کرده و هر که با وی به مخالفت برخیزد و منکر او شود، در حقیقت به دشمنی ما برخاسته و منکر ما شده است.»^۱

فضیل بن یسار

فضیل بن یسار البصری، ثقه جلیل‌القدر از روات فقهای اصحاب صادقین علیهما السلام و از اصحاب اجماع است (یعنی از کسانی که اجماع کرده‌اند اصحاب ما بر تصدیق او و

تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ ق. ج ۱؛ ص ۷۶

۱ . بنگرید به: جمعی از مؤلفان، زندگانی امام صادق علیه السلام، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم، اول، بی تا، ص: ۲۱۲، به نقل از: الامام الصادق، مظفر، ص ۱۷۰

اقرار کرده‌اند به فقه او)، و روایت است که حضرت صادق علیه السلام هرگاه او را می‌دید که رو می‌کند می‌فرمود: بَشْر المخبِتین، هر که دوست دارد که نظر کند به سوی مردی از اهل بهشت پس نظر کند به سوی این مرد. و می‌فرمود که: فضیل از اصحاب پدر من است و من دوست می‌دارم که آدمی دوست بدارد اصحاب پدرش را. و در زمان حضرت صادق علیه السلام وفات کرد و آن کسی که او را غسل داده بود برای آن حضرت نقل کرد که در وقت غسل فضیل دستش سبقت می‌کرد بر عورتش. حضرت فرمود: خدا رحمت کند فضیل را او از ما اهل بیت بود.^۱

همان طور که مشاهده می‌نمایید امام علیه السلام از مقام تمجید از ابن یقطین او را فردی مطیع در برابر خدا، پیامبر و امام معرفی می‌نمایند، فضیل را مردی از اهل بیت و مخبتین معرفی می‌کردند و هشام بن حکم را یاری رساهن خود می‌دانستند، نمونه این جملات در مورد چندین نفر دیگر از اصحاب امام صادق علیه السلام همچون ابان بن تغلب، محمد بن مسلم، صفوان بن مهران، معلی بن خنیس و ... اما با عبارات و تمجیدهایی متفاوت که ناشی از تفاوت رتبه ایمانی و معرفتی این افراد بوده است، بیان شده است که نشان

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی)، ۲ جلد، مؤسسة آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۳ ش. ج ۲؛ ص ۴۷۲، و نیز بنگرید به: قمی شیخ عباس، منتهی الآمال، فهرست ج ۲، دلیل، قم، اول، ۱۳۷۹، ج ۲، ص: ۱۴۴۳

می دهد، نشان می دهد شیعیان و شاگردان شاخص و پر مایه نیز در این عصر کم نبوده اند، و این موضوع خود قرینه دیگری است که مراد امام صادق علیه السلام در روایت ابابصیر، موضوعات و مسائل بسیار خاص و ویژه و به تعبیر خود معصومین امور و احادیث صعب و مستصعب بوده است.

نتیجه گیری

از امام صادق علیه السلام بالغ بر ۳۰۰ هزار حدیث در علوم و فنون مختلف نقل شده است، چنانکه تنها یکی از شاگردان ایشان به نام ابان بن تغلب گفته است سی هزار حدیث از ایشان فرا گرفتم، این مطلب نشان می دهد امام صادق علیه السلام در اکثر علوم مختلف نظر داده و احادیث خود را به گوش عموم مخاطبان و بویژه شیعیان رسانده اند؛ حال این موضوع خود قرینه و شاهدی مهم بر اینکه است که منظور امام صادق علیه السلام از اینکه نمی توانم حدیثم را نقل کنم تنها چند موضوع بسیار عمیق معرفتی همچون مباحث عالی توحیدی، مباحثی ولایت مطلقه اهل بیت علیهم السلام، دانش مربوط به عصر ظهور و وقایع از ظهور بوده است، موضوعاتی که خود اهل بیت علیهم السلام نیز به محدودیت خویش در بیان آنها اشاره کرده اند، از جمله در احادیث موسوم به «صعب مستصعب» تصریح شده که تحمل برخی از علوم اهل بیت علیهم السلام، به حدی آن سنگین است که جز انبیا و مقربین از فرشتگان و معدودی از بندگان امتحان شده، شخصی تحمل روحی دریافت آنها را ندارد لذا

فردی چون جابر انصاری پس از شنیدن ذره ای از این مباحث عمیق دچار فشار سخت روحی گردیده و امام صادق علیه السلام از او می خواهند که رازش را تنها با زمین در میان بگذارد.

همچنین مبحث دیگری که در بخشی از دوران امام صادق علیه السلام، تمایلی به بازنشر عمومی و گاه حتی خصوصی آن نداشتند مباحث مربوط به حکومت سیاسی اهل بیت علیهم السلام و حق جانشینی ایشان بوده است که نشر گسترده آن موجب تضییق شدید بر شیعیان و ریختن جان انسانهای بی گناه از سوی حکام اموی و عباسی می شده است لذا امام صادق علیه السلام در بیان آنها تقیه شدید نموده و از شیعیان نیز چنین درخواستی را داشتند.

بنابراین آگاهی بر تاریخ و زمانه امام صادق علیه السلام به خوبی این موضوع را ثابت می کند که حدیث فوق ارتباطی با عدم رازداری عموم شیعیان نداشته بلکه مربوط به یک سلسله علوم و دانشهای خاص و نیز برخی مباحث سیاسی بوده است که نه فقط در عصر امام صادق علیه السلام بلکه غالب عصر دیگر معصومین نیز مد نظر بوده و تنها افراد معدودی قابلیت تحمل احادیث خاص معرفتی را داشته اند و به هر حال این چند قرینه مهم از جمله کثرت احادیث نقل شده از امام صادق علیه السلام در موضوعات مختلف در کنار تعریف و تمجیدهای بی مانند ایشان از ده ها نفر از شیعیان خود شاهدی مهم بر این گفته است که تعداد افراد مورد اعتماد

امام عليه السلام قطعا بيش از سه نفر بوده اند اما افراځى كه بتوانند
آن علوم و دانشهاى خاص را تحمل كنند گاه به جمعى سه
نفره هم نمى رسيده است.

شماره‌های پیشین دفع و رفع:

- ۱- شبهات انتخابات
- ۲- شبهات مجلس خبرگان
- ۳- شبهات شورای نگهبان
- ۴- شبهات علوم و معارف قرآن
- ۵- شبهات مقاومت و فلسطین
- ۶- انتخابات ریاست جمهوری
- ۷- شبهات غدیر
- ۸- شبهات اربعین
- ۹- شبهات فاطمیه
۱۰. شبهات انقلاب اسلامی
۱۱. شبهات قرآن و علوم
۱۲. شبهات پیامبر اعظم ﷺ
۱۳. شبهات مهدویت
۱۴. شبهات ایران و اسلام
۱۵. راه و مکتب سیاسی امام خمینی رحمة الله عليه
۱۶. سومین رهبر انقلاب
۱۷. بهائیت
۱۸. حقوق زن در اسلام

